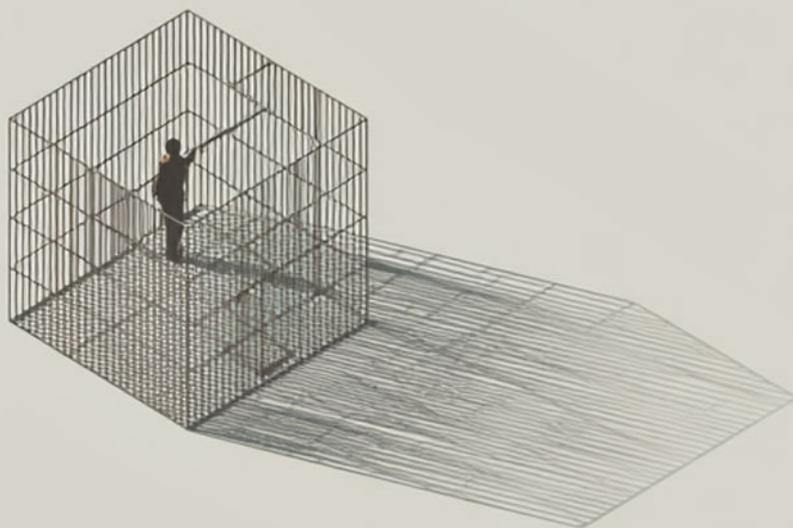


۱۷۹

حجّ حطّ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵



پرونده‌ی ویژه

حبس زیر آتش

با مطالب و اظهارنظراتی از: سینا یوسفی، کاظم علمداری، سارا قریشی، دینا قالیباف، دیاکو مرادی، اسماعیل عبدی، مهتاب علینژاد، الهه امانی، نفیسه لاله، علی کلائی، کتایون مقدم، بهزاد احمدی‌نیا، مولود سلیمانی و جمعی دیگر از فعالین مدنی و مدافع حقوق بشر

ماهنامه‌ی حقوقی-اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیمین روزگرد

دبیر ویراستاری: علی کلائی

دبیر حقوقی: مرضیه محبی

دبیر زنان: الهه امانی

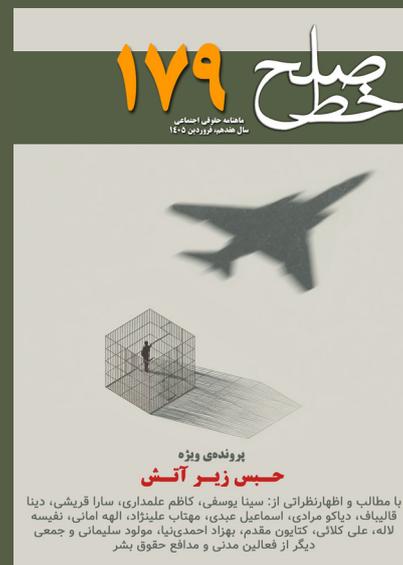
ویراستار: نفیسه شرف‌الدینی و مریم امشاسپند

صفحه‌آرایی: نسترن توکل

طراح جلد: ایمان نوری

همکاران این شماره: سینا یوسفی، کاظم علمداری، سارا قریشی، دینا قالیباف، دیاکو مرادی، قالیباف، دیاکو مرادی، اسماعیل عبدی، مهتاب علی‌نژاد، الهه امانی، نفیسه لاله، علی کلائی، کتابون مقدم، بهزاد احمدی‌نیا، مولود سلیمانی و جمعی دیگر از فعالین مدنی و مدافع حقوق بشر

و مولود سلیمانی.



اطلاعات تماس با ما:

Address:
12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06
Fax: +1 (571) 298 82 17
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

- « شما چه گفته‌اید / ۳
- « عدالت جنسیتی در جهان: دستاوردهای شکننده و چالش‌های پیش‌رو / الهه امانی / ۴
- « پیوستن به سکوت تیم ملی فوتبال زنان ایران / مولود سلیمانی / ۱۰
- « پرونده‌ی ویژه: «حبس زیر آتش» / ۱۴
- « فاصله‌ی میان تعهدات حقوقی و واقعیت زندان‌ها / سینا یوسفی / ۱۵
- « زندانیان در سایه‌ی جنگ: مسئولیتی که از دوش حاکمیت برداشته نمی‌شود / سارا قریشی / ۱۸
- « گفتگو با دختر رضا خندان، یکی از زندانیان سیاسی محبوس در زندان اوین / دینا قالیباف / ۲۱
- « زندانیان در وضعیت استثنایی / مرتضی هامونیان / ۲۳
- « سلول به سلول بی‌عدالتی / بهزاد احمدی‌نیا / ۲۷
- « آی آدم‌ها که بر ساحل نشسته... این تماس از زندان تهران بزرگ است / نفیسه لاله / ۳۰
- « ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد... / کتابون مقدم / ۳۲
- « اقدامات مراقبتی فردی و خانوادگی در مواجهه با بی‌خبری از زندانیان / مهتاب علی‌نژاد / ۳۵
- « زندان: نقطه‌ی کور عدالت در جنگ / اسماعیل عبدی / ۴۰
- « جنگ، نظام سلامت و غیبت امدادگران داوطلب؛ گفتگو با دکتر شهرام کُردستی / علی کلائی / ۴۴
- « امنیتی‌سازی کنش بشردوستانه و خاموش‌سازی اطلاع‌رسانی مستقل در زمان جنگ / دیاکو مرادی / ۴۹
- « نقش جامعه‌ی مدنی در پروسه دموکراتیزاسیون / کاظم علمداری / ۶۳

□ شما چه گفته‌اید...

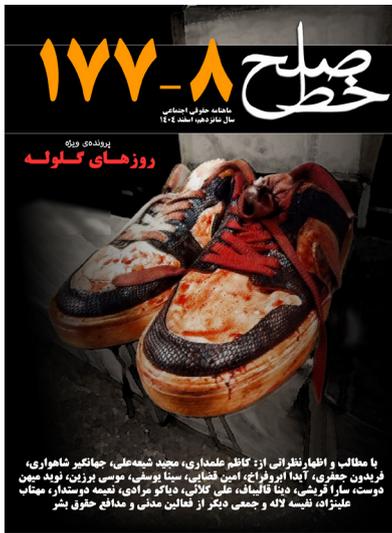
حیثیت فجر تمام شد / نوید میهن دوست

علی نجفی: فجر از ابتدا هم یک جشنواره‌ی حکومتی بود و فقط با حذف و سانسور معنا می‌شد. نامش هم با انقلاب گره خورده بود دیگر؛ انقلابی که بسیاری از هنرمندان برجسته مثل بهروز وثوقی را از روز اول آواره کرد. متعجبم که چرا این همه سال طول کشید تا هنرمندان راهشان را از این جشنواره جدا کنند. البته کسانی که ایران ماندند، چاره‌ای هم نداشتند. خیلی امید داشتند که تغییری در این سیستم شکل بگیرند، اما خوب امیدشان واهی بود.

شهرام میلانی: همین فضا برای فیلم‌سازی و سینما است که موجب شده امری به نام فیلم‌سازی در تبعید شکل بگیرد. این مسئله‌ای است که نویسنده به آن نپرداخته است. ولی همین فضایی که نویسنده شرح داده، موجب شده است که فیلم‌سازان بسیاری جلای وطن کنند و در خارج از کشور به فیلم‌سازی بپردازند. در خارج از ایران جشنواره‌های سینمایی در تبعیدی هم وجود دارند که به آن‌ها مکانی برای نمایش فیلم‌هایشان را بدهند. آن‌ها تبعیدی‌اند و به قولی بی‌درکجا و نه مهاجر.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹



یک تماس که هرگز وصل نشد / مهتاب علینژاد

تروسکه رزاق: فقط سرکوب نیست که خروجی‌اش بشود قطع اینترنت و بعد فشار بر ما خارج‌نشینانی که تنها دریچه‌ی ارتباطی‌مان با خانواده‌هایمان هم اینترنت است. جنگ هم همین بلا را بر سر ما می‌آورد. جنگ که شد، باز جمهوری اسلامی اینترنت را بست و باز همان شد. کلاً گویی جمهوری اسلامی یک روش بلد است. هرچه می‌شود همان کار را می‌کند. یک راه حل برای همه‌ی مشکلات از هر جنس. جلال دانشیان: چقدر حس‌هایی که در این مقاله شرح داده شد، با وضعیت امروز جنگ‌زده‌ی ما شبیه است. ما در خارج از کشور جنگ‌زدگانی هستیم که عزیزانمان زیر بمب و موشک‌اند و ما این‌جا بی‌خبر. خبر موشک خوردن محله‌ای را می‌بینیم و نمی‌دانیم پدر و مادر، خواهر و برادرمان زنده‌اند یا نه. موشک به خانه آن‌ها هم آسیب زده یا نه. سوگواریم. از سوگ دی ماه تا سوگ جنگ. و در هر دو سوگ، ما بی‌خبرانیم.



کارتون ماه

به یاد کودکان
جان‌باخته‌ی مدرسه‌ی
میناب



عکس از وبسایت کمیسیون مقام زن سازمان ملل

زنان

□ عدالت جنسیتی در جهان: دستاوردهای شکننده و چالش‌های پیش‌رو

گزارشی از هفتادمین نشست کمیسیون مقام زن سازمان ملل

صیخ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

الهه امانی
کنشگر کمیسیون زنان سازمان ملل



ملل متحد در نیویورک برگزار شد. تم این نشست «تضمین و تقویت دسترسی به عدالت برای همه‌ی زنان»

و دختران» بود و محورهایی چون «ترویج نظام‌های حقوقی عادلانه و برابر»، «حذف قوانین تبعیض‌آمیز» و «رسیدگی به موانع ساختاری که مانع دسترسی زنان به عدالت می‌شوند» را در بر می‌گرفت. در این اجلاس بیش از ۱۵ هزار شرکت‌کننده و بیش از ۵ هزار سازمان (حضوری و در فضای مجازی) از ۱۳۹ کشور شرکت کردند. البته چالش‌های زنان از کشورهای دیگر به‌ویژه جهان جنوب برای حضور در این اجلاس بیش‌تر از سال‌های پیش برآورد شده است.

ایران در این اجلاس حضور رسمی به عنوان عضو کمیسیون مقام زن سازمان ملل ندارد. دلیل آن به خیزش «زن، زندگی، آزادی» و لغو عضویت ایران در ۱۴ دسامبر ۲۰۲۲ توسط شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد (ECOSOC) برمی‌گردد. این شورا طی یک قطعنامه، جمهوری اسلامی ایران را از کمیسیون مقام زن ملل متحد (CSW) اخراج کرد. این اخراج برای باقی‌مانده‌ی دوره‌ی عضویت چهارساله‌ی ایران (۲۰۲۲ تا ۲۰۲۶) اعمال شد. این تصمیم در واکنش به سرکوب اعتراضات پس از مرگ مهسا امینی و با هدف حمایت از حقوق زنان و دختران ایرانی اتخاذ شد و نخستین بار در تاریخ کمیسیون مقام زنان بود.

دسترسی به عدالت برای زنان در ایران با چالش‌های عمیق ساختاری و حقوقی مواجه است که ریشه در نابرابری‌های قانونی و ضعف در حمایت‌های قضایی دارد. در برخی حوزه‌ها، ارزش شهادت دادن زنان کم‌تر از مردان تلقی می‌شود و در مواردی مانند دیه، این نابرابری به‌صورت صریح در قانون دیده می‌شود. همچنین در قوانین خانواده، حق طلاق عمدتاً در اختیار مردان است و مسائل مربوط به حضانت و ولایت کودک نیز غالباً به نفع پدر تنظیم شده‌اند. از سوی دیگر، فقدان قانون جامع برای مقابله با خشونت علیه زنان و تعریف محدود و کمرنگ از خشونت خانگی، امکان پیگیری مؤثر این موارد را کاهش می‌دهد. این نابرابری‌های قانونی در کنار روندهای پیچیده، پرهزینه و طولانی دادرسی، دسترسی عملی زنان به عدالت را بیش از پیش محدود می‌کند.

علاوه بر این، موانع فرهنگی، اجتماعی و نهادی نیز نقش مهمی در تضعیف دسترسی زنان به عدالت دارند. ترس از انگ اجتماعی، فشار خانواده برای سکوت و عادی‌سازی خشونت در برخی بافت‌ها، بسیاری از زنان را از طرح شکایت بازمی‌دارد. در سطح نهادی، وجود نگرش‌های جنسیتی در میان برخی مسئولان و قضات، و هم‌چنین کمبود سازوکارهای حمایتی مانند پناهگاه‌های

امن و خدمات مشاوره‌ای، وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند. محدودیت فعالیت سازمان‌های مدنی و ریسک‌های پیش‌روی فعالان حقوق زنان نیز باعث کاهش حمایت از قربانیان می‌شود. در نتیجه، تحقق عدالت برای زنان در ایران، به‌ویژه در شرایط کنونی و در پرتو جنگی خانمانسوز، راهی بس طولانی و پرچالش را پیش رو دارد. در ایران هم‌چنین اعدام زنان از بالاترین میزان‌ها در سطح جهان برخوردار است. تعداد زنان زندانی در ایران نیز—در کنار اعدام زنان—یکی از حوزه‌های مورد توجه جامعه‌ی جهانی در زمینه عدالت برای زنان است.

در کنار کاستی‌ها در زمینه‌ی عدالت در سیستم حقوقی و قوانین کیفری، نرخ بالای اعدام و وجود زندانیان سیاسی، عدم وجود سیستم‌های حمایتی در مورد خشونت علیه زنان، قتل‌های ناموسی، فقدان عدالت در برابر خشونت در فضای مجازی، و نیز نبود عدالت تقاطعی—به‌ویژه در مورد پناهیجویان افغانستانی و زنان اقلیت‌های قومی، مذهبی و جنسیتی—لایه‌های دیگری از بی‌عدالتی را برجسته می‌کند. عدالت اقتصادی و سیاسی نیز در ایران در رده‌ای بسیار نازل در شاخص‌های جهانی قرار دارد. در ایران و جهان امروز، تحقق عدالت جنسیتی رویایی در دورست‌های فردا است.

دبیرکل سازمان ملل، آنتونیو گوترش، در سخنان خود در مراسم افتتاحیه‌ی این اجلاس اعلام کرد که برابری جنسیتی همواره و اساساً مسئله‌ای مربوط به قدرت بوده است. آنتونیو گوترش در ادامه‌ی سخنان خود گفت: «ما در جهانی مردسالار و در فرهنگی مردسالار زندگی می‌کنیم. برابری جنسیتی—همواره—مسئله‌ای مربوط به قدرت بوده است. حتی یکی از گام‌های پیشرفت در حقوق زنان به زنان هدیه داده نشده است؛ بلکه به دست آمده است. این دستاورد حاصل تلاش نسل‌های زنان و دختران، مدافعان و کنشگران حقوق زنان، برخی رهبران جامعه و جویندگان عدالت بوده است. شما آن را به دست آورده‌اید. بنابراین، پیش از هر چیز می‌خواهم بگویم: سپاسگزارم.»

اکنون و در قرن بیست‌ویکم، عدالت هم‌چنان برای میلیون‌ها زن و دختر رویایی دورست باقی مانده است. قوانین تبعیض‌آمیز هم‌چنان پابرجاست. هنجارهای پدرسالارانه ادامه دارند. در سراسر جهان، زنان تنها از ۶۴ درصد حقوق قانونی‌ای برخوردارند که مردان دارند. زمانی که زنان به‌طور معنادار در روندهای صلح و عدالت انتقالی مشارکت می‌کنند، توافق‌ها پایدارتر

می‌شوند و جوامع التیام عمیق‌تری می‌یابند. اما جهان هم‌چنان در مورد زنان کوتاهی می‌کند. از مشارکت زنان سخن گفته می‌شود، اما زنان در میزهای مذاکره حضور ندارند. از حمایت و امنیت زنان سخن گفته می‌شود، اما خشونت جنسی هم‌چنان بدون مجازات ادامه دارد.

عدالت از حقوق بشر و کرامت انسانی پاسداری می‌کند. هنگامی که شهادت یک زن نادیده گرفته می‌شود، هنگامی که دختری از حق حضور در دادگاه محروم می‌شود، هنگامی که قوانین تبعیض‌آمیز هستند یا پلیس در حمایت از زنان اقدام نمی‌کند، حقوق بشر برای همه فرسوده و کم‌رنگ می‌شود. عدالت هم‌چنین به معنای مقابله با اپیدمی خشونت علیه زنان و دختران در همه اشکال آن است: خشونت خانگی، قاچاق انسان، خشونت جنسی در درگیری‌ها و آزار و اذیتی که هر روز آزادی زنان را محدود می‌کند.

سیما باهوس، مدیر اجرایی بخش زنان سازمان ملل متحد، در سخنان خود در مراسم افتتاحیه‌ی این اجلاس تأکید کرد که ما در زمانی گرد هم آمده‌ایم که جهان با بحران‌های متعدد روبه‌روست. صلح هم‌چنان در افقی دوردست قرار دارد و جهان به‌شدت و به‌طور فزاینده‌ای دچار تفرقه شده است. نابرابری جنسیتی نیز با شرّ جنگ و درگیری تشدید می‌شود: از افغانستان و هائیتی تا ایران، میانمار، فلسطین، سودان جنوبی، سودان، سوریه، اوکراین و یمن و فراتر از آن. او هم‌چنین خواستار بازگشت به دیپلماسی و گفتگو و پایان یافتن کشتار در خاورمیانه، آفریقا و سایر مناطق جهان شد. همان‌طور که در بالا اشاره شد، در هفتادمین نشست کمیسیون مقام زن سازمان ملل، تم رسمی «تضمین و تقویت دسترسی به عدالت برای همه‌ی زنان و دختران» بود. بسیاری از رویدادهای جانبی و نشست‌های موازی سازمان‌های غیردولتی به ابعاد مختلف عدالت که بر زندگی زنان در سراسر جهان تأثیر می‌گذارد، پرداختند. در ادامه، مهم‌ترین مسائل مرتبط با عدالت که در رویدادهای جانبی و نشست‌های سازمان‌های غیر دولتی (NGO) مطرح شدند، آمده است.

دسترسی به عدالت و اصلاحات حقوقی

در بسیاری از نشست‌های جانبی و سازمان‌های غیردولتی در مقر سازمان ملل، بر رفع موانع حقوقی و ساختاری که مانع دسترسی زنان به نظام‌های عدالت می‌شوند، تأکید می‌شد. موارد مشخص این محور دربرگیرنده‌ی مواردی از جمله موارد زیر است:

- نظام‌های قضایی باید نسبت به تبعیضات جنسیتی، ارائه کمک‌های حقوقی و سازوکارهای عدالت پاسخگو باشند.

- دولت‌ها باید قوانین تبعیض‌آمیز را اصلاح و ساختارهای حقوقی، نهادهای قضایی و دادگاه‌ها را برای دستیابی زنان به عدالت بهبود بخشند.

برخی از این نشست‌ها به چگونگی ایجاد نظام‌های عدالت می‌پردازند که برای همه‌ی زنان—از جمله زنان در کشورهای گوناگون در سه قاره‌ی آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین یا مناطق درگیر جنگ—کارآمد باشد.

خشونت علیه زنان و دختران

پایان دادن به خشونت مبتنی بر جنسیت و تقویت پاسخگویی دولت‌ها نیز یکی از محورهای اصلی در این اجلاس و نشست‌های سازمان‌های غیردولتی است. موارد مشخص این محور دربرگیرنده‌ی مواردی از قبیل: خشونت خانگی و خشونت جنسی، خشونت در فضاهای عمومی و محیط‌های کاری، حمایت‌های قانونی و خدمات برای آسیب‌دیدگان، و راهبردهای پیشگیری و پیگرد قانونی است. برخی رویدادهای جانبی به خدمات کمک حقوقی و اصلاحات سیاسی برای مقابله با خشونت علیه زنان و دختران نیز پرداختند.

در جلسات مربوط به خشونت علیه زنان و دختران، سخنرانان به افزایش موارد زن‌کشی (Femicide) و خشونت جنسی مرتبط با درگیری‌های نظامی و زن‌ستیزی در فضای آنلاین اشاره کردند و بسیاری بر ضرورت بودجه‌ریزی با حساسیت‌های جنسیتی و نیز نقش فعال‌تر مردان و پسران در مقابله با روایت‌ها و هنجارهای زیان‌بار جنسیتی تأکید کردند. برخی دیگر نیز تأکید کردند که وقتی زن‌کشی و قتل‌های مبتنی بر جنسیت به‌عنوان قتل‌های عادی طبقه‌بندی می‌شوند، نابرابری ساختاری و نظام‌مند موجود در این جرایم پنهان می‌ماند و این امر تلاش‌ها برای پیشگیری را دشوار می‌کند واقعیت آن است که پایان دادن به خشونت علیه زنان مستلزم ایجاد نظام‌های عدالت‌محور بر اساس نیازهای بازماندگان خشونت‌دیده، به‌رسمیت شناختن حقوقی روشن زن‌کشی و پیامدهای آن، و اقدام هماهنگ میان طیفی از نهادهای جامعه‌ی مدنی، نهادهای دولتی، سازمان ملل و جوامع محلی در خط مقدم این تلاش‌ها است.

زنان زندانی و اصلاح نظام عدالت کیفری

یکی از موضوعات مهم و نسبتاً جدید در این اجلاس،

وضعیت زنان زندانی و این پرسش بود که آیا در محاکمات آنها عدالت رعایت می‌شود. موارد مشخص این محور دربرگیرنده‌ی مواردی از قبیل: قوانین تبعیض‌آمیزی که به جرم‌انگاری زنان می‌انجامند، ارتباط میان فقر در تمام کشورهای جهان با خشونت و زندانی شدن زنان، شرایط زندان برای زنان و دسترسی به وکلایی که زنان فقیر بتوانند از خدمات آنها بهره‌مند شوند، و نیز آلت‌رناتیوهای جایگزین برای مادران زندانی است.

یکی از توافقی‌های جهانی که در جریان این نشست با جنرال فراوان تصویب شد (در ادامه‌ی این مقاله به آن پرداخته می‌شود و این که چگونه آمریکا با رأی مخالف خود بر آن تأثیر گذاشت)، به‌طور صریح زنان زندانی—چه زندانیان سیاسی و چه زنانی که به جرایم عادی زندانی شده‌اند—را به‌عنوان بخشی از تلاش‌های نهادهای بین‌المللی برای به‌رسمیت شناختن عدالت برای زنان و دختران برجسته می‌کند و هم‌چنین نگرانی فزاینده درباره‌ی افزایش تعداد زنان زندانی در جهان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

در این اجلاس، در مورد زنان زندانی، مرکز ونس و پنل ریفرم اینترنشنال بیانیه‌ای را به نمایندگی از «شبکه‌ی زنان در زندان» ارائه کردند که بر ضرورت گنجاندن زنان زندانی و زنان سابقاً زندانی در گفتگوهای گسترده‌تر پیرامون برابری جنسیتی، و به‌ویژه در فضاهای سازمان ملل از جمله کمیسیون مقام زن، تأکید می‌کند.

این بیانیه یادآور می‌شود که با وجود افزایش چشمگیر نرخ زندانی شدن زنان در سراسر جهان، «مجمع‌های مهم حقوق زنان، از جمله همین کمیسیون، همچنان مسئله زندانی شدن زنان را موضوعی حاشیه‌ای تلقی می‌کنند. زنان سابقاً زندانی هنوز عمدتاً در گفتگوهای کمیسیون مقام زن حضور ندارند.»

این بیانیه هم‌چنین به تجربه‌های خاص زنان در نظام‌های عدالت کیفری و به این نکته اشاره می‌کند که چگونه عواملی مانند نژاد، قومیت، وضعیت مهاجرت، هویت جنسیتی و فقر این تجربه‌ها را شکل می‌دهند. هم‌چنین به خطرات مضاعف خشونت که زنان در طول فرآیندهای کیفری با آن مواجه می‌شوند، تأثیر این آسیب‌ها بر خانواده‌ها و جوامع آنان، و کمبود داده‌های قابل اعتماد برای سیاست‌گذاران در مواجهه با مسئله جرم‌انگاری و زندانی شدن زنان اشاره می‌کند.

لازم به یادآوری است که بیش از ۷۳۳ هزار تا ۷۴۱ هزار زن و دختر در سراسر جهان در نهادها و مراکز

کیفری به‌سر می‌برند که حدود ۷ درصد از کل جمعیت زندانیان جهان را تشکیل می‌دهد. با وجود آن که زنان اقلیتی از جمعیت زندان‌ها هستند، تعداد زنان زندانی از سال ۲۰۰۰ تاکنون نزدیک به ۶۰ درصد افزایش یافته و این رشد، سریع‌تر از افزایش جمعیت زندانیان مرد بوده است. ایالات متحده آمریکا بیشترین تعداد زنان زندانی را دارد (بیش از ۱۷۴ هزار نفر) و پس از آن چین در مقام دوم قرار دارد.

عدالت دیجیتال و خشونت آنلاین

در این اجلاس، بسیاری از رویدادهای جانبی و نشست‌هایی که توسط نهادهای مدنی و غیردولتی برگزار می‌شد، به مفهوم عدالت در عصر دیجیتال می‌پرداختند. موارد مشخص این محور دربرگیرنده‌ی مواردی از قبیل: خشونت سایبری علیه زنان و دختران، خشونت‌های مبتنی بر جنسیت تسهیل‌شده توسط تکنولوژی، سوگیری الگوریتمی و تبعیض در هوش مصنوعی، و حفاظت از حقوق زنان در فضاهای دیجیتال است.

برای مثال، برخی از نشست‌ها درباره‌ی خشونت سایبری علیه دختران به راهکارهای قانونی و سیاست‌هایی برای مقابله با اشکال گوناگون سوءاستفاده آنلاین علیه زنان و دختران، به‌ویژه کودکان دختر (دختران زیر ۱۸ سال)، پرداختند.

عدالت تقاطعی

در گفتگوهای رسمی، رویدادهای جانبی و برنامه‌های نهادهای غیردولتی، بر این امر تأکید شد که عدالت باید اشکال مختلف تبعیض را که زنان اقلیت‌های قومی، مذهبی، جنسیتی و سایر گروه‌های به‌حاشیه‌رانده شده تجربه می‌کنند، به رسمیت بشناسد و آنها را لحاظ کند. موارد مشخص این محور دربرگیرنده‌ی مواردی از قبیل: عدالت برای زنان دارای معلولیت، حقوق زنان بومی، زنان مهاجر و پناهنده، زنان روستایی، و زنان در حاشیه اقتصادی و طبقات محروم جامعه است. چندین نشست بر موانع دسترسی به عدالت و ضرورت ایجاد نظام‌های حقوقی فراگیر تمرکز داشتند.

عدالت اقتصادی و اجتماعی

بسیاری از رویدادها ارتباط میان نابرابری اقتصادی و فقر با عدالت را مورد بررسی قرار دادند. موارد مشخص این محور دربرگیرنده‌ی مواردی از قبیل: سوءاستفاده مالی از زنان و تبعیض در محیط کار، کاستی‌ها و

ظرفیت‌های محدود ساختارهای حمایت اجتماعی، دسترسی زنان به زمین، غذا و منابع اقتصادی، و عدالت در اقتصادهای کشاورزی و روستایی جهان برای زنان است. این بحث‌ها به روشنی نشان می‌دهد که چگونه نابرابری‌های اقتصادی می‌تواند مانع دسترسی زنان به عدالت شود.

عدالت اقلیمی و محیط زیستی

یکی دیگر از موضوعات نسبتاً جدید در حوزه عدالت، عدالت اقلیمی برای زنان است. رویدادهای جانبی و نهادهای غیرانتفاعی، به ویژه از جهان جنوب، به موضوعاتی مانند موارد زیر پرداخته‌اند: جابه‌جایی و آوارگی ناشی از تغییرات اقلیمی برای زنان، اقتصاد مراقبت و گذار اقلیمی، عدالت محیط زیستی و دسترسی به منابع گوناگون برای لحاظ کردن عدالت اقلیمی برای زنان، و حضور زنان در مقامات رهبری در تدوین سیاست‌های محیط زیستی.

عدالت سیاسی و مشارکت زنان

عدالت همچنین با نمایندگی سیاسی و مشارکت زنان در تصمیم‌گیری در سطح کلان مرتبط است. موارد مشخص این محور دربرگیرنده‌ی مواردی از قبیل: حضور زنان در مدیریت دولتی و نهادهای عدالت، موانع رهبری سیاسی زنان و مشارکت دموکراتیک زنان در ساختارهای سیاسی جوامع مختلف است.

باید اشاره شود که در مجموع، بحث‌های مربوط به عدالت در رویدادهای جانبی و نشست‌های نهادهای غیردولتی این اجلاس بسیار فراتر از دادگاه‌ها و قوانین است و طیف گسترده‌ای از مسائل را دربر می‌گیرد؛ از جمله خشونت علیه زنان، اصلاح نظام عدالت کیفری، حقوق دیجیتال، نابرابری اقتصادی، عدالت اقلیمی و مشارکت سیاسی که همگی بازتاب تلاش جهانی برای تحقق عدالت جامع و فراگیر برای زنان و دختران است.

جنگال بر سر تضمین و تقویت دسترسی به عدالت برای همه زنان و دختران

در این اجلاس، ایالات متحده موضعی جنگالی اتخاذ کرد که در سابقه‌ی ۷۰ ساله‌ی این کمیسیون بی‌سابقه بود. کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد ۴۵ کشور عضو دارد که توسط شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل برای دوره‌های چهار ساله انتخاب می‌شوند. ترکیب اعضا بر اساس توزیع جغرافیایی میان مناطق مختلف

جهان تعیین می‌شود تا توازن منطقه‌ای حفظ شود. اعضای فعلی این کمیسیون برای اجلاس‌های سال‌های ۲۰۲۶ و ۲۰۲۷ شامل کشورهایی هستند که در ادامه از آن‌ها نام برده می‌شود. در میان کشورهای آفریقایی که در این کمیسیون عضویت دارند می‌توان به کیپ‌ورد، ساحل عاج، جمهوری دموکراتیک کنگو، اتیوپی، گابن، مالی، مراکش، موزامبیک، نیجریه، رواندا، آفریقای جنوبی، تانزانیا و زیمبابوه اشاره کرد. در گروه آسیا و اقیانوسیه نیز کشورهای بنگلادش، چین، هند، ژاپن، مالدیو، مغولستان، فیلیپین، قطر، جمهوری کره (کره جنوبی)، عربستان سعودی و سریلانکا عضو کمیسیون هستند. در گروه اروپای شرقی چهار کشور چک، لیتوانی، رومانی و اوکراین حضور دارند. در منطقه‌ی آمریکای لاتین و کارائیب نیز کشورهای بلیز، بولیوی، برزیل، شیلی، کلمبیا، کوبا، جمهوری دومینیک، مکزیک و اروگوئه عضو کمیسیون هستند. هم‌چنین در گروه اروپای غربی و آمریکای شمالی، کشورهای بلژیک، ایتالیا، هلند، پرتغال، اسپانیا، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا عضویت دارند.

در مجموع، تنها این ۴۵ کشور عضو رسمی و دارای حق رأی در کمیسیون هستند. هر یک از این کشورها دوره‌ای چهار ساله دارند، هرچند زمان شروع و پایان کرسی‌های آن‌ها متفاوت است. اما تمام ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل متحد می‌توانند در نشست‌های سالانه‌ی کمیسیون شرکت کنند، در مذاکرات حضور داشته باشند و در بحث‌های مربوط به سیاست‌های جهانی درباره‌ی حقوق زنان و برابری جنسیتی مشارکت کنند.

رسم و روش کار این کمیسیون در خلال ۷۰ سال گذشته بر این بوده است که پیش‌نویس «نتایج مورد توافق» توسط این ۴۵ کشور تهیه شده و در خلال دو هفته مذاکره درباره‌ی مواضع انعکاس یافته در این سند در مورد تم این اجلاس که «تضمین و تقویت دسترسی به عدالت برای همه‌ی زنان و دختران» است، به نتیجه می‌رسند.

امسال برای نخستین بار در تاریخ این کمیسیون، آمریکا پیشنهاد رأی‌گیری درباره‌ی مواردی را که در پیش‌نویس «نتایج مورد توافق» مطرح بود، ارائه داد. این اقدام آمریکا بازتابی از تداوم مقابله‌ی دولت دونالد ترامپ با برابری جنسیتی در سطح جهانی بود. اما در عین حال نشان داد که مقاومت در سراسر جهان بسیار گسترده است. این نخستین بار در ۷۰ سال تاریخ کمیسیون مقام زن است که «نتایج مورد توافق» به جای

ایجاد شد و از سال ۱۹۹۶ تاکنون معمولاً با اجماع تصویب می‌شده است. در دو سال ۲۰۰۳ و ۲۰۱۲ هیچ سندی تصویب نشد، اما هرگز تا امسال این متن به رأی رسمی گذاشته نشده بود. امسال آمریکا با اصرار به رأی‌گیری و دادن تنها رأی منفی، گامی به عقب برای برابری جنسیتی در سازوکارهای سازمان ملل برداشت. هفتادمین اجلاس کمیسیون مقام زن سازمان ملل در شرایطی برگزار می‌شود که احترام به قوانین و ضوابط بین‌المللی بیش از هر زمان شکننده‌تر است. در نخستین روزهای سال کنونی، رئیس‌جمهور آمریکا با امضای یک فرمان اجرایی، حمایت ایالات متحده از ۶۶ سازمان، نهاد و کمیسیون در سطح بین‌المللی را به حالت تعلیق درآورد. آمریکا هم‌چنین عدم پشتیبانی و حمایت از سازمان بهداشت جهانی، شورای حقوق بشر، یونسکو و چند نهاد دیگر را مد نظر قرار داده است. کنوانسیون‌ها و نهادهای جهانی پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفتند تا منازعات نه با خشونت، بلکه از مسیر قوانین بین‌الملل و گفتگو حل شوند و «میدان نبرد» به «میز مذاکره» بدل شود؛ امری که امروز میان امید و ناامیدی معلق مانده است. در واقع، جنگ شکست‌دیپلماسی، سیاست و انسانیت است.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

تصویب اجماعی، توسط ۴۵ عضو منتخب کمیسیون به رأی گذاشته شد. با این حال، با وجود اقدام جنجالی واشنگتن، دولت‌های عضو حاضر در نشست افتتاحیه در ۹ مارس این سند را با اکثریت آرا تصویب کردند. این سند، «نتایج مورد توافق»، سرانجام با ۳۷ رأی موافق و ۶ رأی ممتنع (ساحل عاج، جمهوری دموکراتیک کنگو، مصر، مالی، موریتانی و عربستان سعودی) و تنها رأی مخالف از سوی ایالات متحده تصویب شد. اقدامی که نشان‌دهنده شکاف فزاینده میان آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر در نخستین روز نشست این کمیسیون بود. درخواست آمریکا برای رأی‌گیری، آخرین تلاش واشنگتن برای فاصله گرفتن از توافق جمعی این سند بود. از جمله موضوعاتی که آمریکا با آن‌ها مخالفت داشت عبارت بودند از: تنوع، برابری و شمول (DEI)، تأثیرات تغییرات اقلیمی بر زنان، تعریف جنسیت، و حقوق بهداشت باروری زنان و دختران. «نتایج مورد توافق» نشست سالانه کمیسیون مقام زن، دستورالعمل‌های اصلی برای دولت‌ها در زمینه‌ی ترویج حقوق زنان در سطح ملی را مشخص می‌کند. این راهکار پس از اعلامیه و برنامه‌ی عمل پکن ۱۹۹۵



عکس از وبسایت کمیسیون مقام زن سازمان ملل



عکس از بی بی سی

زنان

□ پیوستن به سکوت تیم ملی فوتبال زنان ایران

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

مولود سلیمانی
دانشجوی دکتری در دانشگاه راتگرز



در استرالیا آغاز می شود. در ابتدای مسابقه، سرود ملی جمهوری اسلامی پخش می شود. دوربین روی چهره ی

۱۰

خبر، از کنش سکوت اعضای تیم ملی فوتبال زنان ایران در مسابقه با کره جنوبی در جام ملت های آسیا

زنان فوتبالیست حرکت می‌کند؛ روی لب‌هایی که نمی‌جنبند و چشم‌هایی که خیره شده‌اند به روبه‌رو. سرود ملی، بی‌همراهی صدای زنان ادامه پیدا می‌کند. دوربین می‌چرخد روی چهره‌ی مرضیه جعفری، سرمربی تیم، که با افتخار به زنان نگاه می‌کند. زنان پابرجا ایستاده‌اند و هنوز سکوت کرده‌اند. صدای تشویق تماشاچیان می‌آید. سرود ملی تمام می‌شود و سکوت زنان باقی می‌ماند.

در این متن قصد دارم به کنش‌مندی سکوت بپردازم. اگر سرود ملی، مخاطبان را دعوت می‌کند به خواندن تاریخ پرافتخار ملت‌ها و اعتبارش را از بازیکنان و تماشاچیان می‌گیرد که روی موسیقی زمینه، کلام می‌گذارند، سکوت، دعوت‌گر است

به خواندن تاریخ و سرکوب نظام‌مند ملت‌ها و امتناع از به رسمیت شناختن آن. سکوت، آن موسیقی زمینه‌ی پرافتخار را رسوا می‌کند. شاید برای همین است که کنش‌گر را در معرض خطر قرار می‌دهد. سکوت، خود نیز از آن خطر آگاه است. سکوت، تهی نیست اما می‌خواهد در برابر ترجمه شدن مقاومت کند.

اگرچه رسانه همواره ترجمه‌اش می‌کند. در این مورد از آن‌جایی که اعضای تیم ملی در برابر خواندن سرود ملی سکوت می‌کنند، این ترجمه به شکل‌های متنوع در خدمت روایت‌های ملت‌محور قرار می‌گیرد، چه از جانب جمهوری اسلامی، چه مخالفینش و چه دولت‌های استرالیا و آمریکا.

روند مواجهه‌ی جمهوری اسلامی با این کنش، قابل پیش‌بینی است. مجری صداوسیما، محمدرضا شهبازی، سکوت‌کنندگان را خائن به وطن،

بی‌شرف و بی‌وطن می‌نامد و خواهان برخورد شدید با آن‌ها می‌شود؛ تهدیدی که موجب نگرانی امنیت اعضای تیم ملی می‌شود. سی‌ان‌ان به نقل از یکی از منابع نزدیک به تیم می‌نویسد: «بازیکنان تحت تدابیر امنیتی شدید هستند و مقام‌ها آن‌ها را به دقت زیر نظر دارند؛ از جمله شخصی که گفته می‌شود به سپاه پاسداران نزدیک است». در اظهارنظری دیگر، دادستانی کل کشور از اعضای تیم می‌خواهد به کشور برگردند تا «علاوه بر رفع دغدغه‌های خانوادگی خود» در «صف مقابله با توطئه‌ی دشمنان کشور نباشند». در این‌جا، سکوت بلافاصله به عنوان خیانت بازرزم‌گذاری می‌شود. ارجاع به «نگرانی‌های خانوادگی» تصادفی

نیست. این ارجاع نشان می‌دهد که حاکمیت چگونه خویشاوندی را به‌مثابه سازوکاری برای کنترل به‌کار می‌گیرد. بازیکنان فقط ورزشکار نیستند؛ آن‌ها زن‌اند، و دقیقاً از خلال این موقعیت است که فشار اعمال می‌شود.

در اظهارنظری دیگر، احمد دنیامالی، وزیر ورزش و جوانان جمهوری اسلامی

ادعا می‌کند که دولت استرالیا با «پیشنهاد‌های اغواکننده» تلاش کرده تا بازیکنان تیم ملی فوتبال زنان را از بازگشت به کشور پشیمان کند. مهدی تاج نیز استرالیا را به «گروگان گرفتن زنان فوتبالیست ایران» متهم می‌کند. کمی قبل از این اظهارات، مستندی از شبکه‌ی نیوز ۱۰ استرالیا پخش شد که در آن یکی از اعضای حراست وزارت ورزش و جوانان به نام محمدرحمان سالاری، در راه پله‌ی هتل محل اقامت ملی‌پوشان، زنان فوتبالیست را تعقیب می‌کرد که مانع خروجشان

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹



فاطمه پسندیده و عاطفه رضایی‌زاده، دو ملی‌پوش تیم زنان ایران که به استرالیا پناهنده شده‌اند، به تیم زنان «بریزین رور» پیوستند - عکس از بریزین رور

از هتل شود. در نهایت، در بازی بعدی با فیلیپین، بازیکنان هنگام پخش سرود، همراه با خواندن سرود، سلام نظامی دادند؛ فرآیندی که شباهت بسیاری با آنچه در اعترافات اجباری توسط جمهوری اسلامی شاهد بوده‌ایم، دارد؛ فرآیندی که کنش‌گر را از طریق خلق تصویری متضاد در لحظه‌ی کنش‌مندی، دوباره در زمین جمهوری اسلامی می‌نشانند.

رئیس‌جمهور ایالات متحده، دونالد ترامپ - که با سیاست‌های شدیداً ضد‌مهاجرتی شناخته می‌شود - در واکنش به این شرایط از دولت استرالیا خواست به بازیکنان پناهندگی بدهد و گفت در صورت بازگشت به ایران ممکن است با آزار مواجه شوند. دولت استرالیا نیز در پی آن، به پنج نفر از بازیکنان این تیم ویزای بشردوستانه اعطا کرد. تونی برک کنش سکوت و درخواست پناهندگی این زنان را به «بودن در استرالیا» نسبت داد و گفت: «استرالیایی‌ها باید افتخار کنند که در کشور ما بود که این زنان کشوری را تجربه کردند که گزینه‌های واقعی پیش رویشان قرار دارد». در این‌جا نیز سکوت مصادره می‌شود؛ این‌بار در قالب روایتی لیبرال از نجات و آزادی. کنش بازیکنان به‌عنوان نشانه‌ای از برتری اخلاقی یک دولت-ملت دیگر تعبیر می‌شود. آنچه در این چارچوب حذف می‌شود، نظم نابرابر جهانی است که هم سرکوب و هم پناه را شکل می‌دهد. همان رژیم‌هایی که ادعای حمایت و حفاظت دارند، اغلب خود در اشکال دیگری از خشونت، طرد، و مرزبندی مشارکت می‌کنند.

در تمام این فرایندها، گروهی از ایرانیان خارج از ایران نیز تلاش کردند از بازیکنان حمایت کنند. ایرانیان مقیم استرالیا، جلوی اتوبوس حامل بازیکنان به فرودگاه سپر انسانی تشکیل دادند. در ویدئوی منتشر شده در آن روز می‌توان شنید که مردم کنار اتوبوس ایستاده‌اند و فریاد می‌زنند «دختر شیروخورشید»؛ نمادی دیگر از روایت ملت‌محور. در روایت یکی از شاهدان عینی در فرودگاه سیدنی در اینستاگرام، ایرانیانی که در فرودگاه سیدنی جمع شدند، با وجود اخطار پلیس بین‌گیت یک تا هشت فرودگاه سیدنی سرگردان

بودند تا بتوانند زنان فوتبالیست را پیدا کنند. با شنیدن این خبر که مادر گلنوش خسروی از دخترش خواسته به ایران بازنگردد، یکی روی لباس سفیدش پیام را می‌نویسد، یکی پاکت کاغذی می‌خرد و رویش می‌نویسد: «گلنوش، مامانت گفته بمون». یکی اسپیکر می‌خرد تا صدای مادر گلنوش را پخش کند. روایت این شاهد عینی با این صحنه تمام می‌شود که جماعت ایرانیانی که به فرودگاه سیدنی رفتند خبر ماندن گلنوش را می‌شنوند و آن‌گاه «پرچم شیر و خورشید به رقص درآمد».

صیغ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

در این متن قصد ندارم من نیز معنایی دیگر بر آن سکوت تحمیل کنم. بلکه می‌خواهم به این پرسش برسم: چگونه می‌توان به اعتراضی که در سکوت شکل می‌گیرد پیوست، بی‌آن‌که معنایی یا نمادی از بیرون بر آن الصاق کرد، و بی‌آن‌که آن را کنشی تهی پنداشت؟ چگونه می‌توان عاملیت کنشگران سکوت را از آنان سلب نکرد و سکوت را و تنها سکوت را به‌مثابه کنش به رسمیت شناخت؟ و چگونه می‌توان از کنشگران سکوت مراقبت کرد، بی‌آن‌که از موضعی بالا به پایین، به جای آنان سخن گفت؟

شاید بر خلاف ادعای این متن، خبر از آن‌جا شروع نشد که این زنان سکوت کردند. خبر از آن‌جا شروع شد که تیم ملی فوتبال زنان ایران، با وجود همه‌ی نابرابری‌های ساختاری علیه زنان فوتبالیست، موفق شد تنها تیم خاورمیانه باشد که به این مسابقات راه یافته است. یا آن روز که زهرا قنبری به‌خاطر افتادن روسری‌اش هنگام شادی پس از گل، در معرض محروم شدن از فوتبال بود. یا آن روز که عاطفه رضانی‌زاده، در جشن قهرمانی تیمش، خاتون بم، جام پیروزی را با چهره‌ای غمگین به احترام کشته‌شدگان به بالای سر برد. یا شاید خبر این بود که فوتبالیست‌های زن زمین تمرین ندارند؛ چنان‌چه گلنوش خسروی نوشته بود: «خیلی وقت‌ها حتی زمین چمن برای تمرین به‌ما ندادند، مثل شرایط خیلی از فوتبالیست‌های دختر ما». یا شاید خبر این بود که از مجموع ۵۱ فدراسیون ورزشی فعال در

پسندیده در محل تمرین فوتبال زنان «بریزین روز» حضور یافتند و بدون حجاب اجباری به تمرین پرداختند. مونا حمیدی، زهرا سربالی و محدثه پناهی از پناهندگی انصراف دادند. باقی زنان به ایران بازگشتند. فدراسیون فوتبال در بیانیه‌ای از رسیدن «سه فرزند ایران به مالزی» خبر داد و گفت که فریده شجاعی، نایب رئیس زنان فدراسیون، و مرضیه جعفری، سرمربی تیم، از آن‌ها استقبال کردند: «مونا حمودی و زهرا سربالی و زهرا مشکین کار، سه عضو تیم ملی فوتبال بانوان ایران، که در تصمیمی وطن پرستانه به پیشنهاد اغواکننده و سیاسی استرالیا برای پناهندگی پشت پا زدند، دقایقی پیش به مالزی رسیدند».

در پاسخ، بازمی‌گردم به ابتدای متن و به سکوت زنان فوتبالست هنگام خواندن سرود جمهوری اسلامی می‌پیوندم.

صیغ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

ایران، در سال‌های اخیر، فقط ریاست ۲ فدراسیون را زنان برعهده داشته‌اند. یا این که فدراسیون‌های کشتی، فوتبال، تکواندو و وزنه‌برداری، با بیش‌ترین سهم از بودجه ورزش ایران، کم‌ترین سهم از حضور زنان را در بخش‌های مدیریتی داشته‌اند. یا این که شکاف درآمد یک سال بهترین فوتبالیست زن برابر با درآمد یک پنجم پایین‌ترین قرارداد یک بازیکن نیمکت‌نشین در لیگ مردان است. چنان‌چه زهرا خواجوی، دروازه‌بان تیم ملی فوتبال زنان، به رسانه‌های ایران گفته بود: «دستمزد فوتبالیست‌های زن یک دهم بازیکنان مرد نیست. قراردادهای فوتبال زنان به هیچ‌وجه قابل مقایسه با مردان نیست و بسیاری از بازیکنان مجبورند شغل دوم داشته باشند». یا شاید خبر کشته شدن زهرا آزادپور، بازیکن لیگ برتر، با شلیک گلوله‌ی نیروهای جمهوری اسلامی بود. یا آن روز که در مراسم چهل‌مش، دوستان و هم‌تیمی‌هایش بر سر مزارش ترانه خواندند.

از بین بازیکنان، عاطفه رضانی‌زاده و فاطمه



عکس ماه

بدون شرح

عکس از شبکه‌های اجتماعی

صراط

پرونده‌ی ویژه

حبس زیر آتش



عکس حمله‌ی اسرائیل به زندان اوین در جنگ دوازده‌روزه - عکس از گیتی ایمیچ

حقوقی

■ فاصله‌ی میان تعهدات حقوقی و واقعیت زندان‌ها

تعهدات حقوقی دولت‌ها در قبال زندانیان در مخاصمات مسلحانه و شرایط جنگی

صلح
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹



سینا یوسفی
وکیل دادگستری

که حساسیت ویژه‌ای در نظام‌های حقوقی بین‌المللی به آن اختصاص یافته است. این حساسیت از آن‌جا

در حقوق بین‌الملل معاصر، وضعیت زندانیان در شرایط مخاصمات مسلحانه از جمله حوزه‌هایی است

ناشی می‌شود که زندانیان، به‌عنوان اشخاصی که به‌طور کامل در اختیار و کنترل نهادهای حاکمیتی قرار دارند، عملاً فاقد امکان مؤثر برای حفاظت از جان، سلامت و کرامت انسانی خویش هستند. به همین دلیل، قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه در کنار اسناد بنیادین حقوق بشر مجموعه‌ای از تعهدات الزام‌آور را برای دولت‌ها پیش‌بینی کرده‌اند تا از تبدیل وضعیت بازداشت به بستری برای نقض حقوق بنیادین انسان جلوگیری شود. بر اساس این قواعد، حتی در شدیدترین شرایط اضطراری، ازجمله جنگ یا سایر وضعیت‌های استثنایی، دولت‌ها نمی‌توانند از مسئولیت خود نسبت به تضمین حداقل استانداردهای انسانی در قبال زندانیان شانه خالی کنند. اصل منع رفتارهای غیرانسانی یا تحقیرآمیز، تضمین حق حیات و حفاظت از سلامت جسمی و روانی افراد ازجمله تعهداتی است که در هیچ شرایطی قابل تعلیق نیست. از این منظر، نحوه‌ی برخورد دولت‌ها با زندانیان در شرایط جنگی نه صرفاً یک موضوع اجرایی در حوزه‌ی مدیریت زندان‌ها، بلکه معیاری مهم برای سنجش میزان پایبندی حکومت‌ها به اصول بنیادین حقوق بشر و تعهدات ناشی از حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

در چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه، به‌ویژه در پرتو قواعد مندرج در کنوانسیون‌های ژنو و اصول عام حمایت از اشخاص محروم از آزادی، دولت‌ها مکلف‌اند در تمامی مراحل بازداشت با زندانیان رفتاری انسانی و مبتنی بر کرامت انسانی داشته باشند. این تعهد تنها به منع شکنجه یا بدرفتاری محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از اقدامات ایجابی را نیز شامل می‌شود که هدف آن پیشگیری از به خطر افتادن جان یا سلامت زندانیان است. تأمین دسترسی مؤثر به خدمات درمانی، فراهم کردن شرایط بهداشتی مناسب، جلوگیری از تراکم بیش از حد جمعیت در زندان‌ها، تضمین دسترسی به تغذیه و امکانات اولیه‌ی زندگی و همچنین اتخاذ تدابیر حفاظتی در برابر خطرات ناشی از عملیات نظامی ازجمله‌ی این مسئولیت‌ها محسوب می‌شود. در شرایط مخاصمه‌ی مسلحانه، این تعهدات اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند، زیرا احتمال آسیب‌دیدن زیرساخت‌ها، اختلال در خدمات عمومی و افزایش مخاطرات امنیتی می‌تواند به‌طور مستقیم سلامت و امنیت زندانیان را

تهدید کند. از همین رو، دولت‌ها موظف‌اند تدابیر پیشگیرانه‌ای اتخاذ کنند که از قرارگرفتن زندان‌ها در معرض خطرات مستقیم نظامی جلوگیری شود و در صورت افزایش تهدیدات، امکان انتقال زندانیان به مکان‌های امن‌تر فراهم گردد. همچنین شفافیت در اطلاع‌رسانی، فراهم کردن امکان ارتباط زندانیان با خانواده‌ها و دسترسی به نظارت‌های مستقل از دیگر عناصر ضروری در تضمین رعایت این استانداردها به شمار می‌آید.

با وجود این چارچوب حقوقی نسبتاً روشن، بررسی عملکرد جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که میان تعهدات حقوقی مقرر در اسناد بین‌المللی و وضعیت عملی زندان‌ها فاصله‌ای قابل‌توجه وجود داشته است. حتی پیش از آغاز مخاصمات نظامی اخیر نیز گزارش‌های متعددی از سوی خانواده‌های زندانیان، وکلا و نهادهای حقوق بشری درباره‌ی شرایط نامناسب نگهداری در برخی زندان‌ها منتشر شده بود. گزارش‌هایی که از مشکلاتی هم‌چون تراکم شدید جمعیت، محدودیت دسترسی به خدمات درمانی، تأخیر در رسیدگی پزشکی به بیماری‌های جدی و شرایط نامطلوب بهداشتی حکایت داشت. در چنین بستری، بروز وضعیت جنگی و افزایش تهدیدات امنیتی، ضرورت اتخاذ تدابیر حمایتی ویژه برای حفاظت از زندانیان را دوچندان می‌کند. با این حال، شواهد و گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد برنامه‌ریزی شفاف و نظام‌مندی برای کاهش خطرات متوجه زندانیان مشاهده نشده است. استمرار نگهداری زندانیان در زندان‌هایی که در مجاورت مراکز حساس یا مناطقی که به شکل بالقوه هدف عملیات نظامی قرار دارند، فقدان اطلاع‌رسانی دقیق درباره‌ی وضعیت ایمنی زندان‌ها و محدودیت دسترسی خانواده‌ها به اطلاعات مربوط به سلامت و امنیت زندانیان، ازجمله مسائلی است که نگرانی‌های جدی در این زمینه ایجاد کرده است. این وضعیت می‌تواند از منظر حقوق بین‌الملل، نشانه‌ای از ناکامی در اجرای تعهدات مثبت دولت برای حفاظت از اشخاص تحت بازداشت تلقی شود.

عامل مهم دیگری که در تحلیل وضعیت زندانیان در شرایط جنگی باید مورد توجه قرار گیرد، نقش

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

استمرار نگهداری زندانیان در زندان‌هایی که در مجاورت مراکز حساس یا مناطقی که به شکل بالقوه هدف عملیات نظامی قرار دارند، فقدان اطلاع‌رسانی دقیق درباره‌ی وضعیت ایمنی زندان‌ها و محدودیت دسترسی خانواده‌ها به اطلاعات مربوط به سلامت و امنیت زندانیان، ازجمله مسائلی است که نگرانی‌های جدی در این زمینه ایجاد کرده است.

زندانیان شده است. در چنین شرایطی، محدودسازی جامعه‌ی مدنی نه تنها مسئله‌ای مرتبط با آزادی‌های عمومی است، بلکه می‌تواند به‌طور مستقیم بر توانایی جامعه برای نظارت بر رعایت حقوق بنیادین افراد محروم از آزادی تأثیر بگذارد.

در نهایت، بررسی وضعیت زندانیان در شرایط مخاصمه‌ی مسلحانه نشان می‌دهد که حفاظت از جان و سلامت این افراد صرفاً یک تعهد اخلاقی یا انسانی نیست، بلکه یک الزام حقوقی روشن در چارچوب حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. تجربه‌ی سال‌های اخیر در ایران نشان می‌دهد که تحقق عملی این تعهدات مستلزم وجود مجموعه‌ای از عناصر مکمل است؛ از جمله شفافیت در سیاست‌های اجرایی، نظارت مؤثر نهادهای مستقل، دسترسی آزاد به اطلاعات و اراده‌ی سیاسی برای رعایت استانداردهای حقوق بشری حتی در شرایط بحران. در غیاب چنین مؤلفه‌هایی، خطر آن وجود دارد که زندانیان به یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌ها در زمان مخاصمات مسلحانه تبدیل شوند؛ گروهی که نه در شکل‌گیری شرایط جنگی نقشی داشته‌اند و نه امکان دفاع مؤثر از حقوق خود را دارند.

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

سازمان‌های مدنی و نهادهای مستقل در نظارت بر وضعیت زندان‌ها است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، سازمان‌های جامعه‌ی مدنی، انجمن‌های حقوق بشری و نهادهای امدادی نقش مهمی در پایش شرایط بازداشت، ارائه‌ی خدمات حمایتی و اطلاع‌رسانی عمومی ایفا می‌کنند. حضور چنین نهادهایی می‌تواند به افزایش شفافیت، تقویت پاسخ‌گویی نهادهای حاکمیتی و کاهش احتمال نقض حقوق زندانیان کمک کند. با این حال، در ایران فضای فعالیت برای بخش قابل‌توجهی از این نهادها با محدودیت‌های جدی مواجه بوده است و امکان نظارت مستقل و مستمر بر وضعیت زندان‌ها به‌شدت محدود شده است. در شرایطی که کشور با وضعیت جنگی و مخاطرات ناشی از آن مواجه است، فقدان چنین سازوکارهای نظارتی می‌تواند پیامدهای قابل‌توجهی برای امنیت جانی زندانیان به همراه داشته باشد. به‌ویژه در جریان جنگ دوازده‌روزه و نیز در بستر مخاصمات نظامی جاری، نبود گزارش‌دهی شفاف و فقدان امکان دسترسی نهادهای مستقل به اطلاعات مربوط به وضعیت زندان‌ها، موجب افزایش نگرانی‌ها درباره‌ی میزان رعایت استانداردهای انسانی در قبال



عکس حمله‌ی اسرائیل به زندان اوین در جنگ دوازده‌روزه - عکس از میزبان



عکس از سازمان زندان‌های ایران

حقوقی

زندانیان در سایه‌ی جنگ: مسئولیتی که از دوش حاکمیت برداشته نمی‌شود

از مصوبه‌ی ۲۱۱ شورای عالی قضایی تا قواعد بین‌المللی حفاظت از جان زندانیان

صلح
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹



سارا قریشی
وکیل دادگستری و پژوهشگر حقوق بشر

جدی افزایش یافته است. زندانیان از آسیب‌پذیرترین گروه‌ها در هر وضعیت بحرانی هستند، زیرا امکان

با افزایش تنش‌های نظامی و احتمال گسترش درگیری‌ها، نگرانی‌ها درباره‌ی امنیت زندان‌ها و جان زندانیان نیز به‌طور

تصمیم‌گیری مستقل درباره‌ی محل زندگی، دسترسی به درمان یا حتی تأمین نیازهای اولیه‌ی خود را ندارند و به‌طور کامل به ساختارهای اداری زندان وابسته‌اند. به همین دلیل در هر نظام حقوقی، مسئولیت حفظ جان و سلامت زندانیان مستقیماً بر عهده‌ی حاکمیت قرار دارد.

در ایران این مسئله ابعاد نگران‌کننده‌تری دارد. شمار قابل توجهی از زندانیان با اتهامات سیاسی یا امنیتی و پرونده‌هایی که از سوی نهادهای حقوق بشری محل تردید جدی دانسته می‌شود، در بازداشت به سر می‌برند. در میان زندانیان نیز گروه‌های آسیب‌پذیر متعددی حضور دارند؛ از جمله دانش‌آموزان و افراد زیر سن قانونی، زنان، مادران دارای فرزند، افراد دارای معلولیت و زندانیانی که با بیماری‌های جدی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. بازداشت گسترده‌ی این افراد با اتهامات مبهم یا فاقد استانداردهای دادرسی عادلانه نه تنها نظام زندان‌ها را با تراکم شدید روبه‌رو کرده، بلکه مسئولیت دولت در قبال حفاظت از جان و سلامت آنان را نیز دوچندان کرده است.

وضعیت زندان‌ها در شرایط تنش جنگی

گزارش‌های متعدد از زندان‌های ایران نشان می‌دهد که حتی در شرایط عادی نیز زندانیان با محدودیت‌های جدی در دسترسی به درمان، دارو، غذا و امکانات بهداشتی روبه‌رو هستند. در شرایطی که کشور با تنش‌های نظامی یا خطر درگیری مواجه می‌شود، این وضعیت می‌تواند به‌سرعت به یک بحران انسانی تبدیل شود.

اختلال در دسترسی به دارو، دشوار شدن انتقال زندانیان بیمار به مراکز درمانی خارج از زندان، محدودیت در تأمین غذا و امکانات بهداشتی و تشدید فضای امنیتی در زندان‌ها، همگی عواملی هستند که سلامت و جان زندانیان را در معرض خطر قرار می‌دهند. در چنین شرایطی زندانیان عملاً در محیطی بسته گرفتار می‌شوند؛ محیطی که در صورت قرار گرفتن در تیررس حملات نظامی می‌تواند به مکانی بسیار پرخطر تبدیل شود.

زندان‌های در معرض خطر

اگرچه زندان اوین بیش از دیگر زندان‌ها در کانون توجه رسانه‌ها قرار دارد، اما وضعیت زندان‌ها در ایران محدود به این زندان نیست. زندان تهران بزرگ (فشافویه)، زندان عادل‌آباد شیراز، زندان مرکزی مشهد، و زندان قزوین نیز از جمله مراکزی هستند که در سال‌های اخیر گزارش‌های متعددی درباره‌ی شرایط دشوار نگهداری زندانیان در آن‌ها منتشر شده است.

تراکم جمعیت، محدودیت دسترسی به خدمات درمانی،

شرایط بهداشتی نامناسب و دشواری انتقال زندانیان بیمار به مراکز درمانی از جمله مشکلاتی است که در بسیاری از این زندان‌ها گزارش شده است. در شرایط افزایش تنش‌های نظامی، باقی ماندن شمار زیادی از زندانیان در چنین محیط‌هایی می‌تواند خطرات جدی برای جان آنان ایجاد کند.

وضعیت زندان اوین در شرایط تنش نظامی

زندان اوین به‌عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین زندان‌های ایران در سال‌های اخیر بارها در کانون نگرانی‌های حقوق بشری قرار گرفته است. شمار زیادی از زندانیان سیاسی، مدنی و عقیدتی در این زندان نگهداری می‌شوند. در شرایط افزایش تنش‌های نظامی، باقی ننگ داشتن این جمعیت در محیطی بسته و پرجمعیت بدون اتخاذ تدابیر حفاظتی مؤثر می‌تواند جان آنان را در معرض خطر قرار دهد.

در چنین وضعیتی این نگرانی مطرح می‌شود که در صورت بی‌توجهی به خطرات جنگی، زندانیان عملاً در موقعیتی قرار می‌گیرند که می‌توان آن را قرار دادن انسان‌ها در معرض خطر به‌عنوان سپر انسانی تلقی کرد؛ وضعیتی که در حقوق بین‌الملل به‌صراحت ممنوع است.

تجربه‌ی ایران در بحران‌های اخیر و جنگ دوازده‌روزه

با وجود ظرفیت‌های قانونی موجود، تجربه‌ی ایران در دوره‌های مختلف بحران نشان داده است که این تدابیر به‌طور مؤثر اجرا نشده‌اند. در جریان آن‌چه در افکار عمومی به «جنگ دوازده‌روزه» شهرت یافت - یعنی دوره‌ای از تشدید تنش‌های نظامی که نگرانی‌ها درباره‌ی آسیب‌پذیری زیرساخت‌ها از جمله زندان‌ها را افزایش داد-، اقدام گسترده‌ای برای کاهش جمعیت زندان‌ها انجام نشد.

در همان زمان گزارش‌هایی منتشر شد که نشان می‌داد دسترسی زندانیان به درمان، دارو و امکانات اولیه دشوارتر شده و نگرانی درباره‌ی امنیت زندانیان افزایش یافته است. این وضعیت بار دیگر این پرسش را مطرح می‌کند که وقتی دولت از خطرات آگاه است، چرا از ابزارهای قانونی موجود برای حفاظت از جان زندانیان استفاده نمی‌کند.

مصوبه‌ی ۲۱۱ شورای عالی قضایی و ظرفیت قانونی

نادیده گرفته شده

در حقوق داخلی ایران راهکارهایی برای چنین وضعیتی‌هایی پیش‌بینی شده است. یکی از مهم‌ترین آن‌ها مصوبه‌ی شماره‌ی ۲۱۱ شورای عالی قضایی مورخ ۲۲ دی ۱۳۶۵ است که در دوران جنگ ایران و عراق تصویب

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

در حقوق داخلی ایران

راهکارهایی برای چنین

وضعیت‌هایی پیش‌بینی شده

است. یکی از مهم‌ترین آن‌ها

مصوبه‌ی شماره‌ی ۲۱۱ شورای

عالی قضایی مورخ ۲۲ دی

۱۳۶۵ است که در دوران جنگ

ایران و عراق تصویب شد. این

مصوبه به قوه‌ی قضاییه اجازه

می‌دهد در شرایط اضطراری

ناشی از جنگ از ابزارهایی

مانند تبدیل قرار تأمین، پذیرش

وثیقه یا کفالت، آزادی مشروط

و آزادی موقت برای کاهش

جمعیت زندان‌ها استفاده کند.

شد. این مصوبه به قوه قضاییه اجازه می‌دهد در شرایط اضطراری ناشی از جنگ از ابزارهایی مانند تبدیل قرار تأمین، پذیرش وثیقه یا کفالت، آزادی مشروط و آزادی موقت برای کاهش جمعیت زندان‌ها استفاده کند. هدف از تصویب این مقرره کاهش خطرات انسانی برای زندانیان در شرایط بحران بوده است.

با این حال تجربه‌ی بحران‌های اخیر نشان می‌دهد که این ظرفیت قانونی در عمل کم‌تر مورد استفاده قرار گرفته است؛ در حالی که فلسفه‌ی تصویب آن دقیقاً پیش‌گیری از چنین خطراتی بوده است.

الزام به آزادی زندانیان کم‌خطر

در شرایطی که زندان‌ها عملاً در تیررس جنگ قرار گرفته‌اند، نخستین اقدام عقلانی و انسانی باید کاهش فوری جمعیت زندان‌ها باشد. بر اساس مصوبه‌ی ۲۱۱ شورای عالی قضایی و در هماهنگی با قواعد بین‌المللی، قوه قضاییه می‌تواند و باید با استفاده از ابزارهایی مانند تبدیل قرار، پذیرش وثیقه، آزادی مشروط و آزادی موقت، همه‌ی زندانیانی را که ماندن آن‌ها در زندان هیچ ضرورتی برای امنیت عمومی ندارد از محیط ناامن زندان خارج کند. این گروه شامل زندانیان سیاسی و عقیدتی، زندانیان مالی، محکومان جرایم غیرعمد و محکومان جرایم خرد است. نگه داشتن این افراد در زندان در شرایط افزایش خطرات جنگی می‌تواند جان آنان را در معرض خطری غیرضروری قرار دهد.

قواعد حقوق بین‌الملل درباره‌ی حفاظت از زندانیان

در سطح بین‌المللی نیز استانداردهای روشنی برای حفاظت از زندانیان وجود دارد. قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل برای رفتار با زندانیان موسوم به قواعد ماندلا بر دسترسی زندانیان به خدمات درمانی، غذای کافی و شرایط بهداشتی مناسب تأکید می‌کند.

هم‌چنین حقوق بین‌الملل بشردوستانه، به‌ویژه کنوانسیون‌های ژنو، دولت‌ها را موظف می‌کند که در شرایط مخاصمات مسلحانه از جان و سلامت افرادی که تحت کنترل آنان هستند، محافظت کنند.

قرار دادن افراد در موقعیت‌هایی که آنان را در معرض خطر حملات نظامی قرار دهد یا استفاده از آنان به‌عنوان ابزار بازدارندگی نظامی می‌تواند از مصادیق نقض جدی حقوق بین‌الملل محسوب شود.

تجربه‌ی سایر کشورها

در برخی کشورها در شرایط جنگی اقداماتی برای کاهش

خطرات انسانی در زندان‌ها انجام شده است. برای مثال در جریان جنگ اوکراین، با گسترش درگیری‌ها اقداماتی برای انتقال زندانیان از مناطق در معرض خطر به مناطق امن‌تر و در مواردی کاهش جمعیت زندان‌ها انجام شد. چنین اقداماتی نشان می‌دهد که حتی در شرایط بحران نیز می‌توان تصمیم‌هایی اتخاذ کرد که امنیت و سلامت زندانیان را در اولویت قرار دهد.

موخره

زندانی بودن به معنای از دست دادن کرامت انسانی نیست. حتی در شرایط جنگی نیز دولت‌ها موظف‌اند از حداقل استانداردهای انسانی در قبال زندانیان عدول نکنند.

در شرایطی که زندان‌ها در معرض خطر قرار دارند و جمعیت آن‌ها با بازداشت‌های گسترده و اتهامات مبهم افزایش یافته است، مسئولیت حاکمیت نه تنها کاهش نمی‌یابد بلکه سنگین‌تر می‌شود. بی‌توجهی به این مسئولیت می‌تواند جان هزاران زندانی را در معرض خطری قرار دهد که پیش‌بینی آن دشوار نیست.

در برخی کشورها در شرایط جنگی اقداماتی برای کاهش خطرات انسانی در زندان‌ها انجام شده است. برای مثال در جریان جنگ اوکراین، با گسترش درگیری‌ها اقداماتی برای انتقال زندانیان از مناطق در معرض خطر به مناطق امن‌تر و در مواردی کاهش جمعیت زندان‌ها انجام شد.

پانوشته‌ها:

- 1- United Nations. (2015). *United Nations Standard Minimum Rules for the Treatment of Prisoners (the Nelson Mandela Rules)*. United Nations.
- 2- International Committee of the Red Cross. (1949). *Geneva Conventions of 12 August 1949*. ICRC.
- 3- International Committee of the Red Cross. (n.d.). *Detention in armed conflict: Legal standards and guidance*. International Committee of the Red Cross.
- 4- Penal Reform International. (n.d.). *Protecting prisoners during armed conflict and emergencies*. Penal Reform International.
- 5- Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights. (n.d.). *Reports on detention conditions in conflict situations*. OHCHR.
- 6- Human Rights Watch. (n.d.). *Reports on prison conditions and armed conflict*. Human Rights Watch.
- 7- Amnesty International. (n.d.). *Detention and armed conflict reports*. Amnesty International.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹



عکس از شبکه‌های اجتماعی

حقوق بشر

گفتگو با دختر رضا خندان، یکی از زندانیان سیاسی محبوس در زندان اوین

روایتی از اضطراب، بی‌خبری و فرسایش پنهان

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

دینا قالیباف
روزنامه‌نگار



به‌ویژه زندانیان سیاسی، بیش از پیش در حاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. در شرایطی که توجه

با تشدید تنش‌های نظامی و گسترش درگیری‌ها میان ایران، اسرائیل و ایالات متحده، وضعیت زندان‌ها و

افکار عمومی و رسانه‌ها عمدتاً بر تحولات میدانی و پیامدهای ژئوپلیتیکی جنگ متمرکز شده، وضعیت زندانیان و خانواده‌های آن‌ها به حاشیه رانده شده است. این در حالی است که تجربه‌های پیشین نشان داده در شرایط بحران، گروه‌های به حاشیه رانده شده - از جمله زندانیان - بیش از دیگران در معرض آسیب قرار می‌گیرند. روایت پیش‌رو، بر اساس گفتگو با «مهرآوه خندان»، دختر رضا خندان، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین، تصویری از این وضعیت در روزهای اخیر ارائه می‌دهد؛ تصویری از اضطراب، بی‌خبری و نوعی فرسایش تدریجی که هم زندانیان و هم خانواده‌هایشان را دربرگرفته است.

ثبات ظاهری، ابهام واقعی در وضعیت زندان

بر اساس روایت مهرآوه خندان، اخیراً بازداشتی جدیدی به سالتی که رضا خندان در آن محبوس است - یعنی بند ۷ زندان اوین - منتقل نشده است. به گفته‌ی او، بسیاری از بازداشت‌شدگان اعتراضات اخیر به زندان تهران بزرگ یا بندهای امنیتی منتقل شده‌اند. با این حال، نبود اطلاعات دقیق و محدودیت در اطلاع‌رسانی، هم‌چنان یکی از ویژگی‌های اصلی این روزهاست. تعطیلی فروشگاه زندان در هفته‌ی نخست جنگ نیز از جمله نشانه‌هایی است که از اختلال در روندهای روزمره حکایت دارد.

زندگی روزمره به مثابه واکنشی به اضطراب

به گفته‌ی مهرآوه خندان، فشارهای روانی این وضعیت بیش از هر چیز در زندگی خانواده‌ها نمود پیدا می‌کند. مادر او از زمان آغاز درگیری‌ها تقریباً از خانه خارج نشده و تلاش کرده با انجام کارهای روزمره، نوعی ثبات روانی برای خود ایجاد کند. او اشاره می‌کند: «مادرم سعی دارد نگرانی‌های خود را منتقل نکند، اما این بازگشت به روال عادی، بیش از آن‌که نشانه‌ی آرامش باشد، واکنشی به احساس بی‌قدرتی و اضطراب مداوم است.»

در روایت او، تجربه‌ی جنگ برای اعضای خانواده یکسان نیست: «برادر کوچک‌ترم که مواجهه مستقیم‌تری با فضای جنگ داشته و پس از جنگ ۱۲ روزه به هلند مهاجرت کرده، ترس را به شکلی ملموس‌تر و غریزی‌تر تجربه می‌کند. این اضطراب حتی در موقعیت‌هایی مانند صدای آتش‌بازی در ایام سال نو نیز بروز یافته است.»

در مقابل، خود او تلاش می‌کند در کنار ترس، با نگاهی

تحلیلی‌تر به پیامدهای جنگ نگاه کند؛ تفاوتی که به نوعی بازتاب شکاف نسلی در تجربه‌ی بحران است.

زندانیان؛ نخستین قربانیان کمبود

مهرآوه خندان با اشاره به شرایط اقتصادی و تداوم درگیری‌ها، نسبت به وضعیت معیشتی زندانیان ابراز نگرانی می‌کند: «در صورت ادامه‌ی این شرایط، احتمال محدود شدن دسترسی به غذا و اقلام ضروری برای زندانیان بسیار بالاست. این نگرانی به‌ویژه درباره‌ی زندانیانی که از حمایت مالی خانواده برخوردار نیستند، جدی‌تر است.»

او اضافه می‌کند: «حتی پیش از این نیز بسیاری از بازداشتی‌ها در تأمین نیازهای اولیه با مشکل مواجه بوده‌اند و تداوم بحران می‌تواند وضعیت آن‌ها را به مراتب دشوارتر کند.»

ملاقات‌هایی که در ابهام فرو رفته‌اند

مهرآوه خندان درباره‌ی وضعیت ملاقات‌ها در دوران جنگ می‌گوید: «وضعیت ملاقات‌ها نیز در ابهام قرار دارد. مادرم به دلیل محدودیت‌های مرتبط با حجاب، امکان حضور در سالن ملاقات اوین را ندارد و مادر بزرگم که پیش‌تر امکان ملاقات داشته، از زمان آغاز جنگ دیگر مراجعه‌ای نداشته است. در حال حاضر مشخص نیست که ملاقات‌ها از سوی زندان برگزار می‌شود یا به‌طور کامل متوقف شده است.»

در چنین شرایطی، به گفته‌ی او، نقش نهادهای بین‌المللی حقوق بشری در پیگیری وضعیت زندانیان اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند. اطلاع‌رسانی و نظارت این نهادها می‌تواند به کاهش فشارها و جلوگیری از وخامت بیش‌تر شرایط کمک کند؛ به‌ویژه در فضایی که جریان اطلاعات محدودتر شده است.

تنهایی مضاعف در سایه‌ی جنگ

در نهایت، مهرآوه خندان از تجربه‌ی «تنهایی مضاعف» سخن می‌گوید؛ احساسی که از هم‌زمانی جنگ و داشتن عضوی از خانواده در زندان ناشی می‌شود.

او با تأکید بر مخالفت خود با جنگ، از ناتوانی در درک منطق آن سخن می‌گوید، اما در عین حال، احساس استیصال بخشی از مردم را نیز قابل فهم می‌داند. به گفته‌ی او، این روزها از معدود زمان‌هایی بوده که چنین احساس تنهایی عمیقی را تجربه کرده است؛ احساسی که به باور او، میان بسیاری از خانواده‌های زندانیان سیاسی مشترک است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

مهرآوه خندان با اشاره به شرایط

اقتصادی و تداوم درگیری‌ها،

نسبت به وضعیت معیشتی

زندانیان ابراز نگرانی می‌کند:

«در صورت ادامه‌ی این

شرایط، احتمال محدود شدن

دسترسی به غذا و اقلام ضروری

برای زندانیان بسیار بالاست.

این نگرانی به‌ویژه درباره‌ی

زندانیانی که از حمایت مالی

خانواده برخوردار نیستند،

جدی‌تر است.»



عکس از سازمان زندان‌های ایران

حقوق بشر

■ زندانیان در وضعیت استثنایی

از بی‌خبری و انزوا تا تهدید جان زندانیان

صلح
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر



هم پچیچه‌ها بسیار است. اما کسی به زندانی چیزی نمی‌گوید. زندانی نامحرم است. هرازگاهی از دور و

در بیرون غوغایی است. صداها می‌پیچد و غریو فریادها شنیده می‌شود. در میان نگهبانان و در راهروها

نزدیک، صدای انفجاری به گوش می‌رسد. همه چیز در هم و برهم شده. انگار در بیرون از چهاردیواری سرد و سخت که با میله‌ها، حصار شده، همه چیز به هم ریخته است. آری. بیرون جنگ است و اما درون زندان، زندانی نامحرم و جانش هم برای زندانبان کم‌ترین ارزشی ندارد. بیرون از این دیوارها جنگی شده و زندانبان نمی‌دانند چه خبر است.

چنین صحنه‌ای فراتر از یک تصویر روایی است. این ناآگاهی، یا تعلیق و وضعیت برزخی میان بودن یا نبودن، خود نشانه‌ی امری است که می‌توان آن را آسیب‌پذیری پنهان زندانبان دانست. زندان در ظاهر ساختاری استوار، بسته، و کنترل شده است. فضایی که قرار است از بی‌نظمی بیرون جدا باشد. اما همین جداسازی، در شرایط جنگ شهری، آن را به یکی از شکننده‌ترین نقاط بدل می‌کند. زندان نه کاملاً درون نظم است و نه بیرون از آشوبی که همه چیز را به هم ریخته است، بلکه در مرزی معلق قرار دارد که هر لحظه ممکن است فرو بپاشد. مثلاً در بندهای بازداشتگاهی مانند ۲۰۹ و ۲ الف در زندان اوین، درها مرتباً باز و بسته می‌شوند. راهروها شلوغ است. اما زندانی محبوس در انفرادی، نمی‌داند آن بیرون چه خبر است. زندانبان سلول‌های جمعی هم با هم حرف می‌زنند و هرکدام با حدسی سعی می‌کنند، شرایط را فهم کنند. یکی از خصلت‌های انسان، لزوم داشتن آگاهی در خصوص پیرامون است. اما این‌جا، دیوارها، مانع این آگاهی است. این همان وضعیت بی‌خبری است. تنها نشانه‌ها برای زندانی باقی مانده‌اند. نشانه‌هایی چون صدا و نور و شنیدن شعارهای شبانه و صدای موشک و انفجار که دیوارهای زندان را رد می‌کند و به گوش زندانی می‌رسد. همین نشانه‌های پراکنده کم‌کم به روایت‌های ذهنی تبدیل می‌شوند. هرکس برای خودش توضیحی می‌سازد تا این خلاء را پُر کند. در فضای بسته‌ای که راهی به بیرون ندارد، خیال و ترس به راحتی جای واقعیت را می‌گیرند.

جنگ در شهرها در جریان حمله‌ی آمریکا و اسرائیل به ایران در اسفند ۱۴۰۴، مرزها را به هم ریخته و نگرانی‌ها را در خصوص زندانبان افزایش داده است. زندانبانی که در شرایط عادی هم درگیر مشکلاتی چون تراکم شدید جمعیت، کمبود امکانات درمانی و محدودیت ارتباط با خانواده و وکیل هستند، در این جنگ با مشکلات شدیدتری مواجه شده‌اند. مشکلاتی

که آن‌ها را آسیب‌پذیرتر کرده است. خاطرات تلخ مواجهه‌ی زندانبان با جنگ هم هست. مثلاً خاطره‌ی تلخ حمله‌ی اسرائیل به زندان اوین در جریان جنگ دوازده‌روزه این نگرانی را افزایش داده است. این خطر که ممکن است مصیبت نه از جانب زندانبانان و نگهبانان، که ناگهان از آسمان به صورت موشک و بمبی آوار شود و دیوارها را بر سر زندانی بریزد و جان او را بگیرد، خود نگرانی‌ای بیش از پیش برای زندانبان به بار می‌آورد. در این وضعیت، زندانبان با دو خطر روبه‌رو هستند. خطر اول وضعیت جنگی است که معلوم نیست چه بر سر آن‌ها می‌آورد و خطر دوم، وضعیت پساجنگی است که معلوم نیست نظام زخم خورده از تهاجم خارجی و کشته شدن سران و رهبران، چگونه و چطور خشم خود را بر سر زندانبان خالی کند و چگونه انتقام خود از آمریکا و اسرائیل را از بندیان زندان‌ها بگیرد.

دستگاه قضایی هم به جای این که در زندان‌ها را باز کرده و در «شرایط جنگی» موجبات آزادی زندانبان را فراهم آورند، حتی با درخواست خانواده‌های زندانبان سیاسی مبنی بر پذیرش و قبول و اعطای مرخصی به زندانبان در چنین شرایطی مخالفت می‌ورزد. برخی خبرها هم در همین جنگ اخیر مبنی بر جابجایی زندانبان از بندهایی مانند بند ۲۰۹ زندان اوین منتشر شده است. مثلاً شایلین اسداللهی خواهر علی اسداللهی، شاعر و عضو زندانی کانون نویسندگان ایران، اعلام کرد که برادرش از بند ۲۰۹ به مکانی نامعلوم منتقل شده است و این انتقال درحالی بوده که به گفته‌ی خانواده‌ی آقای اسداللهی، قرار بوده که وثیقه‌ای صادر شود و او آزاد شود. (۱) این‌جا مسئله صرفاً جابجایی زندانبان نیست. مسئله اطمینان است از وضعیت آنان توسط خانواده و اطمینان است از وضعیت خود برای زندانی. زندانی نمی‌داند الان دقیقاً در کجاست. تا پیش از جنگ، هرچند محدود، نوعی پیش‌بینی‌پذیری وجود داشت. زمان ملاقات، امکان تماس و روال‌های قضایی مطرح بود و حتی امید بود که روزی آزاد شود. اما با آغاز جنگ، این رشته‌های نازک نیز پاره می‌شوند. انتقال به «مکان نامعلوم» فقط یک جابه‌جایی نیست، بلکه حذف آخرین نقطه‌ی اتکای ذهنی زندانی است.

زندان در شرایط جنگی، خود یکی از مناطق پر خطر است. زندان فضایی است بسته که امکان مانور آزادانه

از زندانیان گرفته شده و در صورت سقوط بمب و موشک و آوار و انفجار، زندانی امکان خروج و فرار از آن را ندارد. هم‌چنین در صورت روی دادن اتفاقی برای زندانبانان، این زندانی است که باید منتظر آب، غذا و حداقل‌های بهداشتی برای خود باشد. زندانی‌ای که در زندان با میله‌ها و درهای بسته‌ی آن تنها می‌ماند. در ایران، باتوجه به وضعیت زندان‌ها و نبود شفافیت درباره‌ی آنان، محدود شدن ارتباط زندانیان با خانواده‌ها و احتمال انتقال زندانیان به مکان‌های نامعلوم، این خطرات می‌توانند تشدید شوند. حتی اگر زندانبانان هم باشند، باز هم این زندانیان هستند که باید با کمبودها دست و پنجه نرم کنند. در همین جنگی که در زمان نوشتن این متن، هم‌چنان جریان دارد، گزارش‌ها حاکی از کمبود آب آشامیدنی مناسب، کاهش حجم و کیفیت غذا، محدود شدن فعالیت فروشگاه‌های زندان، کمبود دارو و کاهش خدمات درمانی است. بنا بر گزارش خبرگزاری هرانا و به گفته‌ی زندانیان سابق و فعلی، آب برای آشامیدن مناسب نیست؛ از این‌رو زندانیان ناچارند آب معدنی مورد نیاز خود را از فروشگاه‌های زندان تهیه کنند. با این حال در شرایط اخیر ورود آب معدنی به برخی زندان‌ها کاهش یافته و قیمت هر بطری آب نیز به حدود ۲۵ هزار تومان رسیده است؛ رقمی که بنا بر گزارش‌ها بسیاری از زندانیان توانایی پرداخت آن را ندارند. علاوه بر این وضعیت غذایی هم هست. حجم غذا نسبت به پیش از شرایط جنگی به طور قابل توجهی کاهش یافته و کیفیت آن نیز بدتر شده است. هم‌زمان فروشگاه‌های بسیاری از زندان‌ها با کمبود کالا مواجه شده‌اند. در برخی موارد فروشگاه‌ها برای چندین روز تعطیل بوده یا با قفسه‌های تقریباً خالی فعالیت کرده‌اند. همین هم نگرانی‌ها را بیش‌تر و بیش‌تر می‌کند. (۲) یک مسئله‌ی دیگر، افزایش تنش‌ها در میان زندانیان و در زندان است. فشار عصبی و روانی بر زندانیان بالاست. از خانواده‌ها بی‌خبرند. کمبود آب و غذا هم هست. مرتباً هم صدای انفجار و بمب و موشک از خارج از زندان شنیده می‌شود. در صورت دسترسی زندانیان به تلویزیون و تماشای صداوسیما نیز، آن‌ها تصاویری از خرابی‌ها و کشته‌های این جنگ را می‌بینند. در این وضعیت، شرایط روانی حاکم بر زندانیان از وضعیت نرمال و عادی دور است. همین هم خطر درگیری‌های

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

درون زندان را افزایش می‌دهد. این مسائل هم برای زندانیان عادی است و هم زندانیان سیاسی و عقیدتی. دسته‌ی دوم اما با فشار و مصیبت بیش‌تری روبه‌رو هستند. زندانیانی که به بهانه‌های امنیتی بازداشت شده‌اند و با پرونده‌های قضایی سنگین، احکام سنگین و گاه اتهاماتی چون محاربه و اعدام مواجه هستند. در این شرایط است که کاهش نظارت عمومی و محدود شدن ارتباطات می‌تواند خطر تشدید سرکوب علیه زندانیان سیاسی را افزایش دهد. در چنین شرایطی، نگرانی‌هایی درباره‌ی احتمال اجرای سریع‌تر احکام اعدام، افزایش فشارهای امنیتی، یا انتقال زندانیان به زندان‌های دورافتاده هم وجود دارد. در کنار همه‌ی این‌ها، برخی گروه‌های زندانیان در معرض خطر بیش‌تری هستند. زنان زندانی از این جمله‌اند؛ به ویژه زنانی که با کودکان‌شان در زندان به سر می‌برند. در شرایط عادی نیز، وضعیت زنان در زندان‌ها با محدودیت‌ها و کمبودهای خاصی همراه است؛ از امکانات بهداشتی گرفته تا خدمات درمانی متناسب با نیازهای آنان. اما در شرایط جنگی، این امور تشدید می‌شود. دسترسی به خدمات پزشکی دشوارتر می‌شود، منابع محدودتر می‌شوند، و اولویت‌ها تغییر می‌کند. در چنین وضعیتی، بدن زنانه، که خود نیازمند مراقبت‌های خاص است، در معرض فشار بیش‌تری قرار می‌گیرد. برای مادرانی که با کودکان خود در زندان هستند، این وضعیت پیچیده‌تر و سنگین‌تر است. کودک، اساساً درکی از آن‌چه رخ می‌دهد ندارد، اما اثرات آن را به‌طور مستقیم تجربه می‌کند. کودک صدای انفجارها، اضطراب مادر و تغییر در شرایط تغذیه و بهداشت را می‌فهمد. زندان، که در حالت عادی نیز محیطی مناسب برای رشد کودک نیست، در شرایط جنگی به فضایی به‌مراتب ناپایدارتر تبدیل می‌شود. این‌جا دیگر مسئله فقط کمبود و حس خطر نیست. مسئله «انتقال اضطراب» است به کودکی که در این میان هیچ‌کاره است. کودکی که اضطراب و ترس را از مادری می‌گیرد که زندانی است و در میان جنگ در بند.

به‌صورت قانونی هم اگر نگاه شود، بازهم این وضعیتی که امروز برای زندانیان به وجود آمده، وضعیتی بر خلاف قانون است. بر اساس کنوانسیون چهارم ژنو، افراد غیرنظامی که در بازداشت یک دولت

قرار دارند «افراد تحت حمایت» محسوب می‌شوند و دولت‌ها موظف‌اند از جان و امنیت آنان محافظت کنند. دستورالعمل شماره‌ی ۲۱۱ شورای عالی قضایی ایران (مصوب ۲۲ دی ۱۳۶۵) در شرایط اضطراری و زمان جنگ هم تکالیف مشخصی را برای مقامات قضایی تعیین کرده است. بر اساس این دستورالعمل، دادستان‌ها موظف‌اند وضعیت زندانیان را بررسی کرده و زندانیان غیرخطرناک را به‌طور موقت آزاد کنند و در صورت لزوم زندانیان خطرناک را به مکان‌های امن منتقل کنند. اما این امور اجرایی نشده، کسی به دلیل شرایط جنگی آزاد نگشته و اتفاقاً شمار بیشتری با اتهامات امنیتی بازداشت شده‌اند. می‌توان از سوءظن عبور کرد، ولی به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی همان سیاست گروگان‌گیری که در قبال شهروندان خارجی داشت را این بار در قبال زندانیان در بند خود دارد.

در وضعیت جنگی برای زندانیان، خطر مرگ و آسیب از جنگ وجود دارد. از سوی دیگر، خدمات پایه در زندان مانند توزیع غذا و آب و دسترسی‌های بهداشتی هم می‌تواند مختل شود و بحران انسانی در زندان را تشدید کند. امر دیگر هم خطر سرکوب و اعدام‌ها در وضعیت بی‌خبری است و جمهوری اسلامی ید طولایی در این زمینه دارد. انتقال‌های اجباری هم که البته مصیبتی بر مصیبت است. همه‌ی این‌ها وضعیتی است که در جنگ حاضر می‌تواند زندان را به نقطه‌ای آسیب‌پذیر بدل کند که از چشم‌ها پنهان است. اما همه‌ی ماجرا این نیست.

فرض کنیم جنگ تمام شده و حکومت جمهوری اسلامی زخم خورده، هم‌چنان بر اریکه‌ی قدرت خود سوار است. در این وضعیت، حکومتی که سرانش را از دست داده و مجروح شده، برای انتقام به سراغ زندانیان، بالخصوص زندانیان سیاسی و عقیدتی خواهد رفت. یک بار در دوران جنگ هشت ساله و پس از پذیرش قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت توسط جمهوری اسلامی ایران، این را دیده‌ایم. قطع‌نامه پذیرفته شد و بعد تابستان ۶۷، بدل به تابستانی خونین برای زندانیان سیاسی گشت. این خطر در وضعیت فعلی هم وجود دارد. این که پسا جنگ، جمهوری اسلامی برای انتقام به سراغ زندانیان برود و بشود آن‌چه نباید. باید نسبت به این امر حساس و آگاه بود و برای عدم وقوعش چاره‌ای اندیشید.

شاید بتوان وضعیت موجود را همان «وضعیت استثنایی» آگامبن دانست. وضعیت و لحظه‌ای که در آن قانون در ظاهر باقی است و اما در عمل به تعلیق در آمده و برخی انسان‌ها به «حیات برهنه» تقلیل پیدا کرده‌اند. حیاتی که تحت کنترل است و از حمایت واقعی محروم. زندان در شرایط جنگی به چنین مکانی بدل شده است. جایی که زندانی نه در میان جنگ است و نه خارج از آن و اما بیش از بسیاری، درگیر پیامدهای پنهان و آشکار آن است. همه‌ی آن‌چه بر زندانی در جنگ می‌رود، از نشانه‌های همین تعلیق‌اند. از این منظر، «نقطه‌ی آسیب‌پذیر» بودن زندان، و آن‌هم نه نقطه‌ای آشکار که پنهان، تنها یک توصیف نیست. بلکه بیان موقعیتی است که در آن، آسیب‌پذیری نه از ضعف آشکار، بلکه از حذف شدن از دایره‌ی دید و حمایت شکل می‌گیرد. جایی که انسان‌ها در سکوت، بیش از هر زمان دیگری بی‌دفاع می‌شوند.

این جنگ، شروع، ادامه و اتمامش برای زندانیان، وضعیت تعلیق و آسیب را پیش آورده است. جنگی که خارج از اختیار زندانیان شروع شد، ادامه‌اش هر لحظه به حیات زندانیان آسیب می‌زند و اتمامش، خطراتی جدی برای زندانیان به همراه دارد. این همان وضعیت غیرممکن است؛ وضعیتی که در هر حالتش به آسیب‌پذیری زندانیان می‌انجامد؛ همان‌هایی که در وضعیت استثنایی، فراموش شده‌اند.

پانوشته‌ها:

- ۱- گفتگو با شایلین اسداللهی در برنامه‌ی با کامبیز حسینی، تلویزیون ایران اینترنشنال.
- ۲- جنگ؛ فشار مضاعف بر زندانیان با کمبود آب، غذا و خدمات درمانی در بسیاری زندان‌های کشور، هرانا، ۲۰ اسفندماه ۱۴۰۴.
- ۳- گفتگویی با جورجو آگامبن وضعیت استثنایی؛ سرمشق حکمرانی در عصر ما، سایت میدان، ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۹۹.

صیخ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹



عکس از سوزان

حقوق بشر

■ سلول به سلول بی عدالتی

جنگ و فروپاشی حقوق زندانیان

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

بهزاد احمدی نیا
روزنامه نگار



بوده و اولیه ترین قواعد رعایت شده و سال های
سیاهی بوده که لاجوردی و دکتر احمدی بر حیات

زندان و زندانی در ایران شاید هرگز قانون و حقوقی
نداشته است؛ سال هایی بوده اند که وضع نسبتاً بهتر

و مرگ زندانیان و حقوق نخستینشان حاکم شده‌اند. حمله‌ی آمریکا و اسرائیل به ایران، روزگار تاریک زندان‌های جمهوری اسلامی را برای زندانیان هم غبارآلود کرد.

در صورتی که ملاک و معیاری برای سنجش بتوان وضع کرد، شاید زندان‌های ایران در بدترین شرایط در جهان قرار خواهند گرفت. حتی بدون جنگ نیز زندانیان از هر گروهی که باشند، در نظام دادگستری ایران هیچ حقوقی ندارند اما با وجود جنگ این بی‌عدالتی چندسویه بر آن‌ها تحمیل می‌شود. برخی از این موارد را برای آشنایی بیشتر با شرایط در ادامه برمی‌شمارم.

ارتباطات، گروگان‌های همیشگی

در زندان‌های ایران در بندهای عمومی تماس با بیرون نیازمند پرداخت پول و البته هزینه‌ای بسیار گران است. همین تماس‌ها با هر بهانه‌ای مانند یک اعتراض در زندان یا بروز مشکلاتی در خارج از زندان و بروز اعتراضات اجتماعی، قطع می‌شوند. در واقع زندانیان حتی پس از آن‌که حکم قطعی دریافت کردند و از مرحله‌ی به اصطلاح تحقیقات نیز عبور کرده و حق مسلم برای تماس با دنیای بیرون به صورت روزمره دارد، باز هم ارتباطش با بیرون از دیوارها را باید با اجازه‌ی حکومت انجام دهد.

این ارتباط برای زندانیانی که زیر بازجویی و در مرحله‌ی تحقیقات هستند دیگر نه یک حق بلکه یک امتیاز است. بازجوها این امتیاز را برای همکاری زندانی به گروگان می‌گیرند و گاه تا هفته‌ها خانواده‌ی افراد بازداشت شده هیچ اطلاعی از محل و سرنوشت او ندارند. جالب این‌جاست در تجربه‌ی شخصی‌ای که در این باره داشتم، اطلاعات سپاه در سال ۱۳۸۲ پس از بازداشت من حتی حضورم در زندان اوین و اصل بازداشت شدنم را هم برای یک هفته تکذیب می‌کرد و تنها با اعتصاب غذا و اعتصاب کلام من حاضر به اجازه برای تماس تلفنی آن هم به مدت کوتاه و با حضور علنی یک مامور شوند شد.

در شرایط جنگی این دو دسته زندانی با شرایط پیچیده‌تری روبه‌رو می‌شوند. دسته‌ی نخست که در بندهای عمومی هستند، در صورتی که تلفن‌های بند در حال کار باشند و آن‌ها کارت تلفن با شارژ کافی در اختیار داشته باشند، می‌توانند از سلامتی و موقعیت خانواده‌ی خود در بیرون اطلاع کسب کنند اما این نیز بسیار موقت است چرا که کارت تلفن در

فهرست کالاهای ضروری سازمان زندان‌ها نیست و در شرایط جنگی - که زنجیره‌ی تأمین زندان به شدت دچار کمبود خواهد شد - قطعاً قیمت آن در داخل زندان سر به فلک می‌زند و به‌زودی کاملاً نایاب می‌شود.

زندانیان بندهای امنیتی در روزهای جنگ تقریباً هیچ حقی برای تماس نخواهند داشت. جدا از این که حقوق اولیه‌ی آن‌ها به بهانه‌ی بازجویی از ایشان سلب شده، اجازه‌ی تماس‌های این بندها با نظر شخص بازجو یا حتی در مواردی بازپرس پرونده صادر می‌شود. در شرایط جنگی - آن هم از نوعی که امروز ایران تجربه می‌کند - در نبود مکان امن برای کار، فشار امنیتی در سطح جامعه و تخریب ساختمان‌های اصلی دادگستری، بعید است که کسی به بازجو دسترسی داشته باشد تا بتواند تقاضای تماس را مطرح کند. بزرگ‌تر این است که در این شرایط، زندانیان زیر فشار شدید احساسی برای اطلاع از سلامت خانواده‌ی خود هستند و ممکن است برای داشتن حداقل حقوق یعنی تماس تلفنی با خارج، به هر اعترافی تن دهند که عواقب سنگینی برای آن‌ها خواهد داشت.

امنیت غذایی

کیفیت غذا در زندان یکی از مواردی است که موضوع بسیاری از بررسی‌ها بوده است. در دهه‌ی ۱۳۸۰ شمسی حداقل یک‌بار در زندان اوین، زندانیان سیاسی با وزن کردن میزان گوشت موجود در غذای زندان توانستند اثبات کنند که کیفیت غذا حتی از آن‌چه در آیین‌نامه‌ی خود زندان در نظر گرفته شده نیز پایین‌تر است و این به دلیل فسادهای اقتصادی زندانبانان و زنجیره‌ی تأمین زندان افتاده است. در شرایط جنگی، با هدف قرارگرفتن زیرساخت‌های مختلف، خیلی زود انبارهای غذایی خالی شده و حتی کیوسک‌های فروش مواد غذایی در داخل زندان نیز غیرفعال خواهند شد. از سوی دیگر، خانواده‌ها که در بیرون درگیر شرایط ناامنی جنگ هستند، دیگر توان سابق برای تهیه‌ی پول برای زندانی را نخواهند داشت و اختلال در شبکه‌ی بانکی نیز بر این مشکل دامن خواهد زد. چنین وضعیتی در میان مدت خطر گرسنگی و تهدید جانی برای زندان‌های با تراکم بالا را به شدت افزایش می‌دهد.

اگر به این موارد، جنگ بی‌قانون و اخلاق اسرائیل علیه ایران را نیز اضافه کنیم، آن‌گاه خبرهای ترسناکی مانند هدف قرارگرفتن انبار غذای زندان

تهران می‌تواند فاجعه‌ای بزرگ را در ذهن تداعی کند.

امنیت فیزیکی

پروتکل‌های بین‌المللی در شرایط جنگی به این شکل طراحی شده‌اند که در زمان جنگ باید زندانیان با رده‌بندی میزان خطر برای جامعه، امکان خروج و پناه‌گرفتن در مکان‌های امن را داشته باشند. در واقع جلوگیری از فرار شهروندان از مناطق جنگی به منزله‌ی استفاده‌ی سپر انسانی و یک جنایت جنگی محسوب می‌شود. در این آیین‌نامه‌ها حتی زندانیان خطرناک یا با ریسک امنیتی نیز باید توسط زندانبان (سازمان زندان‌ها یا دادگستری) از مناطق اصلی خطر دور شده و در زندان‌هایی در نقاطی که تهدید حداقلی از سوی جنگ دارد نگهداری شوند.

جمهوری اسلامی ایران هیچ کدام از این نکات را رعایت نمی‌کند. بخشی را به دلیل آن که حق حیات زندانی را تقریباً به رسمیت نمی‌شناسد و بخشی نیز به این دلیل است که امکانات و تأسیسات کافی برای نگهداری زندانیان در اختیار ندارد. زندان‌های ایران - تقریباً تمامی آن‌ها - با چند برابر ظرفیت اسمی خود از زندانیان پر شده و حتی در شرایط عادی نیز زندگی

در این زندان‌ها شرایط جنگی محسوب می‌شود. در سوی مقابل نیز اسرائیل با بهانه‌های رسانه‌ای مانند: «نجات زندانیان سیاسی» اقدام به بمباران زندان‌ها و کشتار و آسیب به کسانی کرده که بیش‌تر از چند متر امکان فرار ندارند. در نخستین دور حمله‌ی اسرائیل به ایران، دست کم دو زندان در استان تهران هدف بمباران قرار گرفتند و تعداد نامشخصی زندانی در جریان این حملات آسیب دیدند اما هیچ زندانی سیاسی‌ای فرار نکرد.

موخره

در مجموع، حقوق زندانیان در دوران جنگ چیزی کم‌تر از حقوق سایر شهروندان نیست، بلکه حتی می‌توان گفت از برخی جهات بیش‌تر نیز هست؛ چرا که حق تصمیم‌گیری و حرکت آزادانه‌ی آن‌ها پیشاپیش از سوی حاکمیت سلب شده است. برشمردن همه‌ی این حقوق از حوصله‌ی این نوشتار خارج است، اما ناگوارترین بخش وضعیت کنونی آن‌جاست که نه تنها جمهوری اسلامی حتی به اندازه‌ی آلمان نازی برای جان اسیران خود ارزش قائل نیست، بلکه اقدامات طرف مقابل - یعنی آمریکا و اسرائیل - نیز در این میان توجیه می‌شود.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹



عکس از خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)



عکس از سازمان زندان‌های ایران

حقوق بشر

■ آی آدم‌ها که بر ساحل نشسته... این تماس از زندان تهران بزرگ است

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

نقیسه لاله
فیلم‌نامه‌نویس و مدرس دانشگاه



یافته و «وضعیت استثنائی» نه مختص دیروز و امروز، بلکه محصول سالیان طولانی مرزناپندی بین مفهوم

۳۰

ایران جوانِ دیروز، امروز سال‌خورده‌ست و راه گم کرده. ایرانی که در آن مفهوم زندگی به «حیات برهنه» تقلیل

زندگی و مرده‌گی‌ست. بی‌مرزی ملموس بین قانون و بی‌قانونی. قانون؟ برزخِ ناکجاآباد. و حالا سخن از وضعیت زندگی آدمیانی‌ست در این برزخ که در نتیجه‌ی کوچک‌ترین اعتراض به حق‌شان در برابر نابه‌سامانی‌ها و مطالبه‌گری‌ها، زندگی‌شان زیر عنوان قانون، از مختصات زندگی یک شهروند عادی تهی می‌گردد.

«انسان مقدس» در بستر حیات برهنه، از کم‌ترین امکانات ابتدایی برخوردار است اما انسان ایرانی «مقدس‌تر» است. قدسی بودنش مرهون پوششی‌ست اجباری بر تن او. در این پوشش، اعتراض به هیچ کمبودی روا نیست و عاری ماندن از حقوق قانونی یک شهروند عادی، امری قدسی‌ست و درخور جایگاه والای «مردم». جایگاهی که به تناسبِ مصلحت، طیف‌های مختلف صاحب‌قدرت زبانش می‌شوند و به نقل از او قصه‌ها می‌بافند. «مردم» میان‌شان داد و ستد می‌شود. کشسانی‌اش را از دست می‌دهد. نخ‌کش می‌شود و موجودیتش به تنها یک «نخ»، بسته می‌ماند: «بودن». بودنی عاری از هر نوع کیفیتی. مفهوم انسانی که «حیوان ناطق» بود و نطق‌اش از اندیشه‌اش سرچشمه می‌گرفت و در تعامل با دیگران رشد می‌کرد و اندیشه‌ورز می‌شد و اجتماعی، تلخیص می‌شود در «بودن»، «فقط بودن».

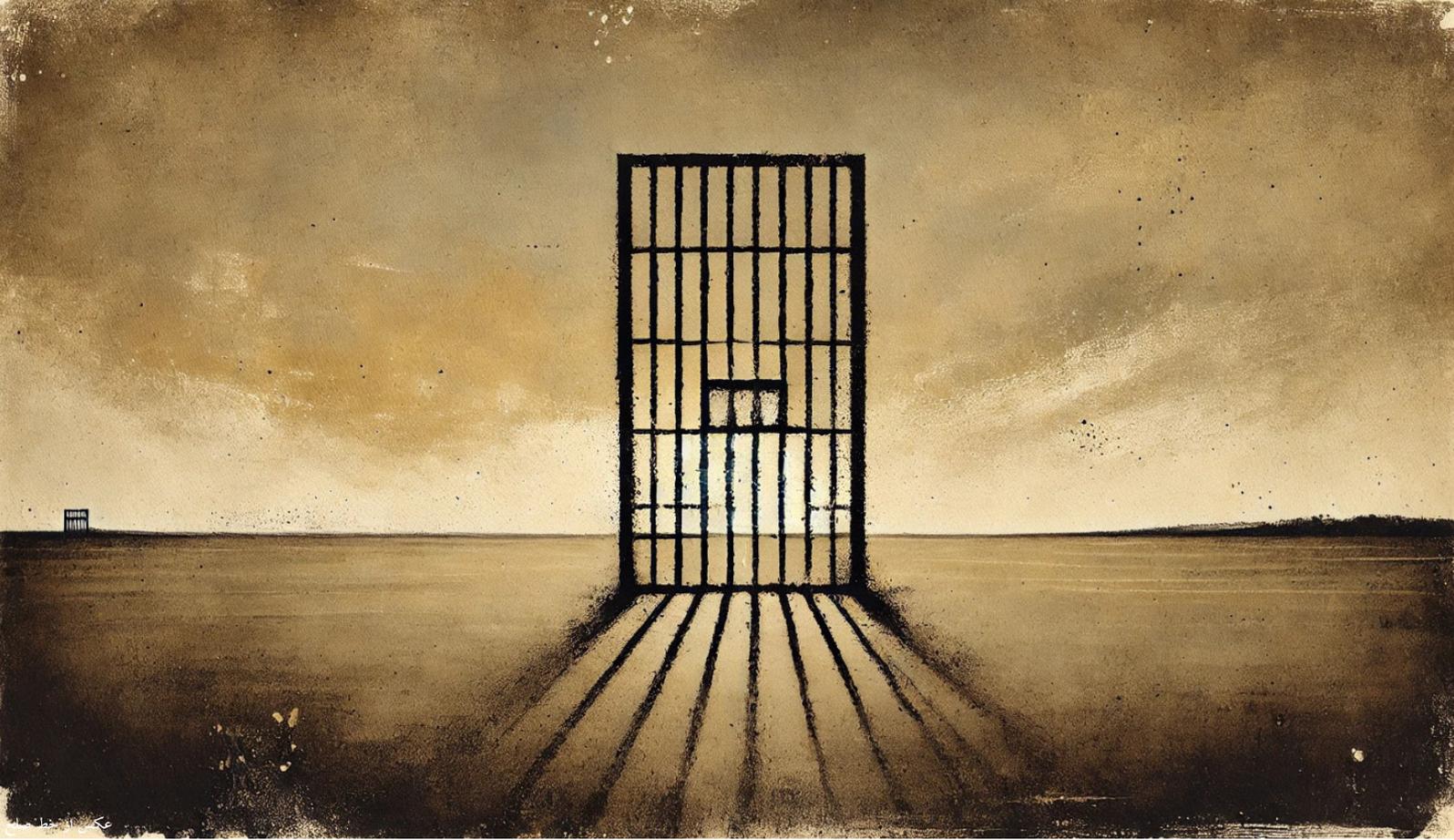
در چنین خوانشی از متن زندگی و بودن در ایرانِ سال‌خورده‌ی امروز، زندانی سیاسی، در امتداد حیات برهنه، مقدس‌ترین انسان‌هاست! او در وضعیت همیشه استثنائی ایران، برجسته‌ترین این خیل عظیم دربندمانده است. در بستر برزخِ ناکجاآبادِ قانون، مجرم شناخته می‌شود تا همان بستر، قانونی که خودش وضع کرده را در برابر او اجرا نکند. همان دوگانه‌ی جایگاه والای «مردم» البته به تناسب مصلحت.

ساختار سیاسی هفت‌هزارتوی ایران، هزاران هزار حیران در وادی طلب به جای گذاشته بی هیچ نشانی از سرمنزل مقصود. در سرزمینی که با وقوع کوچک‌ترین نابه‌سامانی داخلی و خارجی اولین واکنش سیستم مدیریتش فصل راه‌های ارتباطی‌ست، چگونه باید به وادی آخر رسید؟ اصلاً وادی آخر کجاست؟ راه، گم شده و گم‌گشته‌ها، بیم‌ناک به هر دری می‌سایند و در میان این هزاران هزار، خیل عظیمی نیز پشت میله‌های آهنین مانده‌اند. در اوین، فشافویه، مهاباد، عادل‌آباد شیراز. مانده‌اند و منع شده‌اند از شنیدن صدای کسی

و یا شنیده شدن صدایشان. منع شده‌اند از گذاشتن نقطه در آخر جمله. منع شده‌اند حتی از ترس، ترس از کشته‌شدن به دست دشمن خارجی به وقت بارش تیر و گلوله و بمب. از امکان دریافت آب و غذا و دارو هم. از امکان تردد در اندک فضای آزاد زندان هم. از امکان تماس هم... امکان تماس... تماس... که یعنی از اجتماعی شدن و بخشی از آن بودن. و از امکان رشد در تعامل با دیگری و اندیشه‌ورزی. و از حیوان ناطق بودن. و از بودن. بودن!

چطور می‌شود از حقوق اجتماعی یا آزادی اندیشه سخن گفت وقتی پای جان در میان باشد؟ وقتی تن در عذاب است، جان در هزارتوی «بودن» گیر می‌کند. فریاد می‌کشد تا شاید قلب خوب کسی جواب فریادش باشد. فریادش در بی‌خبری از دوست و خانواده و مادر و پدر گره می‌خورد. حتی زندانبان هم نیست. چه او هم انسان است و از ترس رسیدن گزند به جان شیرین، گریخته. در را به روی زندانبان بسته و آهن میله‌های پشت دو لنگه‌ی در را گداخته و لب‌هایش را درست مثل لب‌های زندانبان به هم دوخته. حالا زندانبان مانده‌اند با انبوهی خرده‌شیشه‌های شکسته پس از انفجارها و باران بمب و موشک و البته اندک نانی. آبی که نیست و برقی که نیست و جایی که برای خرید هیچ مایحتاجی نیست. جیره‌ی غذایی رو به اتمام است و در عوض مجازات بالا رفتن صدای اعتراض هیچ‌گاه تمام نمی‌شود. پاسخ این اعتراض و مطالبه چیست؟ پاسخی هست؟ وقتی راه ارتباطی به وسعت یک سرزمین را بر روی انسان‌های آن قطع کرده باشند، چه باک از بریدن صدای دربندماندگان! اما سکوت دربندمانده فریاد می‌شود. فریادی که در سکوت اوین و فشافویه و زنجان و ... هزار ناکجاآباد دیگر می‌پیچد. صدا آشناست! صدای بکتاش آبتین است «به تلفن سپرده‌ام که زنگ بزند». صدای انفجارهای نزدیک به محل زندان می‌پیچد در فضا. این بار صدای دربندماندگان طنین می‌اندازد. دارند از نیما می‌خوانند: آی آدم‌ها که در ساحل، نشسته شاد و خندانید، یک نفر دارد «این تماس از زندان تهران بزرگ است و شما صدای زندانی را می‌شنوید» می‌سپارد جان. یک نفر دارد که دست و پای دائم «این تماس از زندان تهران بزرگ است و شما صدای زندانی را می‌شنوید» می‌زند، روی این دریای تند و تیره و سنگین که می‌دانید.

صیخ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹



حقوق بشر

■ ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد...

فراموش شدن هراس آورتر از مرگ است

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

کتابیون مقدم
فعال مدنی



دسترسی ساکنان ایران به اینترنت توسط حکومت
جمهوری اسلامی به شدت محدود و در مقاطعی عملاً

در سه ماه گذشته، در پی سرکوب شدید اعتراضات
داخلی در ایران و سپس با آغاز جنگ در منطقه،

قطع شده است. این قطع ارتباط، نه تنها به معنای گسسته شدن جریان آگاهی است، بلکه به معنای زیستن در اضطرابی ممتد است. ما ایرانیان این روزها را با نگرانی زایدالوصفی گذرانده‌ایم؛ نگرانی از آن‌چه نمی‌دانیم و نمی‌بینیم، و از آن‌چه ممکن است در سکوت خبری رخ دهد.

در هفته‌های اخیر، این وضعیت پیچیده‌تر و تیره‌تر شده است. اطلاعات محدودی که از داخل به بیرون می‌رسد، یا به زحمت از سد فیلترینگ ایران گذشته است یا توسط شبکه‌های پروپاگاندای دولت‌های درگیر جنگ پخش شده است. از آن زمان‌های عجیب است که حقیقت نزد هیچ‌کس نیست. در چنین شرایطی، تحلیل دقیق واقعیت و پیش‌بینی آینده‌ی جنگ و وضعیت نظامیان و غیرنظامیان برای

ناظران بیرونی دشوار شده، و هیاهوی شعارهای زنده‌باد و مرده‌باد، نه به جنگ و آری به جنگ نیز بیش از پیش، به این ابهام افزوده است.

با همین دانسته‌های اندک، می‌دانیم که مردم داخل کشور، مانند هر ملت گرفتار جنگ، نه تنها با ترس از آسیب‌های فیزیکی و خسارات مالی مواجه‌اند، بلکه زیر بار اضطراب آینده‌ای نامعلوم زندگی می‌کنند. در غیاب آژیر خطر و پناهگاه، مسئولیت حفظ جان، عملاً بر دوش خود افراد است. انتخاب‌ها محدود است، شرایط ترک خانه یا محل کار برای همه فراهم نیست. با این حال، هنوز نوعی امکان، نه همیشه و نه برای همه، برای گریختن و

پناه بردن به جای امن‌تر وجود دارد.

این وضعیت نابه‌سامان را در نظر بگیرید. حالا خودتان را جای کسی بگذارید که همین امکان محدود را هم ندارد.

صدای غرش و انفجار را می‌شنود. صدای خرد شدن شیشه‌ها را می‌شنود، و پشت درِ قفل‌شده‌ای ایستاده است؛ دری که کلیدش در دست دیگری است. این

بی‌پناهی مطلق، چیزی کم‌تر از خودِ ترسِ مرگ نیست، حتی شاید سنگین‌تر و کشنده‌تر.

از زندانیان حرف می‌زنیم. کسانی که نه صدایی دارند تا ترسشان را به بیرون برسانند، نه امکانی برای ترک سلول، و نه پناهگاهی برای اندکی آرام گرفتن. حتی نمی‌دانند خطر تا چه اندازه نزدیک است، و فردا، فردایی اگر باشد، چه سرنوشتی در انتظارشان است.

در بسیاری از کشورهای جهان، اصلی پذیرفته شده وجود دارد: هنگامی که آزادی فردی سلب می‌شود، مسئولیت حفظ جان او به‌طور کامل بر عهده‌ی دولت است. این اصل، یک قانون واحد با تاریخ مشخص نیست، بلکه به تدریج در حقوق بین‌الملل شکل گرفته و تثبیت شده است.

تجربه‌های تاریخی، این ضرورت را به‌روشنی نشان داده‌اند. در روزهای پایانی

جنگ جهانی دوم، با نزدیک شدن نیروهای متفقین، رژیم نازی زندانیان را در «راهپیمایی‌های مرگ» جابه‌جا کرد و هزاران نفر در مسیر جان باختند. در اردوگاه‌هایی چون داخائو و آشویتس نیز، بسیاری از زندانیان بدون امکان تخلیه یا حفاظت مؤثر، در شرایطی مرگبار رها شدند. در زمان وقوع طوفان کاترینا در سال ۲۰۰۵، صدها زندانی در زندان اورلئان در شرایطی رها شدند که آب به تدریج بالا می‌آمد و بسیاری از بخش‌های زندان را فرا می‌گرفت. در روایت‌هایی که بعدها توسط زندانیان آزاد شده و گزارش‌های حقوق بشری منتشر شد،

آمده است که برخی از زندانیان ساعت‌ها و حتی روزها در سلول‌هایی ماندند که آب تا سینه یا حتی گردنشان بالا آمده بود.

این فجایع، بعدها به یکی از پایه‌های شکل‌گیری استانداردهای بین‌المللی در قبال زندانیان تبدیل شد تا در سال‌های بعد، در بحران‌هایی مشابه، از وقوع فاجعه‌های انسانی گسترده جلوگیری شود. این قواعد

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹



عکس از خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)

بر این اصل تأکید می‌کند که دولت‌ها موظف‌اند در هر شرایطی، از جمله وضعیت‌های اضطراری، جان، سلامت و کرامت زندانیان را حفظ کنند.

بر مبنای این اصول، در بسیاری از کشورها زندان‌ها موظف به داشتن برنامه‌های تخلیه‌ی اضطراری هستند. در برخی موارد، پس از زلزله یا در شرایط جنگی، زندانیان کم‌خطر به‌طور موقت آزاد می‌شوند یا به مکان‌های امن‌تر منتقل می‌شوند تا از بروز فاجعه‌ای انسانی جلوگیری شود.

در ایران، زندان‌ها، چنان‌که انتظار می‌رود، به دلیل خلأ عمیق در سیاست‌گذاری و مدیریت بحران، از چنین اصولی تبعیت نمی‌کنند. ساختمان‌های فرسوده، تراکم بالای جمعیت، مسیرهای خروج محدود، و نبود شفافیت درباره‌ی زیرساخت‌های اضطراری، وضعیت ایمنی این زندان‌ها را به شدت نگران‌کننده کرده است. مسئله تنها به تراکم و زیرساخت محدود نمی‌شود. در مورد زندانیان سیاسی، وضعیت ابعاد پیچیده‌تر و تلخ‌تری دارد. در شرایطی که حکومت خود را در معرض تهدید می‌بیند، فشار بر زندانیان سیاسی شدت می‌گیرد: ارتباط‌ها محدودتر می‌شود، نظارت‌ها سخت‌گیرانه‌تر، و سایه‌ی احکام سنگین و تهدید اعدام، سنگین‌تر از همیشه بر زندگی این افراد می‌افتد. گزارش‌های متعدد از خشونت، نگهداری طولانی‌مدت در سلول‌های انفرادی، و محرومیت از ملاقات با خانواده در ماه‌های اخیر وجود دارد که نشان می‌دهد این زندانیان نه تنها در زمان جنگ از حداقل استانداردهای ایمنی برخوردار نیستند، بلکه به‌طور مضاعف در معرض آسیب روانی قرار دارند.

آسیب ناشی از ترسی که نه یک‌باره، که قطره‌قطره در ذهن رسوب می‌کند. زیستن در انتظار انفجاری که نمی‌دانی کی و کجا رخ خواهد داد، و در عین حال ناتوانی مطلق از واکنش، از فرار، از حتی پنهان شدن؛ این ترکیب، ذهن را به مرز فروپاشی می‌رساند.

زندانی نه تنها با خطر بیرونی، که با نوعی فرسایش درونی مواجه است. بی‌خبری از سهمگین‌ترین وجوه اضطراب است: ندانستن این‌که چه می‌گذرد، ندانستن این‌که آیا خانواده‌ات زنده‌اند یا نه، آیا همان‌جا هستند یا نه، و آیا اصلاً می‌دانند تو در چه وضعیتی هستی یا نه. ندانستن این‌که آیا جهان بیرون هنوز همان جهانی‌ست که به یاد می‌آوری یا نه. این ندانستن، ذهن را در چرخه‌ای بی‌پایان از حدس و هراس و سیاهی گرفتار می‌کند.

سلول انفرادی، که خود به تنهایی یکی از شدیدترین

اشکال فشار روانی است، در چنین شرایطی می‌تواند به شکنجه‌ای مضاعف بدل شود. قطع کامل ارتباط با جهان، فقدان صدا، نور، و نشانه‌های زندگی عادی، باعث می‌شود زمان از معنا تهی شود. ساعت‌ها کش می‌آیند، شب و روز در هم می‌ریزند، و ذهن، برای فرار از این خلأ، به درون خود پناه می‌برد؛ جایی که اغلب امن نیست.

در بسیاری از گزارش‌ها، از اضطراب مزمن، حملات استرس، بی‌خوابی‌های طولانی، و فروپاشی روانی سخن گفته شده است. این‌ها صرفاً پیامدهای جانبی نیستند، بلکه بخشی از تجربه‌ی زیسته‌ی زندانی‌اند، تجربه‌ای که در شرایط جنگ، صد برابر تشدید و پیچیده‌تر می‌شود.

یکی از این زندانیان گرفتار در طوفان نیو اورلئان بعد از نجات تعریف کرده بود که در زمان فاجعه، صدای فریاد و کمک‌خواهی از سلول‌های دیگر می‌آمد، اما هیچ پاسخی نبود. نه نگرانی، نه دستورالعملی، نه حتی توضیحی درباره‌ی آن‌چه در حال وقوع است. نمی‌دانستند آیا کسی برای بیرون آوردنشان خواهد آمد یا نه، و آیا اصلاً زنده از آن وضعیت بیرون خواهند آمد یا نه. به نقل از این زندانی «ترسناک‌ترین بخش ماجرا، خود آب یا خطر غرق شدن نبود، بلکه این بود که احساس می‌کردیم کاملاً فراموش شده‌ایم. انگار که وجود ما از معادلات دنیای بیرون حذف شده بود». و هراس‌آورتر از مرگ فقط یک چیز است: فراموش شدن.

فراموش شدن انسان‌هایی که آن‌سوی دیوارها مانده‌اند و صدای بی‌پناهی‌شان به جایی نمی‌رسد، دور از شئون انسانی و اخلاقیات است.

اگر در ایران گوش شنوا وجود ندارد، دست یاری به سوی سازمان‌های بین‌المللی دراز کنیم تا صدای زندانیان ما در میانه‌ی جنگ و بلوا و آسیب باشند.

در چنین شرایطی، نقش نهادهای بین‌المللی حقوق بشری بیش از هر زمان دیگری حیاتی است. سازمان‌هایی مانند عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد از جمله نهادهایی هستند که می‌توانند با نظارت، گزارش‌دهی و اعمال فشار بین‌المللی، در حفاظت از جان و کرامت زندانیان نقش ایفا کنند.

صدای بی‌صدایان باشیم تا فاجعه‌ی انسانی دیگری در وطنمان رقم نخورد.



عکس از شبکه‌های اجتماعی

حقوق بشر

■ اقدامات مراقبتی فردی و خانوادگی در مواجهه با بی‌خبری از زندانیان

راهکارهای کاهش آسیب برای خانواده‌های زندانیان در شرایط بی‌ثباتی

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

مهتاب علینژاد
پژوهشگر و فعال مدنی



نمی‌تواند اسمش را دقیق بگذارد. صدای آژیر که می‌آید، مادر بی‌اختیار دستش را روی سینه‌اش

شب‌ها زودتر از همیشه تاریک می‌شوند؛ نه به خاطر خاموشی، بلکه به خاطر سنگینی چیزی که هیچ‌کس

می‌گذارد، همان‌جایی که آخرین بار صدای پسرش را شنیده بود، پشت تلفنی که خش‌خش می‌کرد و زود قطع شد. بعد از آن، فقط سکوت. نه خبری، نه تماسی، نه حتی یک شایعه‌ی قابل‌باور.

خانه کوچک است، اما این روزها انگار بزرگ‌تر و خالی‌تر به نظر می‌رسد. پدر کنار رادیوی قدیمی می‌نشیند، پیچش را آرام می‌چرخاند، از موجی به موج دیگر خبرها درباره‌ی شهرهاست، درباره‌ی انفجارها، درباره‌ی جاهایی که دیگر شبیه قبل نیستند. اما هیچ‌وقت درباره‌ی زندان‌ها چیزی نمی‌گویند. انگار آن‌جاها بیرون از نقشه‌اند، بیرون از خبر، بیرون از دنیا.

وقتی اولین موشک در نزدیکی محله فرود آمد، شیشه‌های پنجره لرزیدند. دختر کوچک خانواده از خواب پرید و با صدای لرزان پرسید: «اون‌جا هم صداس می‌ره؟»

هیچ‌کس جواب نداد. «اون‌جا» کجاست؟ سلولی که نمی‌دانند چقدر با شهر فاصله دارد؟ زیرزمینی که حتی نور روز را هم شاید نبیند؟ یا ساختمانی که حالا ممکن است خودش هدف باشد؟

مادر از آن شب به بعد، هر بار که صدای انفجار می‌آید، زیر لب چیزی می‌گوید؛ نه دعا به معنای معمولش، بیش‌تر شبیه گفت‌وگویی است که هیچ پاسخی ندارد: «نترس... صداس می‌گذره... تموم می‌شه...» انگار می‌خواهد فاصله‌ی میان این خانه و آن زندان نامعلوم را با کلمات پر کند.

پدر کم‌تر حرف می‌زند. اما هر روز، سر ساعت مشخصی، همان‌جایی می‌نشیند که قبلاً تلفن را می‌گذاشتند. انگار هنوز منتظر است زنگ بخورد. حتی یک‌بار سیم تلفن را عوض کرد، بی‌آن‌که کسی از او خواسته باشد. گفت شاید مشکل از این بوده. کسی مخالفت نکرد.

روی دیوار، عکس پسرشان هنوز همان‌جاست. لبخندش مربوط به زمانی است که دنیا قابل‌فهم‌تر بود. دختر گاهی با او حرف می‌زند، آرام، طوری که پدر و مادر نشنوند. چیزهای ساده می‌گوید: از مدرسه، از دوستی که دیگر به کلاس نمی‌آید، از صدای موشک‌ها. یک‌بار هم پرسید: «اگه خیلی بترسه، می‌تونه چشم‌هاشو ببند؟»

هیچ‌کس نمی‌داند در آن سوی این بی‌خبری چه می‌گذرد. آیا دیوارهای زندان هنوز پابرجاست؟ آیا نگهبان‌ها هنوز هستند؟ آیا کسی هست که در را باز کند، یا حتی صدای انفجار را توضیح دهد؟ این ندانستن، مثل مهی غلیظ، همه‌چیز را در خود فرو برده، تصویرها، صداها، حتی امید را.

اما با این‌همه، صبح‌ها هنوز چای دم می‌کنند. مادر هنوز سهم او را هم در استکان می‌ریزد، بعد از چند دقیقه آرام آن را خالی می‌کند. این کار کوچک، شاید تنها چیزی است که نظم را نگه می‌دارد؛ نشانه‌ای ضعیف اما سرسخت از این‌که زندگی، حتی در میان ترس و بی‌خبری، کاملاً از هم نپاشیده.

و در میان صدای آژیرها و لرزش شیشه‌ها، چیزی نامرئی میان آن‌ها زنده مانده است: انتظار؛ انتظاری که نه شکل دارد، نه زمان، اما هر سه نفر، بی‌آن‌که به زبان بیاورند، آن را با خود حمل می‌کنند؛ مثل نوری کم‌سو که هنوز خاموش نشده است.

در چنین فضایی، جایی میان صدای آژیر و سکوت تلفن، خانواده‌ها نه فقط با فقدان خیر، بلکه با فرسایشی تدریجی و بی‌نام روبه‌رو هستند. این وضعیت، اگرچه از بیرون ممکن است «انتظار» به نظر برسد، در درون خود مجموعه‌ای از فشارهای روانی، اختلال در تصمیم‌گیری و تزلزل در کارکردهای روزمره را حمل می‌کند. درست در همین نقطه است که اقدامات مراقبتی فردی و خانوادگی، از یک توصیه‌ی ساده فراتر می‌رود و به ضرورتی برای بقا و حفظ انسجام تبدیل می‌شود.

در شرایط جنگ، بحران‌های سیاسی یا بی‌ثباتی‌های اجتماعی، یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌ها، خانواده‌های زندانیان هستند؛ به‌ویژه زمانی که ارتباط با فرد زندانی قطع می‌شود یا وضعیت او در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد. این وضعیت نه تنها فشار روانی شدیدی ایجاد می‌کند، بلکه می‌تواند ساختار زندگی خانوادگی، تصمیم‌گیری‌های روزمره و حتی سلامت جسمی اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار دهد. در غیاب حمایت‌های مؤثر از سوی نهادهای مدنی و ساختارهای حمایتی، اتخاذ راهکارهای مراقبتی فردی و خانوادگی اهمیت دوچندان پیدا می‌کند.

مدیریت بحران روانی: پذیرش عدم قطعیت

بی‌خبری از وضعیت یک عزیز، یکی از دشوارترین و فرساینده‌ترین اشکال استرس روانی است. در چنین شرایطی، ذهن انسان به‌طور طبیعی تلاش می‌کند خلاً اطلاعاتی را با بدترین سناریوهای ممکن پر کند؛ فرآیندی که به تدریج اضطراب را تشدید و توان روانی را تحلیل می‌برد.

نخستین گام در مراقبت روانی، پذیرش «عدم قطعیت»

صبح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

اما با این‌همه، صبح‌ها هنوز چای دم می‌کنند. مادر هنوز سهم او را هم در استکان می‌ریزد. بعد از چند دقیقه آرام آن را خالی می‌کند. این کار کوچک، شاید تنها چیزی است که نظم را نگه می‌دارد؛ نشانه‌ای ضعیف اما سرسخت از این‌که زندگی، حتی در میان ترس و بی‌خبری، کاملاً از هم نپاشیده.

به‌عنوان یک واقعیت موقت اما اجتناب‌ناپذیر است. این پذیرش به معنای تسلیم شدن یا دست کشیدن از پیگیری نیست، بلکه روشی برای جلوگیری از فرسایش مداوم ذهن و حفظ حداقلی از تعادل روانی است.

در این مسیر، استفاده از راهکارهای ساده اما مؤثر می‌تواند کمک‌کننده باشد. نوشتن افکار و نگرانی‌ها، انجام تمرین‌های آرام‌سازی مانند مدیتیشن یا تنفس عمیق، و گفت‌وگوهای صادقانه در فضای خانواده، به تخلیه‌ی فشار روانی کمک می‌کنند. اهمیت این گفت‌وگوها در آن است که اعضای خانواده بتوانند احساسات خود از ترس و خشم تا امید و سردرگمی را بدون قضاوت و سرکوب بیان کنند.

ایجاد چنین فضایی، نه تنها از انباشت تنش جلوگیری می‌کند، بلکه به تقویت همدلی و انسجام خانوادگی در مواجهه با بحران نیز کمک می‌کند.

حفظ انسجام خانواده: گفت‌وگوی شفاف و نقش‌پذیری

در شرایط بحرانی، یکی از نخستین آسیب‌ها، اختلال در ارتباطات خانوادگی است. خانواده‌ها ممکن است به دلیل ترس، شوک یا تلاش برای محافظت از یکدیگر، به سمت پنهان‌کاری، انکار یا انتقال ناقص اطلاعات حرکت کنند؛ رویکردی که به‌ویژه برای کودکان می‌تواند به افزایش اضطراب، سردرگمی و احساس ناامنی منجر شود.

گفت‌وگوی شفاف، صادقانه و در عین حال سنجیده، نقش مهمی در حفظ تعادل روانی خانواده دارد. اطلاعات باید متناسب با سن، سطح درک و ظرفیت عاطفی افراد به‌ویژه کودکان ارائه شود. هدف از این گفت‌وگوها، ایجاد حس امنیت و اعتماد است، نه انتقال کامل بار نگرانی‌های بزرگسالان.

در کنار ارتباط مؤثر، بازتعریف نقش‌ها در خانواده نیز ضروری است. در غیاب یکی از اعضای اصلی به‌ویژه اگر نقش کلیدی در تأمین یا مدیریت خانواده داشته لازم است مسئولیت‌ها به‌صورت انعطاف‌پذیر و مشارکتی میان دیگر اعضا توزیع شود. این بازتوزیع نه تنها از وارد شدن فشار بیش از حد بر یک فرد جلوگیری می‌کند، بلکه به تقویت حس همکاری، همستگی و کنترل در شرایط بی‌ثبات کمک می‌کند.

مستندسازی و حفظ اطلاعات

در شرایط جنگ، بحران‌های سیاسی یا بی‌ثباتی گسترده،

دسترسی به اطلاعات اغلب محدود، پراکنده یا متناقض است. خانواده‌ها ممکن است با روایت‌های مختلف، شایعات یا خبرهای ناقص مواجه شوند و همین وضعیت می‌تواند احساس سردرگمی و ناتوانی را تشدید کند. در چنین فضایی، یکی از اقدامات مهم و عملی برای خانواده‌ها، ثبت و مستندسازی دقیق اطلاعات مربوط به فرد زندانی است.

این مستندسازی می‌تواند شامل مواردی مانند تاریخ آخرین تماس، محتوای آخرین گفت‌وگو، نام یا نشانی احتمالی محل نگهداری، تاریخ‌های انتقال احتمالی، نام مسئولان یا مأموران که با خانواده تماس گرفته‌اند، و هرگونه اطلاعات مرتبط با پرونده یا وضعیت حقوقی فرد زندانی باشد. حتی جزئیاتی که در نگاه نخست بی‌اهمیت به نظر می‌رسند مانند زمان دقیق تماس یا نام فردی که پاسخ داده ممکن است بعدها در پیگیری‌های حقوقی یا انسانی اهمیت پیدا کنند.

در بسیاری از بحران‌ها، خانواده‌های افراد ناپدیدشده یا زندانی در وضعیتی قرار می‌گیرند که پژوهشگران از آن با عنوان «فقدان مبهم» (ambiguous loss) یاد می‌کنند؛ وضعیتی که در آن فرد از نظر فیزیکی غایب است، اما از نظر عاطفی و روانی هم‌چنان در زندگی خانواده حضور دارد و هیچ قطعیتی درباره‌ی سرنوشت او وجود ندارد. این نوع فقدان یکی از دشوارترین شکل‌های فشار روانی برای خانواده‌ها محسوب می‌شود، زیرا نبود اطلاعات روشن، امکان سازگاری و تصمیم‌گیری را مختل می‌کند.

به همین دلیل، نگهداری نسخه‌های فیزیکی و دیجیتال از اسناد، نامه‌ها، پیام‌ها، عکس‌ها، یا هرگونه مدرک مرتبط با فرد زندانی اهمیت زیادی دارد. بهتر است این مدارک در چند محل امن نگهداری شوند و نسخه‌ای از آن‌ها در اختیار یک فرد مورد اعتماد نیز قرار گیرد. چنین اقدامی نه تنها برای پیگیری‌های احتمالی در آینده مفید است، بلکه به خانواده‌ها احساس کنترل نسبی بر شرایطی می‌دهد که در غیر این صورت کاملاً خارج از اختیار آن‌ها به نظر می‌رسد.

ایجاد شبکه‌های حمایتی غیررسمی

در بسیاری از موقعیت‌های بحرانی، سازمان‌های مدنی یا نهادهای حمایتی یا وجود ندارند یا توانایی پاسخگویی به نیازهای گسترده‌ی خانواده‌ها را ندارند. در چنین شرایطی، شبکه‌های حمایتی غیررسمی می‌توانند نقش

حیاتی در کاهش فشار روانی و اجتماعی ایفا کنند. این شبکه‌ها می‌توانند از ارتباط با دیگر خانواده‌های زندانیان یا افراد ناپدیدشده شکل بگیرند؛ خانواده‌هایی که تجربه‌ای مشابه دارند و می‌توانند اطلاعات، تجربه‌ها و حتی منابع محدود خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند. چنین ارتباطی نه تنها به تبادل اطلاعات کمک می‌کند، بلکه به خانواده‌ها نشان می‌دهد که در این تجربه تنها نیستند.

احساس «تنها نبودن» یکی از عوامل مهم در افزایش تاب‌آوری روانی است. بسیاری از مطالعات درباره‌ی خانواده‌های افراد ناپدیدشده نشان می‌دهد که انزوا و سکوت اجتماعی می‌تواند فشار روانی را تشدید کند و حتی به تعارض‌های خانوادگی منجر شود. در مقابل، ارتباط با دیگران و داشتن فضایی برای گفت‌وگو درباره‌ی تجربه‌ی مشترک، به کاهش تنش و بازسازی حس همبستگی کمک می‌کند.

این شبکه‌های حمایتی می‌توانند شکل‌های مختلفی داشته باشند: گروه‌های کوچک گفت‌وگو، ارتباط‌های غیررسمی میان چند خانواده، یا حتی حلقه‌های حمایتی در میان دوستان و خویشاوندان. مهم آن است که خانواده‌ها فضایی برای بیان تجربه‌ی خود داشته باشند و فضایی که در آن درد و نگرانی آن‌ها انکار یا کوچک شمرده نشود.

مراقبت از کودکان و افراد آسیب‌پذیر

کودکان و نوجوانان در چنین شرایطی از آسیب‌پذیرترین اعضای خانواده هستند. آن‌ها اغلب درکی کامل از پیچیدگی‌های سیاسی یا اجتماعی وضعیت ندارند، اما به خوبی تغییرات عاطفی و اضطراب بزرگسالان را احساس می‌کنند. سکوت طولانی، پنهان‌کاری یا پاسخ‌های مبهم می‌تواند در ذهن کودک به شکل ترس‌های بزرگ‌تر و تخیلات اضطراب‌آور ظاهر شود.

بنابراین، انتقال اطلاعات باید به صورت تدریجی، صادقانه و متناسب با سن کودک انجام شود. لازم نیست همه‌ی جزئیات گفته شود، اما کودک باید بداند که چه اتفاقی افتاده و چرا برخی چیزها تغییر کرده است. این صداقت، حتی اگر همراه با ابهام باشد، به ایجاد حس اعتماد و امنیت کمک می‌کند.

همچنین حفظ روتین‌های روزانه برای کودکان اهمیت بسیار زیادی دارد. فعالیت‌هایی مانند مدرسه رفتن،

بازی، دیدار با دوستان یا داشتن برنامه‌های منظم روزانه به آن‌ها کمک می‌کند در میان آشفتگی بیرونی، نوعی ثبات درونی تجربه کنند.

در کنار این موارد، والدین باید به نشانه‌های اضطراب یا افسردگی در کودکان توجه کنند: تغییر در الگوی خواب، کابوس‌های مکرر، کاهش اشتها، افت تحصیلی، گوشه‌گیری یا پرخاشگری ناگهانی. توجه به این نشانه‌ها و فراهم کردن فضایی امن برای گفت‌وگو می‌تواند از تبدیل اضطراب کوتاه‌مدت به آسیب‌های عمیق‌تر روانی جلوگیری کند.

حفظ کارکردهای روزمره زندگی

در شرایط بحران، یکی از نخستین چیزهایی که آسیب می‌بیند نظم زندگی روزمره است. اضطراب مداوم، پیگیری اخبار، یا تلاش برای یافتن اطلاعات درباره‌ی فرد زندانی می‌تواند تمام انرژی ذهنی خانواده را مصرف کند و فعالیت‌های عادی زندگی را مختل سازد.

با این حال، حفظ حداقلی از کارکردهای روزمره حتی در ساده‌ترین شکل نقش مهمی در حفظ تعادل روانی دارد. انجام کارهای معمول مانند پختن غذا، خرید روزانه، رفتن به محل کار یا رسیدگی به امور خانه، به ذهن یادآوری می‌کند که زندگی هنوز جریان دارد. پژوهش‌های روان‌شناختی نشان می‌دهد که در مواجهه با فقدان یا بی‌خبری، افراد زمانی بهتر با شرایط سازگار می‌شوند که بتوانند میان مواجهه با درد و ادامه فعالیت‌های روزمره تعادل برقرار کنند. این نوسان میان سوگ و زندگی روزمره بخشی طبیعی از فرایند سازگاری با بحران است.

احتیاط در مواجهه با اطلاعات نادرست

در شرایط جنگ، بی‌ثباتی یا سرکوب اطلاعات، شایعات با سرعت بسیار زیادی گسترش پیدا می‌کنند. خبرهایی که از طریق شبکه‌های غیررسمی، فضای مجازی یا نقل‌قول‌های غیرمستند منتشر می‌شوند، می‌توانند به سرعت امید یا ترس کاذب ایجاد کنند.

برای خانواده‌هایی که در وضعیت بی‌خبری به سر می‌برند، هر خبر کوچک می‌تواند بار عاطفی بسیار بزرگی داشته باشد. به همین دلیل، مواجهه با اطلاعات نیازمند احتیاط و سنجیدگی است. بهتر است خانواده‌ها تنها به منابعی اعتماد کنند که تا حدی قابل بررسی یا

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

بی‌خبری از وضعیت یک عزیز، یکی از دشوارترین و فرساینده‌ترین اشکال استرس روانی است. در چنین شرایطی، ذهن انسان به‌طور طبیعی تلاش می‌کند خلأ اطلاعاتی را با بدترین سناریوهای ممکن پر کند؛ فرآیندی که به تدریج اضطراب را تشدید و توان روانی را تحلیل می‌برد. نخستین گام در مراقبت روانی، پذیرش «عدم قطعیت» به‌عنوان یک واقعیت موقت اما اجتناب‌ناپذیر است.

تأیید باشند و از بازنشر یا باور سریع اخبار تأیید نشده پرهیز کنند. این رویکرد نه تنها از افزایش اضطراب جلوگیری می‌کند، بلکه مانع شکل‌گیری چرخه‌های فرساینده‌ی امید و ناامیدی نیز می‌شود.

توجه به سلامت جسمی

فشار روانی طولانی‌مدت اغلب خود را در بدن نشان می‌دهد. بی‌خوابی، سردردهای مداوم، خستگی مزمن، ضعف سیستم ایمنی یا مشکلات قلبی از جمله پیامدهای رایج استرس مزمن هستند. در شرایطی که خانواده‌ها به‌طور مداوم در وضعیت نگرانی و انتظار قرار دارند، توجه به سلامت جسمی به یک ضرورت تبدیل می‌شود. خواب منظم، تغذیه‌ی مناسب و فعالیت بدن—حتی در حد پیاده‌روی کوتاه—، می‌تواند به کاهش تنش‌های فیزیولوژیک کمک کند. هم‌چنین داشتن لحظاتی کوتاه برای استراحت ذهنی، مانند مطالعه، دعا، موسیقی یا فعالیت‌های هنری، می‌تواند بخشی از فشار روانی را تعدیل کند.

مراقبت از خود در چنین شرایطی، نشانه‌ی بی‌تفاوتی نسبت به فرد زندانی نیست؛ بلکه شرطی ضروری برای حفظ توان خانواده در ادامه‌ی مسیر است.

امید واقع‌بینانه

یکی از دشوارترین ابعاد زندگی در بی‌خبری، حفظ تعادلی میان امید و واقعیت است. امید افراطی می‌تواند به ناامیدی شدید منجر شود، و ناامیدی کامل نیز توان ادامه‌ی زندگی را از بین می‌برد.

امید واقع‌بینانه به معنای پذیرش دشواری‌ها و ابهام‌ها، در کنار حفظ امکان تغییر است. بسیاری از خانواده‌هایی که با فقدان مبهم مواجه‌اند، میان دو حالت امید و اندوه در نوسان‌اند و این نوسان بخشی طبیعی از تجربه‌ی آن‌هاست.

در چنین شرایطی، امید می‌تواند شکل‌های کوچک‌تری به خود بگیرد: امید به شنیدن خبری، امید به حفظ خانواده، یا امید به ادامه‌ی زندگی با وجود همه‌ی ابهام‌ها. این امیدهای کوچک، گاه همان نیرویی هستند که خانواده‌ها را در طول دوره‌های طولانی انتظار سرپا نگه می‌دارند. بی‌خبری از وضعیت یک زندانی، خانواده‌ها را در وضعیتی فرساینده و تعلیقی قرار می‌دهد که می‌تواند

آثار عمیق روانی، اجتماعی و حتی جسمی بر زندگی آن‌ها بگذارد. این وضعیت، که در ادبیات روان‌شناسی با عنوان «فقدان مبهم» شناخته می‌شود، یکی از پیچیده‌ترین اشکال سوگ و اضطراب انسانی به شمار می‌رود.

در شرایطی که حمایت نهادهای رسمی یا مدنی محدود است، تکیه بر راهکارهای مراقبتی فردی و خانوادگی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. مستندسازی اطلاعات، ایجاد شبکه‌های حمایتی، مراقبت از کودکان، حفظ نظم روزمره‌ی زندگی، مدیریت مواجهه با اخبار و توجه به سلامت جسمی، همگی اقداماتی هستند که می‌توانند به کاهش آسیب و تقویت تاب‌آوری خانواده‌ها کمک کنند. و در نهایت، زندگی در چنین وضعیتی نه متوقف می‌شود و نه به‌طور کامل ادامه پیدا می‌کند؛ در حالتی معلق میان بودن و نبودن جریان دارد. خانواده‌ها یاد می‌گیرند با صندلی خالی کنار میز شام کنار بیایند، با تلفنی که زنگ نمی‌خورد زندگی کنند، و با نامی که هر روز در خانه تکرار می‌شود اما پاسخی نمی‌گیرد، روز را به شب برسانند. این زیستن، نه از سر عادت، بلکه شکلی از مقاومت آرام است، مقاومتی در برابر فراموشی، در برابر فروپاشی، و در برابر خاموش شدن امید.

در دل این بی‌خبری، آن‌چه باقی می‌ماند، مجموعه‌ای از کنش‌های کوچک اما سرنوشت‌ساز است: ثبت یک تاریخ، گفتن یک جمله‌ی صادقانه، نگه‌داشتن یک رابطه، مراقبت از یک کودک، یا حتی روشن نگه داشتن چراغ خانه. این‌ها شاید در نگاه اول ناچیز به نظر برسند، اما در واقع، ستون‌هایی هستند که زندگی را در شرایطی نگه می‌دارند که هر چیز دیگری در معرض فروپاشی است.

و شاید امید، در چنین جهان ناپایداری، دیگر یک رؤیای بزرگ و دوردست نباشد؛ بلکه در همین لحظه‌های کوچک و تکرارشونده شکل بگیرد. در ایستادگی برای ادامه دادن، در نپذیرفتن فراموشی، و در باور آرام اما سرسختی که می‌گوید: حتی در بی‌خبری مطلق، پیوندها از بین نمی‌روند.

آن‌چه بسیاری از این خانواده‌ها را در برابر سال‌ها انتظار و بی‌خبری پایدار نگه می‌دارد، مجموعه‌ای از همین اقدامات کوچک اما معنادار است: اقداماتی که به آن‌ها امکان می‌دهد در میان تاریکی ابهام، زندگی و پیوندهای انسانی خود را حفظ کنند.



عکس از میزبان

حقوق بشر

■ زندان؛ نقطه‌ی کور عدالت در جنگ

صیحه
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

اسماعیل عبدی
دبیر کل سابق کانون صنفی معلمان ایران



به جرأت می‌گوییم که نظام جمهوری اسلامی ایران، به رغم وجود قوانین داخلی و ادعاهای حقوق بشری، همواره

۴۰

بر اساس نزدیک به نُه سال تجربه‌ی زیسته‌ی خود در چهار زندان اوین، رجایی شهر، ندامتگاه و کجویی کرج

نشان داده که برایش حفظ کرامت انسانی زندانیان و احترام به حقوق بنیادین آنان در اولویت نبوده است.

سیاست‌های امنیتی و قضایی، به‌ویژه در شرایط بحرانی و جنگی، تبدیل به ابزار سرکوب، کنترل اجتماعی و اجرای احکام اعدام و بازداشت‌های گسترده شده‌اند.

من در دوران حبس با چشم خود زندانیانی را دیدم که بر اثر بی‌توجهی عمدی جان خود را از دست دادند. از جمله درویش گنابادی، زنده‌یاد بهنام محجوبی و شاعر و هنرمند، زنده‌یاد بکتاش آبتین.

مستندات حقوق بشری نیز نشان می‌دهد که در این نظام، حقوق انسانی، دسترسی به درمان و مراقبت‌های بهداشتی و حتی حق حیات زندانیان قربانی اولویت‌های امنیتی و سیاسی می‌شود. این رویکرد، نابرابری و بی‌عدالتی ساختاری را تشدید می‌کند و پیامدهای مستقیم جسمی و روانی شدیدی بر زندانیان و خانواده‌های آنان دارد.

هم‌اکنون با بروز جنگ آمریکا و اسرائیل در برابر ایران، نگرانی‌ها درباره‌ی بازداشت‌ها و شرایط زندانیان بیش‌تر شده است.

صدور احکام اعدام و بازداشت‌های فله‌ای در شرایط جنگی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای بحران‌های نظامی، افزایش صدور احکام اعدام، اجرای سریع آن‌ها و بازداشت‌های فله‌ای است. به طور کلی گزارش‌های حقوق بشری نشان می‌دهد که:

- صدور احکام اعدام بدون محاکمه‌ی عادلانه و در مواردی اجرای فوری آن، اغلب بدون اطلاع خانواده‌ها و بدون دسترسی به وکیل رخ می‌دهد.

- بازداشت‌های دسته‌جمعی و فله‌ای، به ویژه از میان فعالان سیاسی، دانشجویان، اقلیت‌ها و منتقدان، بدون رعایت اصول دادرسی عادلانه انجام می‌شود.

- ظرفیت محدود زندان‌ها و شرایط جنگی، این بازداشت‌های گسترده را به بحران انسانی و بهداشتی جدی تبدیل می‌کند و فشار روانی و جسمی زندانیان را افزایش می‌دهد.

در دوران جنگ دوازده‌روزه، در تابستان ۱۴۰۴، علاوه بر حملات هوایی به زندان اوین، گزارش‌هایی از بازداشت‌های گسترده‌ی فعالان سیاسی و خانواده‌های زندانیان منتشر شد که بسیاری از آنان بدون دسترسی به وکیل یا مراقبت پزشکی، در زندان‌هایی مانند قرچک، فشافویه و اوین نگهداری شدند.

آسیب‌های جسمی و روانی زندانیان در شرایط جنگ

در شرایط جنگی، آسیب‌های جسمی و روانی زندانیان به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد. دلایل مواردی است نظیر: حملات مستقیم یا غیرمستقیم به زندان‌ها یا مناطق اطراف، کمبود جدی غذا، دارو و امکانات بهداشتی، فشار روانی ناشی از تهدید مداوم جان و سلامت، اضطراب، افسردگی، اختلال خواب و ترومای طولانی مدت.

در جریان جنگ دوازده‌روزه، حملات به زندان اوین منجر به کشته و مجروح شدن ده‌ها زندانی، کارکنان و اعضای خانواده‌ها شد. بخش‌هایی از زندان شامل کلینیک پزشکی، سالن ملاقات، بند نسوان و اتاق‌های اداری هدف حملات قرار گرفت. این وقایع موجب ترس دائمی، اضطراب مزمن و احساس ناتوانی در زندانیان شد.

نمونه‌های داخلی از بحران در زندان‌ها

پس از حمله به اوین، زندانیان به صورت اجباری به دیگر زندان‌ها منتقل شدند. به عنوان مثال زندانیان بند نسوان به زندان قرچک ورامین منتقل و با وضعیت بهداشتی نامطلوب، کمبود غذا و محدودیت شدید ملاقات با خانواده‌ها مواجه شدند. هم‌چنین در پی انتقال برخی از زندانیان به زندان تهران بزرگ (فشافویه)، این زندان با تراکم بیش از ظرفیت، کمبود غذا و درمان مواجه شده و جابه‌جایی‌ها از اوین به زندان قم و سایر مراکز، فشار جسمی و روانی بیش‌تری برای زندانیان ایجاد کرده است.

در همین شرایط، بی‌انضباطی قضایی با دخالت نهادهای امنیتی و بروز فاجعه در افزایش اعدام‌ها و صدور احکام ناعادلانه‌ی اعدام به بهانه‌ی جاسوسی نیز گزارش شده است.

چارچوب حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی

الف. قوانین داخلی ایران

اصل ۲۲ و ۳۹ قانون اساسی: حفظ کرامت انسانی و منع هتک حرمت زندانیان، حتی در شرایط بحرانی.

آیین‌نامه‌ی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور: ارائه‌ی مراقبت‌های پزشکی، تغذیه‌ی کافی، محیط بهداشتی و امکان دسترسی به وکیل و ملاقات با خانواده.

با این حال، در شرایط جنگی، اجرای این الزامات به شدت محدود می‌شود و بازداشت‌های فله‌ای و افزایش اعدام‌ها نمونه‌ای از عدم رعایت همین قوانین داخلی است.

قواعد حداقل سازمان ملل برای رفتار با زندانیان (موسوم به قواعد نلسون ماندلا): تأکید بر دسترسی برابر به مراقبت پزشکی و محیط بهداشتی مناسب.

کنوانسیون‌های ژنو (کنوانسیون چهارم) و پروتکل‌های الحاقی: بازداشت‌شدگان حتی در شرایط جنگ باید به حداقل‌های غذا، آب، دارو و مراقبت پزشکی دسترسی داشته باشند و محرومیت از این حقوق، نقض آشکار حقوق بشردوستانه است.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱۰: تأکید بر کرامت انسانی و شرایط مناسب نگهداری زندانیان.

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، ماده ۲۵: تضمین استانداردهای زندگی، از جمله درمان و تغذیه.

مثال‌های بین‌المللی از بحران زندانیان در جنگ

جنگ بوسنی (۱۹۹۲-۱۹۹۵): در بازداشتگاه‌هایی مانند اردوگاه‌های صرب‌ها، گزارش‌های متعددی از کمبود غذا، شرایط بهداشتی نامناسب و مرگ‌ومیر ناشی از بیماری و سوءتغذیه ثبت شده است.

زندان ابوغریب، عراق (۲۰۰۳-۲۰۰۶): گزارش‌های رسمی و رسانه‌ای از بدرفتاری، شرایط بهداشتی نامناسب، دسترسی محدود به خدمات درمانی و فشار روانی شدید بر زندانیان حکایت دارد.

جنگ اوکراین (۲۰۲۲-کنون): نهادهای بین‌المللی از جمله کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ بارها بر ضرورت دسترسی اسرای جنگی و بازداشت‌شدگان به غذا، آب، درمان و نظارت مستقل تأکید کرده‌اند.

زندانی‌های فلسطینی در اسرائیل: گزارش‌های نهادهای حقوق بشری از محدودیت در دسترسی به خدمات درمانی، شرایط سخت بازداشت و فشارهای روانی طولانی‌مدت بر زندانیان حکایت دارد.

جنگ سوریه: بازداشت‌های گسترده و فله‌ای، ناپدیدسازی اجباری و گزارش‌های متعدد از شکنجه و اعدام‌های غیرقانونی، از نمونه‌های بارز سوءاستفاده از شرایط جنگی برای سرکوب مخالفان بوده است.

تحلیل جامعه‌شناسانه و عدالت‌محور

وضعیت زندانیان در شرایط جنگی نمادی از

نابرابری‌های ساختاری و فقدان توجه به کرامت انسانی است. بازداشت‌های فله‌ای و افزایش اعدام‌ها نشان‌دهنده‌ی استفاده از نظام کیفری به‌عنوان ابزاری برای کنترل اجتماعی و سیاسی است. فشار روانی، بیماری‌های ناشی از کمبود امکانات و ترومای طولانی‌مدت، آثار گسترده‌ای بر سلامت فردی و جمعی زندانیان و خانواده‌های آنان دارد. بحران‌های جنگی نشان می‌دهند که حقوق انسانی و کرامت زندانیان تنها زمانی حفظ می‌شود که جامعه به عدالت اجتماعی پایبند باشد؛ در غیر این صورت، گروه‌های آسیب‌پذیر بیش‌ترین آسیب را متحمل می‌شوند.

افزایش اعدام‌ها و بازداشت‌های فله‌ای هم‌چنین اعتماد عمومی به نهادهای قضایی و امنیتی را تضعیف می‌کند و باعث می‌شود نظام قضایی به‌جای تضمین عدالت، به ابزاری برای سرکوب و ایجاد ترس تبدیل شود. جامعه‌شناسان عدالت‌محور معتقدند که حتی در شرایط بحرانی، رعایت اصول حقوق بشر و دسترسی برابر به خدمات پایه‌ای برای بازداشت‌شدگان نه یک گزینه، بلکه یک ضرورت اخلاقی و اجتماعی است.

راهکارهای حمایت از زندانیان و خانواده‌های آنان

- تقویت نظارت حقوق بشری و شفافیت قضایی
ایجاد سازوکارهای مستقل برای بررسی وضعیت زندانیان و گزارش‌دهی به نهادهای بین‌المللی.

نظارت بر روند محاکمات و تضمین دسترسی زندانیان به وکیل و دادرسی عادلانه.

- تأمین خدمات پزشکی و روان‌شناختی
دسترسی فوری به درمان، دارو و مراقبت‌های روانی حتی در شرایط بحران.

حمایت از بازماندگان اعدام‌ها و آسیب‌دیدگان جنگ از نظر سلامت جسمی و روانی.

- حمایت قانونی و مشاوره‌ی حقوقی

ارائه‌ی مشاوره‌ی حقوقی رایگان و آموزش خانواده‌ها درباره‌ی حقوق زندانیان و چگونگی پیگیری قانونی نقض حقوق.

- شبکه‌های حمایتی اجتماعی و جمعی
ایجاد انجمن‌ها و گروه‌های حمایتی برای خانواده‌های زندانیان و بازماندگان قربانیان.

اطلاع‌رسانی و افزایش آگاهی عمومی درباره‌ی

شود و بازماندگان به حقوق قانونی و اجتماعی خود دست یابند.

موخره

زندانیان در بحران‌های نظامی و جنگی، بیش‌ترین آسیب‌ها را تجربه می‌کنند: آسیب‌های جسمی و روانی شدید، کمبود غذا، دارو و امکانات درمانی، بازداشت‌های فله‌ای و اجرای اعدام‌های ناعادلانه، فشار بر خانواده‌ها و جو عمومی ترس و ناامنی.

تضمین دسترسی زندانیان به درمان، تغذیه و امکانات بهداشتی، و رعایت اصول دادرسی عادلانه، حتی در شرایط جنگ، یک الزام حقوقی و اخلاقی قطعی است. این اقدامات نه تنها نقض حقوق بشری و بشردوستانه را کاهش می‌دهند، بلکه نمادی از پایبندی جامعه به عدالت اجتماعی، برابری، کرامت انسانی و مقاومت در برابر بی‌عدالتی ساختاری محسوب می‌شوند. در غیر این صورت، بحران‌های جنگی تبدیل به بستری برای تشدید نابرابری، سرکوب و سوءاستفاده از قدرت خواهند شد، که آثار آن نه تنها بر زندانیان بلکه بر کل جامعه باقی می‌ماند.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

وضعیت زندانیان و فشار بر نهادهای مسئول.

- مکانیزم‌های اضطراری در زمان بحران و جنگ برنامه‌های ویژه برای انتقال امن و مراقبت اضطراری زندانیان، تضمین دسترسی به غذای کافی و درمان فوری.

همکاری با سازمان‌های بین‌المللی برای ارائه کمک‌های انسانی در مناطق بحرانی.

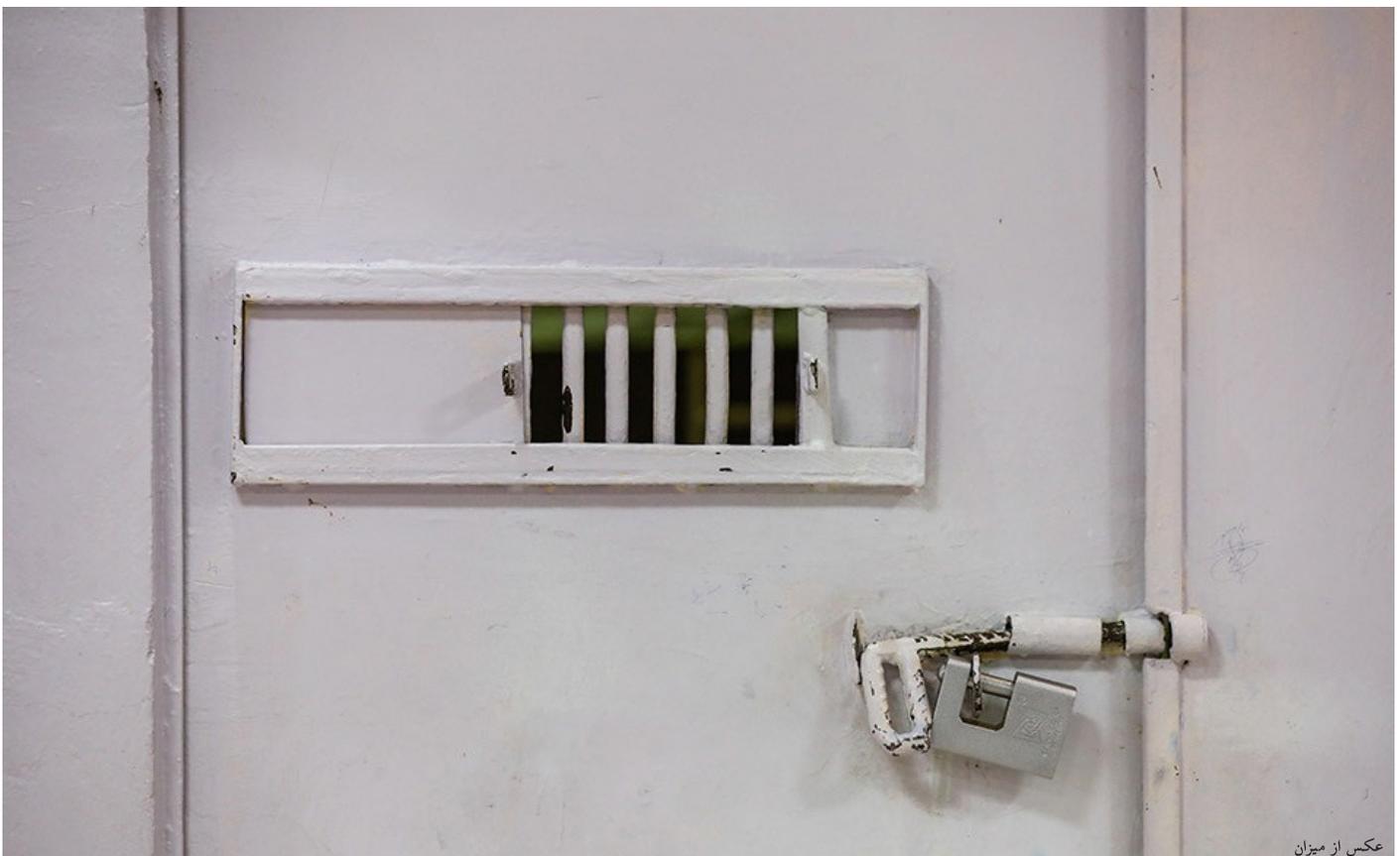
- فشار سیاسی و دیپلماتیک

تشکیل کمپین‌ها همراه با پیگیری پرونده‌ها در مجامع بین‌المللی برای جلوگیری از اعدام‌های ناعادلانه و بازداشت‌های فله‌ای.

- زمینه‌سازی عدالت انتقالی

این اقدامات نه تنها به حمایت فوری از زندانیان و خانواده‌هایشان کمک می‌کند، بلکه بستر لازم برای عدالت انتقالی در آینده را فراهم می‌سازد؛ شامل مستندسازی نقض حقوق بشر، پیگیری قضایی مسئولان، بازسازی اعتماد اجتماعی و تضمین پاسخگویی نهادهای حکومتی.

عدالت انتقالی امکان می‌دهد تجربیات آسیب‌دیدگان زندانی به رسمیت شناخته شود، خاطرات قربانیان ثبت



عکس از میزان



حقوق بشر

■ جنگ، نظام سلامت و غیبت امداد گران داوطلب؛ گفتگو با دکتر شهرام کُردستی

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

گفتگو از علی کلائی



انسانی و زیرساختی جنگ در کانون توجه قرار گرفته است. اگرچه تمرکز رسانه‌ها عمدتاً بر ابعاد نظامی

در پی حملات نظامی اخیر از سوی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل به ایران، بار دیگر پیامدهای

و تلفات مستقیم این درگیری‌هاست، اما واقعیت آن است که اثرات عمیق‌تر و ماندگارتر جنگ، در لایه‌هایی پنهان‌تر از جمله نظام سلامت، دسترسی به خدمات درمانی و وضعیت بیماران آسیب‌پذیر خود را نشان می‌دهد. در چنین شرایطی، بررسی وضعیت نظام درمانی و ظرفیت آن برای پاسخ‌گویی به بحران، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند؛ به‌ویژه در کشوری که پیش از این نیز با محدودیت‌های ساختاری، فشارهای اقتصادی و چالش‌های مدیریتی مواجه بوده است. همین امور هم باعث شد تا در ماهنامه‌ی خط صلح به سراغ دکتر شهرام گُردستی، پزشک، فوق تخصص هماتولوژی و مدیر گروه ایمنی‌شناسی سرطان در کینگز کالج لندن برویم. او به‌عنوان پژوهشگر و استاد دانشگاه، با سال‌ها تجربه در حوزه‌ی سرطان‌شناسی و ایمنی‌درمانی و نیز آشنایی نزدیک با نظام‌های درمانی در سطح بین‌المللی، در این گفتگو با نگاهی تحلیلی به بررسی پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم جنگ بر شهروندان و نظام سلامت ایران می‌پردازد و تلاش می‌کند تصویری روشن‌تر از چالش‌های پیش‌رو، به‌ویژه برای قربانیان خاموش جنگ یعنی بیماران مزمن و آسیب‌پذیر، ارائه دهد.

مشروح گفتگوی ماهنامه‌ی خط صلح با دکتر شهرام گُردستی، پزشک، فوق تخصص هماتولوژی، مدیر گروه ایمنی‌شناسی سرطان و استاد کینگز کالج لندن را در زیر می‌خوانید:

■ با توجه به گزارش‌هایی از تلفات قابل توجه غیرنظامیان و جابه‌جایی گسترده‌ی جمعیت، ارزیابی شما از وضعیت انسانی فعلی چیست؟

در وضعیت فعلی گرفتن اطلاعات از ایران بسیار مشکل است. وضعیتی که نه شما می‌توانید با آن‌ها تماس بگیرید و نه آن‌ها با شما تماس بگیرند و نه اینترنتی هست و نه اطلاعاتی کافی که قابل اعتماد باشد و منتشر شده باشد. در چنین شرایطی، نمی‌دانم مسئله‌ی جابه‌جایی جمعیت تا چه حد درست است. ولی به هر حال مسائلی مطرح است. یکی مسئله‌ی زخمی‌های جنگ است. دیگری، تا آنجایی که من توانستم با همکارانم صحبت بکنم، مسئله‌ی بیمارستان‌های نظامی است. ما از کسانی که به آن بیمارستان‌ها می‌روند، اطلاعی نداریم و اطلاعاتی از آن‌ها پخش نمی‌شود. در بیمارستان‌های دیگر هم تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها، با تعدادی که پیش‌تر در

دی ماه ۱۴۰۴ شاهد آن بودیم، قابل مقایسه نیست. در آن زمان در دو روز آن‌قدر تعداد زخمی‌ها و کشته‌ها زیاد بود که بیمارستان‌ها واقعاً فلج شده بودند و امکان ارائه‌ی خدمات نداشتند. اما بنا بر آخرین تماسی که روز گذشته [این گفتگو که در ۲۷ اسفند ماه ۱۴۰۴ انجام شده] با تهران داشتم، آن‌چنان اختلالی در خدمات بیمارستانی در تهران وجود ندارد. اطلاعات من البته از تهران است و من با آن‌جا صحبت کردم. خبر خوب دیگر این‌که برای بیماری‌های مزمن مانند سرطان—که در حوزه‌ی تخصصی خود من هم هست—درمان‌ها تا حد قابل قبول در دسترس است و وضعیت بیمارستان‌ها به صورت وضعیت حاد و جنگی در نیامده است. یعنی به صورتی نشده که بیمارستان‌ها قادر به ارائه‌ی خدمات نباشند. این البته ارزیابی من بر اساس اطلاعاتی است که دارم. این به معنی خوب بودن همه چیز نیست. به دلیل وضعیت جنگی، اعلام آماده باش شده و اغلب بیمارستان‌ها به صورت انتخابی عمل می‌کنند. یعنی بیماران نیازمند جراحی‌ها و درمان برای بیماران غیرمرتبط با جنگ، مانند بیماری‌های مزمن، دیابت، فشار خون و مانند آن‌ها، آن خدمات لازمی که در قبل از شرایط جنگی دریافت می‌کردند را نمی‌توانند دریافت کنند که خود این امر در درازمدت می‌تواند عوارض زیادی داشته باشد.

■ آمارهای متفاوتی از تلفات منتشر می‌شود. چگونه می‌توان این اعداد را ارزیابی و به آن‌ها اعتماد کرد؟

ما متأسفانه معیار و منبع دقیقی نداریم. آمارهای وزارت بهداشت و درمان در این مورد هیچ وقت قابل اعتماد نبوده است. چه در زمان همه‌گیری کرونا و چه در وضعیت حاضر. آن‌ها یا آمار خاصی نمی‌دهند و یا اگر هم بدهند، قابل اطمینان نیست. این است که بعید می‌دانم بتوان ارزیابی قابل اعتناء و اطمینانی انجام داد. این مسئله هم جای خالی ارگان‌های خیریه‌ی بین‌المللی را نشان می‌دهد که در این موارد می‌توانند کمک کنند و اطلاعات کامل‌تر و بی‌طرفانه‌ای را در اختیار بگذارند. این نهادها یا هیچ وقت اجازه‌ی حضور در ایران را نداشته‌اند و یا در سال‌های اخیر اجازه‌ی حضور در ایران را نداشته‌اند و الان هم یا در کشور حضور ندارند و یا حضورشان بسیار محدود است.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

■ منظور شما از این ارگان‌ها چیست؟

منظور نهادهایی چون پزشکان بدون مرز، سازمان صلیب سرخ جهانی و بسیاری از بنیادهای خیریه‌ای است که اقدامات درمانی داوطلبانه در مناطق جنگی انجام می‌دهند. اما متأسفانه هیچ‌کدام از این‌ها به ایران دسترسی ندارند.

■ گفتید که برخی از آن‌ها زمانی دسترسی داشته‌اند و حال دسترسی‌شان قطع شده؟ فکر می‌کنید دلیل آن چه بوده؟

جمهوری اسلامی به طور کلی در مورد هر نهاد غیر ایرانی و حتی نهادهای ایرانی که تحت کنترل حکومت نیستند، احساس مشکوک بودن و شک داشتن دارد. به نظر من مهم‌ترین مسئله هم بحث کنترل اطلاعات است. این امری است که جمهوری اسلامی به شدت حساس به آن است و می‌خواهد که تنها کانال اطلاع‌رسانی خودش باشد. همین است که به جای دیگر و نهادهای مستقل هم اجازه‌ی دسترسی به اطلاعات نمی‌دهند. همین است که همیشه به بهانه‌ی این‌که ما نیازی نداریم، اجازه نمی‌دهند که نهاد مستقلی وارد کار شود. هم‌چنین نمی‌خواهند که کانال اطلاع‌رسانی مستقلی وجود داشته باشد. همین است که ما نه آمار دقیقی داریم و نه می‌دانیم دقیقاً چه اتفاقی در حال رخ دادن است. آمار کشته‌ها و زخمی‌ها را هم به طور دقیق نداریم و اگر داریم که قابل اطمینان نیست.

■ گزارش‌ها نشان می‌دهد بخشی از مراکز درمانی آسیب دیده یا از چرخه خارج شده‌اند؛ این موضوع در عمل چه اثری بر ظرفیت پزشکی و درمان کشور دارد؟

این مسئله‌ای بسیار خطرناک است. ظرفیت‌های بیمارستانی همیشه در ایران بسیار محدود بوده است. این محدود بودن هم به دلیل نبودن ساختمان کافی نیست. البته ساختمان‌ها فرسوده است. شبکه‌ی اصلی ستون فقرات سیستم بهداشت و درمان ایران، همان است که از پیش از انقلاب باقی مانده است. مسئله هم تنها ساختمان نیست. ساختمان خالی که نمی‌تواند کار درمانی انجام دهد. شما به زیرساخت‌های دیگری نیز نیاز دارید. شما به تجهیزات و کادر درمان آموزش دیده هم احتیاج دارید. دولت هیچ‌وقت بودجه‌ی کافی برای مدرن کردن تخت‌ها و سیستم بیمارستانی اختصاص نداده است. بنابراین در ایران تعداد

معدودی از بیمارستان‌ها هستند که در سطح استاندارد جهانی کار می‌کنند. وقتی که این‌ها هم آسیب ببینند و از دسترس خارج شوند، مسئله سخت‌تر می‌شود. در وضعیت جنگی، وضعیت‌های اورژانسی هست که به هر حال می‌شود به طریقی آن‌ها را کنترل کرد. مسئله این است که در درازمدت، وقتی این ظرفیت‌ها از بین برود، پشتیبانی بهداشت و درمان دچار مشکل می‌شود و ظرفیت‌های مراقبت‌های بهداشت و درمان کم می‌شود. این امری است که در درازمدت می‌تواند خطرناک باشد.

صیغ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

■ در شرایطی که بخشی از خدمات درمانی مختل می‌شود، چه نوع «آسیب غیرمستقیم» به مردم وارد می‌شود که در آمارها کمتر دیده می‌شود؟

این آسیب‌ها از اموری هستند که به حساب نمی‌آیند. همیشه اولین سوالی که مطرح می‌شود این است که چند نفر زخمی و چند نفر کشته شدند که البته بسیار غم‌انگیز و دردناک و باعث تأسف است. اما کسانی در هر جنگی قربانیان خاموش جنگ هستند. این شامل کسانی می‌شود که بیماری‌های مزمن و بیماری‌های نیازمند به مراقبت‌های خاص دارند. تعداد این افراد هم زیاد است. هم‌چنین کسانی هستند که بیماری‌های خونی، بیماری‌های مختلف جسمی، سرطان، بیماری‌های کلیوی نیازمند دیالیز و مانند آن‌ها را دارند. اینها کسانی هستند که آسیب می‌بینند. چون یکی این‌که دسترسی آن‌ها به خدمات درمانی محدود می‌شود و دیگر این‌که ممکن است که مجبور به جابه‌جایی شوند و به شهرهای دیگر بروند. این مشکلات می‌تواند در درازمدت عوارضی باقی بگذارد که واقعاً آن‌ها را دچار مشکل کند. کسی که دیالیز او درست انجام نشود، ممکن است فوت کند. کسی که دچار مشکل سرطان باشد و شیمی درمانی نکند، می‌تواند دچار عوارض طولانی‌مدت و غیرقابل برگشت شود. این‌ها قربانیان خاموش جنگ هستند.

■ گزارش‌ها نشان می‌دهد بخشی از آسیب‌ها به دلیل انفجارهای مجاور و نه لزوماً اصابت مستقیم بوده؛ این نوع آسیب چه تفاوتی در پیامدهای انسانی ایجاد می‌کند؟

وقتی مرکزی درمانی آسیب می‌بیند، اولین اتفاقی که می‌افتد این است که خدمات غیر اورژانس آن یا تعطیل شده و یا از حیز انتفاع ساقط می‌شود و

دیگر قابل استفاده نیست. این ظرفیت درمانی کلی را کاهش می‌دهد. وقتی که این ظرفیت کلی درمانی کاهش پیدا کرد، عوارض خود را به آن صورت که پیش‌تر گفتم، نشان می‌دهد. یعنی بیماران امکان دریافت درمان‌های لازم برای خود را نخواهند داشت. حتی لازم نیست افراد بیمار باشند. بحث مراقب از خانم‌های باردار و مراقبت‌های بهداشتی مربوط به زنان هم هست. همه‌ی این‌ها می‌تواند تحت‌تأثیر قرار بگیرد. عوارضشان هم لزوماً در همین زمان دیده نمی‌شود. ممکن است در سال‌های آینده دیده شود.

■ در خصوص ارگان‌های خیریه‌ی بین‌المللی

صحبت کردید. اما پرسش این‌جاست که اگر شبکه‌های مستقل جامعه مدنی و گروه‌های

امدادی داوطلب

به‌صورت آزادانه

در ایران امکان

فعالیت داشتند،

چه اقداماتی

می‌توانستند انجام

دهند که اکنون

انجام نمی‌شود؟

همین کارهایی که در

مراکز درمانی به دلیل

مشکل جنگ تعطیل شده،

می‌توانست به وسیله‌ی

همین خیریه‌ها انجام

شود. کارهایی چون

مراقبت‌های بیماران

سرطانی، بیماران کلیوی

و یا خانم‌های باردار.

می‌توانستند که ویزیت

در خانه انجام بدهند و

به خانه‌ها بروند این‌ها

را ببینند. یکی از

مراقبت‌های خیلی مهم

در بیماری‌های مزمن،

مراقبت‌های بهداشت

و روان است. یکی از

این‌ها گروه درمانی

است. این خیریه‌ها در

کشورهای اروپایی نقشی

بسیار مهم در تشکیل گروه‌های ارتباطی میان بیماران

دارند. این‌که بیماران با هم جمع شوند و صحبت کنند و مشکلات‌شان را با هم مطرح کنند. این امور به این بیماران از لحاظ روحی کمک می‌کند. این گروه‌ها تمام این نقش‌ها را می‌توانند بازی کنند. ولی متأسفانه و تا جایی که من اطلاع دارم، یا اجازه‌ای برای شکل‌دهی به چنین نهادهایی داده نمی‌شود و در صورت شکل گرفتن، اجازه‌ی فعالیت به آن‌ها داده نمی‌شود. تا جایی که اطلاع دارم، تعدادی هستند و اما چندان فعالیت زیادی نمی‌توانند انجام دهند.

■ نبود این گروه‌ها دقیقاً چه خلأهایی در

امدادسانی ایجاد می‌کند؟

کار امداد و نجات کاری تخصصی است که معمولاً خیریه‌ها آن را انجام نمی‌دهند. این کاری بسیار

تخصصی است که باید

توسط بنیادهایی مانند

هلال احمر انجام شود.

اما مثلاً این گروه‌های

خیریه می‌توانند کارهایی

چون بردن دارو به منزل

بیماران و پانسمان

بیماران در منزل را انجام

دهند. کمک‌هایی که این

گروه‌ها در این موارد

می‌توانستند بکنند بسیار

زیاد است که امکان

انجام آن‌ها را ندارند.

■ در شرایط جنگی

همیشه نیروهای

داوطلب به میدان

می‌آیند. حال در نبود

نظارت و حضور جامعه

مدنی، چه مشکلاتی

ایجاد می‌شود؟

من هیچ وقت در زمان

جنگ در ایران به‌عنوان

پزشک فعال نبودم.

اما نزدیک‌ترین مثالی

که می‌توانم برای شما

بزنم، وضعیت اروپا در

بحران همه‌گیری ویروس

کرونا بود. در این بحران کار درمان را پزشکان

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹



دکتر شرام کریمی، رئیس ارگانیگ کالج لندن

انجام می‌دادند. اما کادر داوطلب طیفی از خدمات را انجام می‌دادند که واقعاً قابل جایگزینی نبود؛ انتقال بیماران به بیمارستان، آماده کردن داروها و پشتیبانی پزشکان توسط این نیروها انجام می‌شد. خاترم هست که در دوران همه‌گیری که ما شب و روز در بیمارستان بودیم، گروه‌های داوطلبی داشتیم که برای ما و بیماران غذا می‌آوردند. یا برای شستشو و آماده کردن لباس‌هایی که می‌پوشیدیم، برای روز بعد، کمک می‌کردند. از خانواده‌ها هم مراقبت می‌کردند. آن زمان اگر کسی مبتلا به ویروس کرونا می‌شد، حتماً باید قرنطینه می‌شد. اگر پدر و مادری مبتلا می‌شدند و بچه‌ای داشتند، این‌ها از آن بچه نگهداری می‌کردند. بنابراین، این‌ها نقشی بسیار مهم می‌توانند داشته باشند. مسئله این جاست که این‌ها یک شبه به وجود نمی‌آیند. این بنیادهای داوطلب و نیروهای آن‌ها، کسانی هستند که معمولاً مدت‌ها با هم به صورت گروهی کار کرده و آموزش‌های لازم را دیده‌اند و تجربه‌ی کار با هم را دارند. زیرساخت‌هایی را آماده کرده‌اند و حال با هزینه‌ی شخصی یا هزینه‌ی افراد دیگری، به صورت خیرخواهانه کمک می‌کنند. این‌ها بسیار مهم هستند و اگر نباشند، عملکرد کادر درمان می‌تواند به دلیل حجم بالای کارهای اضافی، از کار بیافتد.

■ در نبود نظارت و حضور جامعه‌ی مدنی، چه خطراتی برای سلامت و جان مردم، به‌ویژه گروه‌هایی مانند زندانیان، بیماران، افراد دارای معلولیت و مناطق حاشیه‌ای، ایجاد می‌شود؟

جوامع مدنی نقشی نظارتی ایفا می‌کنند. در جوامع دمکراتیک اروپایی، جامعه‌ی مدنی همین نقش نظارتی را بازی می‌کند. مثلاً در هیأت امنای بیمارستان‌ها، صندلی نظارتی دارند که ببینند بیمارستان چطور اداره می‌شود، اولویت‌هایش چیست و یا بودجه‌اش کجا صرف می‌شود. به‌عنوان نمایندگان جامعه، نقشی نظارتی دارند که اگر پول دولت و یا مردم دارد خرج می‌شود، آیا درست خرج می‌شود و آیا نظر بیماران اعمال می‌شود. این امری کلی است و ربطی به وضعیت جنگی هم ندارد. تا جایی که می‌دانم این امر در ایران راه افتاده و اما نقش چندانی به آن نمی‌دهند و نمی‌توانند دخالت زیادی داشته باشند. حتی اعضای هیأت امنای هم باید از گزینه‌های تعیین صلاحیت عبور بکنند.

نقش جامعه‌ی مدنی در همین جایی است که ببیند کجا دارد آسیب می‌بیند. اگر بیمارستان آسیب می‌بیند، در مورد آن اطلاع‌رسانی انجام بدهد و جامعه‌ی جهانی را مطلع کند. چون این‌ها مستقل هستند و حرفشان بیش‌تر خریدار دارد و پذیرفته می‌شود تا دولت که بیاید و چیزی بگوید. در نبود این‌ها، تنها منبع اطلاع‌رسانی دولت می‌شود که با توجه به سوابق دولت ایران در اطلاع‌رسانی در موارد مختلف، چندان مورد وثوق و تأیید قرار نمی‌گیرد و به آن توجهی نمی‌شود.

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

■ به‌عنوان آخرین پرسش، در این شرایط که تا این‌جا بحث شد، از نگاه شما، مهم‌ترین آسیبی که حکومت با محدود کردن این شبکه‌ها به مردم وارد کرده چیست؟

فکر می‌کنم که آسیب نهایی را پیش‌تر توضیح داده‌ام. در چنین وضعیتی، نظارت کافی بر توزیع خدمات و استفاده صحیح از امکانات وجود ندارد. این‌ها که آیا به‌طور مناسب و عادلانه، خدمات در اختیار بیماران قرار می‌گیرد؟ آیا رسیدگی به بیماران عادلانه است؟ به این دلیل که عدالت درمان بسیار مهم است که کسی به خاطر پول، رتبه‌ی اجتماعی و سایر مسائل، خدمات بهتری نسبت به بقیه نگیرد و خدمات به‌طور مناسب در اختیار همه افراد و نیازمندان درمان قرار بگیرد. این‌ها اموری هستند که آسیب می‌بینند. چون نظارتی روشن‌مند وجود ندارد.

■ ... و سخن آخر؟

روزهای غم‌انگیزی است. من خیلی برای شرایط جنگ و مشکلاتی که مردم در آن گرفتار شده‌اند متأسفم و امیدوارم هرچه زودتر این وضعیت بهبود پیدا کند. سیستم بهداشت و درمان ایران در سال‌های اخیر به طرز غم‌انگیزی آسیب دیده است. علل آن هم بسیار است که در این‌جا فرصت سخن گفتن در خصوص آن‌ها نیست. این سیستم به شدت آسیب دیده و ناکارآمد، حال با شرایط جنگی بدتر شده که این مسئله بسیار نگران‌کننده است. امیدوارم شرایطی ایجاد بشود که پزشکان، کادر درمان و مردم بتوانند با هم این سیستم را از پایه درست کنند. این امر احتمالاً زمان خیلی زیادی می‌خواهد و اما به هر حال امیدوارم که اتفاق بیافتد.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار ماهنامه‌ی خط صلح قرار دادید.



عکس از شاتر شکت

حقوق بشر

امنیتی سازی کنش بشر دوستانه و خاموش سازی اطلاع رسانی مستقل در زمان جنگ

ایران در پرتو تجربه‌های تطبیقی و پژوهش‌های اخیر

صلح
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

دیاکو مرادی
روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر



نمی‌ماند، بلکه حوزه‌های انسانی، رسانه‌ای، ارتباطی و حقوقی نیز به‌طور فزاینده‌ای در منطق جنگی

۴۹

این مقاله می‌کوشد نشان دهد که در جنگ‌های معاصر، میدان درگیری دیگر صرفاً به عرصه‌ی نظامی محدود

ادغام می‌شوند. در چنین وضعیتی، جنگ نه فقط از طریق تسلیحات، بمباران و تخریب زیرساخت‌های فیزیکی، بلکه از رهگذر کنترل روایت، محدودسازی گردش اطلاعات، تضعیف نهادهای مدنی، و بازتعریف کنشگران مستقل غیرنظامی به‌عنوان عناصر «مشکوک» یا «تهدیدزا» پیش می‌رود. مقاله‌ی حاضر با تمرکز بر این دگرگونی، «امنیتی‌سازیِ کنش بشردوستانه» و «خاموش‌سازیِ اطلاع‌رسانی مستقل» را نه دو روند منفک، بلکه دو جلوه‌ی درهم‌تنیده از یک منطق مشترک تحلیل می‌کند؛ منطقی که طی آن، فعالیت‌های ذاتاً غیرنظامی و انسانی در گفتمان امنیتی جذب می‌شوند و از جایگاه مدنی خود خارج می‌گردند.

مبنای نظری و تحلیلی مقاله بر دو دسته منبع استوار است. نخست، پژوهش لیام سوئیس و هدر دیکس که با استفاده از داده‌های تطبیقی ۱۳۶ کشور در فاصله‌ی ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۹ نشان می‌دهد میان افزایش «کمک‌های امنیتی‌شده» و افزایش خشونت علیه کارکنان امدادی رابطه‌ای معنادار وجود دارد. این پژوهش استدلال می‌کند که هرچه کمک خارجی بیش‌تر در قالب منطق امنیتی، مدیریت بحران، اصلاح بخش امنیت و مداخلات شبه‌صلح‌بانانه تعریف شود، محیط عمل بشردوستانه پیچیده‌تر، خصمانه‌تر و پرخطرتر می‌شود. دوم، گزارش آرتیکل ۱۹ درباره‌ی جنگ دیجیتال، سانسور و تهدید علیه روزنامه‌نگاران در سودان، فلسطین و اوکراین که نشان می‌دهد چگونه در منازعات امروز، قطع اینترنت، برجسب‌زنی امنیتی، حمله به زیرساخت‌های ارتباطی و محدودسازی دسترسی رسانه‌های مستقل، به بخشی از خود راهبرد جنگی بدل شده است.

در این چارچوب، ایران نه فقط به‌عنوان صحنه‌ی یک جنگ جاری، بلکه به‌عنوان موردی تحلیل می‌شود که در آن، پیش از جنگ نیز نشانه‌های آشکار امنیتی‌سازیِ حوزه‌ی انسانی و مدنی وجود داشته است. از این منظر، پرونده‌ی انحلال «جمعیت امام علی» و نیز نمونه‌هایی چون پرونده‌ی حمید قره‌حسنلو، صرفاً رخدادهایی حقوقی یا اداری تلقی نمی‌شوند، بلکه به‌مثابه مطالعات موردی مهمی در فرآیند امنیتی‌سازیِ کنش اجتماعی و بشردوستانه در ایران در نظر گرفته می‌شوند. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که چگونه حتی فعالیت‌های معطوف به فقر، کودکان کار، زنان آسیب‌پذیر، مددکاری اجتماعی، پزشکی و امور خیریه نیز می‌توانند از جایگاه حمایت انسانی به موقعیت سوءظن امنیتی منتقل شوند.

استدلال اصلی مقاله آن است که ایران امروز را باید

در نقطه‌ی تلاقی سه روند فهم کرد: نظامی‌سازی، امنیتی‌سازی و خاموشی اطلاعاتی. نظامی‌سازی، فضای عمومی و تصمیم‌گیری سیاسی را تحت منطق اضطراب جنگی قرار می‌دهد؛ امنیتی‌سازی، حوزه‌های مدنی، رسانه‌ای و انسانی را از استقلال تهی می‌کند؛ و خاموشی اطلاعاتی، امکان راستی‌آزمایی، نظارت عمومی، مستندسازی حقوقی و حتی امدادرسانی مؤثر را تضعیف می‌سازد. حاصل این هم‌پوشانی صرفاً افزایش فشار بر فعالان مدنی یا خبرنگاران نیست، بلکه تضعیف مستقیم امنیت غیرنظامیان و محدود شدن ظرفیت جامعه برای واکنش انسانی در شرایط بحران است.

بر این اساس، مقاله نتیجه می‌گیرد که دفاع از فعالیت بشردوستانه مستقل و دفاع از اطلاع‌رسانی دقیق، آزاد و قابل‌اعتماد، صرفاً دفاع از آزادی‌های مدنی نیست، بلکه دفاع از بنیادی‌ترین حقوق جامعه در وضعیت جنگی است: حق بقا، حق دانستن، حق دسترسی به کمک، و حق ثبت حقیقت. هرگاه این دو حوزه در منطق امنیتی جذب شوند، نه تنها امکان حمایت از غیرنظامیان کاهش می‌یابد، بلکه زمینه برای بی‌پاسخ ماندن نقض‌ها، گسترش ابهام و محو تدریجی حقیقت نیز فراهم می‌شود. از این رو، فهم وضعیت ایران در پرتو تجربه‌های تطبیقی و پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که حفاظت از فضای انسانی و رسانه‌ای بخشی جدایی‌ناپذیر از هر چشم‌انداز مسئولانه برای کاهش آسیب‌های جنگ و صیانت از کرامت انسانی است.

مقدمه

جنگ در جهان معاصر دیگر صرفاً به میدان‌های نبرد فیزیکی محدود نمی‌شود. اگر در گذشته تصور غالب از جنگ به تقابل نیروهای نظامی، اشغال سرزمین و تخریب زیرساخت‌های حیاتی محدود بود، در منازعات امروز ابعاد دیگری نیز به‌طور فزاینده‌ای اهمیت یافته‌اند: نبرد بر سر روایت، کنترل جریان اطلاعات، مشروعیت سیاسی، و مدیریت ادراک عمومی. در چنین شرایطی، جنگ همزمان در چندین سطح پیش می‌رود: در سطح نظامی از طریق عملیات مسلحانه، در سطح ارتباطی از طریق کنترل اطلاعات و جنگ روایت‌ها، و در سطح اجتماعی از طریق بازتعریف کنشگران مدنی و انسانی در چارچوب منطق امنیتی. از این منظر، میدان جنگ نه فقط در خطوط مقدم نظامی، بلکه در فضای رسانه‌ای، شبکه‌های ارتباطی و حوزه‌ی کنش انسانی نیز گسترش یافته است.

در بسیاری از منازعات معاصر، آن‌چه در ظاهر «اقدام

امنیتی» نامیده می‌شود، در عمل به فرآیندی می‌انجامد که طی آن حوزه‌های غیرنظامی به تدریج در منطق امنیتی ادغام می‌شوند. در این فرآیند، فعالیت‌های بشردوستانه، روزنامه‌نگاری مستقل، مستندسازی حقوق بشری، و حتی گردش آزاد اطلاعات از جایگاه مدنی و انسانی خود خارج می‌شوند و به‌عنوان اموری «مشکوک»، «خطرناک» یا «همراه با دشمن» بازتعریف می‌گردند. این روند که در ادبیات علوم سیاسی و مطالعات امنیتی از آن با عنوان «امنیتی‌سازی» یاد می‌شود، زمانی رخ می‌دهد که دولت‌ها یا بازیگران قدرتمند یک حوزه‌ی اجتماعی یا مدنی را به‌عنوان تهدیدی امنیتی معرفی کنند و بدین‌ترتیب، زمینه را برای اعمال اقدامات استثنایی، محدودیت‌های شدید و کنترل‌های گسترده فراهم سازند.

در حوزه‌ی جنگ و منازعات مسلحانه، امنیتی‌سازی اغلب دو عرصه‌ی کلیدی را در بر می‌گیرد: نخست، عرصه‌ی کنش بشردوستانه و دوم، عرصه‌ی اطلاع‌رسانی مستقل. در حوزه‌ی نخست، سازمان‌های امدادی، گروه‌های داوطلب، شبکه‌های اجتماعی محلی و کنشگران انسانی ممکن است به‌جای آن‌که بخشی از پاسخ انسانی به بحران تلقی شوند، در چارچوب سوءظن امنیتی قرار گیرند. در حوزه‌ی دوم، روزنامه‌نگاران، مستندسازان و رسانه‌های مستقل ممکن است به‌عنوان عناصر تهدیدزا یا ابزار جنگ روانی معرفی شوند. نتیجه‌ی چنین روندی، تضعیف فضای انسانی و محدود شدن دسترسی جامعه به اطلاعات مستقل و قابل اعتماد است؛ وضعیتی که به‌طور مستقیم بر امنیت غیرنظامیان و امکان پاسخگویی در برابر نقض‌های حقوق بشری اثر می‌گذارد.

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که این روند به‌طور فزاینده‌ای به بخشی از الگوی جنگ‌های معاصر تبدیل شده است. از یک سو، مطالعات تجربی نشان می‌دهد که ادغام فعالیت‌های بشردوستانه در چارچوب منطق امنیتی، محیط فعالیت امدادی را ناامن‌تر و خشونت‌بارتر می‌کند. از سوی دیگر، گزارش‌های سازمان‌های مدافع آزادی بیان نشان می‌دهد که در بسیاری از منازعات، کنترل اطلاعات، قطع اینترنت، حمله به زیرساخت‌های رسانه‌ای و جرم‌انگاری روزنامه‌نگاری مستقل به ابزارهایی برای مدیریت روایت جنگ بدل شده‌اند. در چنین شرایطی، خاموش کردن صداهای مستقل دیگر پیامد فرعی جنگ نیست، بلکه در مواردی به بخشی از راهبرد جنگی تبدیل می‌شود.

اهمیت این بحث برای ایران امروز از آن‌جا ناشی می‌شود که کشور در شرایطی قرار گرفته که جنگ نظامی با تحولات عمیق در حوزه‌ی اطلاعات و ارتباطات هم‌زمان شده است. هم‌زمان با تشدید تنش‌های نظامی، گزارش‌های متعددی از اختلال‌های گسترده در اینترنت، محدودیت دسترسی به اطلاعات، فشار بر روزنامه‌نگاران و کاهش امکان راستی‌آزمایی مستقل منتشر شده است. این تحولات سبب شده است که فضای اطلاع‌رسانی در ایران بیش از پیش محدود شود و دسترسی جامعه به اطلاعات دقیق و قابل اعتماد دشوارتر گردد.

در همین زمینه، گزارش‌های حقوق بشری و رسانه‌ای هشدار داده‌اند که قطع اینترنت و محدودیت‌های ارتباطی در ایران می‌تواند جان غیرنظامیان را در معرض خطر بیشتر قرار دهد، زیرا این محدودیت‌ها مانع اطلاع‌رسانی، هماهنگی امدادرسانی و مستندسازی مستقل می‌شوند. هم‌زمان، گزارش‌هایی از فشار بر خبرنگاران، محدودیت در فعالیت رسانه‌ای و نقض آزادی مطبوعات ثبت شده است. چنین نشانه‌هایی نشان می‌دهد که مسئله‌ی جنگ در ایران تنها به سطح درگیری‌های نظامی محدود نمی‌شود، بلکه به شدت با مسئله‌ی کنترل اطلاعات و محدودسازی حوزه‌ی رسانه‌ای و مدنی درهم تنیده شده است.

از این منظر، ایران امروز را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان یک میدان جنگ نظامی تحلیل کرد. آنچه در حال رخ دادن است، ترکیبی از جنگ نظامی، جنگ روایت‌ها و کنترل فضای اطلاعاتی است. در چنین شرایطی، فعالیت‌های بشردوستانه، شبکه‌های داوطلبانه، روزنامه‌نگاری مستقل و مستندسازی حقوق بشری همگی در معرض فشارهای فزاینده قرار می‌گیرند. این وضعیت سبب می‌شود که ایران به موردی مهم برای مطالعه‌ی درهم‌تنیدگی سه فرآیند کلیدی تبدیل شود: نظامی‌سازی، امنیتی‌سازی و خاموشی اطلاعاتی.

بررسی این وضعیت از منظر تحلیلی اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا نشان می‌دهد چگونه جنگ می‌تواند به بازتعریف مرزهای میان حوزه‌ی امنیتی و حوزه‌ی مدنی منجر شود. هنگامی که کنشگران انسانی و رسانه‌ای در منطق امنیتی ادغام شوند، نه تنها فضای مدنی تضعیف می‌شود، بلکه امکان حفاظت مؤثر از غیرنظامیان نیز کاهش می‌یابد. از این‌رو، مطالعه‌ی امنیتی‌سازی کنش بشردوستانه و خاموش‌سازی اطلاع‌رسانی مستقل، صرفاً یک بحث نظری در حوزه‌ی مطالعات امنیتی نیست، بلکه مسئله‌ای است که مستقیماً با جان انسان‌ها،

دسترسی به کمک‌های انسانی، و امکان ثبت حقیقت در زمان جنگ پیوند دارد.

در چنین چارچوبی، این مقاله می‌کوشد با تکیه بر پژوهش‌های تطبیقی و تجربه‌های بین‌المللی، وضعیت ایران را در بستر گسترده‌تر امنیتی‌سازی حوزه‌ی انسانی و رسانه‌ای تحلیل کند. هدف این تحلیل آن است که نشان دهد چگونه محدودسازی کنش بشردوستانه و اطلاع‌رسانی مستقل می‌تواند به بخشی از ساختار جنگ تبدیل شود و چه پیامدهایی برای جامعه، غیرنظامیان و آینده پاسخگویی حقوقی در پی داشته باشد.

۱. چارچوب مفهومی: امنیتی‌سازی حوزه‌ی انسانی و رسانه‌ای

در ساده‌ترین تعریف، امنیتی‌سازی زمانی رخ می‌دهد که یک پدیده‌ی اجتماعی، مدنی یا سیاسی از حوزه‌ی عادی سیاست‌گذاری خارج شده و به سطح «تهدید امنیتی» ارتقا یابد؛ به گونه‌ای که اعمال محدودیت‌ها، اقدامات استثنایی و حتی برخوردهای قضایی و امنیتی علیه آن مشروع جلوه داده شود. در ادبیات مطالعات امنیتی، به ویژه در چارچوب نظری «مکتب کپنهاگ»، امنیتی‌سازی فرآیندی گفتمانی و سیاسی است که طی آن یک موضوع از عرصه‌ی سیاست عادی خارج می‌شود و در حوزه‌ی اضطرار و امنیت ملی قرار می‌گیرد. در چنین وضعیتی، ابزارهایی که در شرایط عادی ناموجه تلقی می‌شوند — از محدودیت‌های گسترده تا بازداشت و سرکوب — به عنوان اقداماتی ضروری برای حفظ امنیت توجیه می‌شوند.

در زمینه‌ی جنگ‌های معاصر، این فرآیند بیش از همه در دو حوزه دیده می‌شود: نخست، فعالیت‌های بشردوستانه و اجتماعی؛ و دوم، اطلاع‌رسانی مستقل و رسانه‌ای. هر دو حوزه در حالت عادی بخشی از زیرساخت‌های جامعه‌ی مدنی محسوب می‌شوند و نقش مهمی در حمایت از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه و تضمین گردش آزاد اطلاعات دارند. اما هنگامی که منطق امنیتی بر فضای سیاسی و اجتماعی غلبه می‌کند، همین حوزه‌ها ممکن است به عنوان منابع بالقوه تهدید تلقی شوند.

پژوهش لیام سوئیس و هدر دیکس دقیقاً در همین نقطه مداخله می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که میان افزایش «امنیتی‌شدن کمک‌های بشردوستانه» و افزایش خشونت علیه کارکنان امدادی رابطه‌ای معنادار وجود دارد. این پژوهش با تحلیل داده‌های

۱۳۶ کشور در فاصله ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۹ به این نتیجه می‌رسد که هرچه کمک‌های انسانی بیشتر در چارچوب منطق امنیتی، مدیریت بحران، اصلاح بخش امنیت و مداخلات شبه‌نظامی تعریف شوند، محیط فعالیت امدادی خصمانه‌تر می‌شود. در چنین شرایطی، امدادگران دیگر صرفاً به عنوان کنشگران انسانی دیده نمی‌شوند، بلکه ممکن است از سوی دولت‌ها، گروه‌های مسلح یا بازیگران سیاسی به عنوان بخشی از ساختار قدرت یا حتی ابزار نفوذ تلقی شوند. پیامد این تغییر ادراک، افزایش خطر برای کارکنان امدادی است: از ربایش و حمله گرفته تا بازداشت و حتی قتل. در سوی دیگر، گزارش آرتیکل ۱۹ نشان می‌دهد که در بسیاری از منازعات معاصر — از سودان تا فلسطین و اوکراین — حوزه‌ی رسانه و اطلاع‌رسانی نیز در معرض فرآیندی مشابه قرار گرفته است. در این گزارش تأکید می‌شود که قطع اینترنت، حمله به زیرساخت‌های ارتباطی، برچسب‌زنی امنیتی به خبرنگاران، محدودسازی دسترسی رسانه‌های مستقل و حتی هدف قرار دادن فیزیکی روزنامه‌نگاران، به تدریج به بخشی از معماری جنگ تبدیل شده است. در چنین فضایی، خبرنگار نه صرفاً یک ناظر بی‌طرف، بلکه در نگاه برخی بازیگران به عنوان «عنصر مزاحم»، «تبلیغاتی» یا «تهدید امنیتی» تلقی می‌شود.

این دو جریان (امنیتی‌سازی کنش بشردوستانه و خاموش‌سازی اطلاع‌رسانی مستقل) در عمل به یکدیگر گره خورده‌اند. فعالیت بشردوستانه بدون دسترسی به اطلاعات آزاد و شبکه‌های ارتباطی نمی‌تواند مؤثر باشد، و اطلاع‌رسانی مستقل نیز بدون دسترسی به شبکه‌های انسانی و منابع محلی امکان‌پذیر نیست. هنگامی که یکی از این حوزه‌ها امنیتی می‌شود، حوزه‌ی دیگر نیز به سرعت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. امدادگر ممکن است به اتهام «همکاری با دشمن» یا «نفوذ» تحت فشار قرار گیرد و خبرنگار به اتهام «اخلال در امنیت» یا «جنگ روانی» مورد تعقیب واقع شود. نتیجه‌ی چنین وضعیتی، فروپاشی تدریجی فضای انسانی و مدنی در جامعه است.

نمونه‌های ایران در این زمینه اهمیت ویژه‌ای دارند، زیرا نشان می‌دهند که امنیتی‌سازی حوزه‌ی انسانی و مدنی تنها محصول جنگ نیست، بلکه می‌تواند پیش از آن نیز در ساختارهای سیاسی و نهادی شکل گرفته باشد. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها در این زمینه، پرونده‌ی جمعیت امام علی است.

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

۱-۱. نمونه‌ی موردی: جمعیت امام علی و امنیتی‌سازی کش اجتماعی

جمعیت امام علی یکی از بزرگ‌ترین و شناخته‌شده‌ترین سازمان‌های مردم‌نهاد ایران بود که از اواخر دهه‌ی ۱۳۷۰ در حوزه‌ی فقر، کودکان کار، زنان آسیب‌پذیر و حمایت اجتماعی فعالیت می‌کرد. این سازمان با شبکه‌ای گسترده از داوطلبان دانشجو و فعالان مدنی در شهرهای مختلف ایران فعالیت داشت و پروژه‌هایی در زمینه‌ی مدرسه‌سازی، حمایت از کودکان محروم و کاهش آسیب‌های اجتماعی اجرا می‌کرد.

با این حال، در سال‌های پایانی فعالیت این سازمان، فضای سیاسی و امنیتی پیرامون آن به تدریج تغییر کرد. سرانجام در سال ۱۳۹۹ روند قضایی برای انحلال این سازمان آغاز شد و دادگاه حکم به تعطیلی آن داد. در جریان این پرونده، بنیان‌گذار و برخی مدیران جمعیت نیز بازداشت شدند و گزارش‌هایی از فشارهای شدید و رفتارهای خشن در بازداشت منتشر شد. بسیاری از نهادهای حقوق بشری این اقدام را نمونه‌ای از محدودسازی جامعه‌ی مدنی و امنیتی‌سازی فعالیت‌های اجتماعی در ایران ارزیابی کردند.

از منظر تحلیلی، پرونده‌ی جمعیت امام علی نمونه‌ای مهم از آن چیزی است که در ادبیات امنیتی‌سازی توصیف می‌شود: انتقال یک فعالیت اجتماعی و بشردوستانه از حوزه‌ی سیاست اجتماعی به حوزه‌ی تهدید امنیتی. در چنین فرآیندی، شبکه‌های داوطلبانه‌ای که در اصل برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر شکل گرفته‌اند، ممکن است به‌عنوان ساختارهایی خارج از کنترل دولت تلقی شوند و به همین دلیل در معرض فشار یا محدودیت قرار گیرند.

۱-۲. نمونه‌ی دیگر: پرونده‌ی حمید قره‌حسنلو

نمونه‌ی مهم دیگر در این زمینه، پرونده‌ی حمید قره‌حسنلو است. او پزشک متخصص تصویربرداری پزشکی، درویش گنابادی، و از بازداشت‌شدگان اعتراضات ۱۴۰۱ در ایران بود. قره‌حسنلو که پیش‌تر در حوزه‌ی امور خیریه و مدرسه‌سازی فعالیت داشت و حتی در جنگ ایران و عراق نیز شرکت کرده بود، در ۱۳ آبان ۱۴۰۱ همراه با همسرش در منزل شخصی خود بازداشت شد.

بر اساس گزارش‌های منتشرشده، نیروهای امنیتی در ساعت دو بامداد با یورش به منزل او، وی و همسرش را بازداشت کردند. در جریان بازداشت، قره‌حسنلو به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت و به

دلیل آسیب‌های شدید ریوی و خون‌ریزی داخلی به بیمارستان وابسته به سپاه در کرج منتقل شد. گفته شده است که شدت جراحات به حدی بود که او برای تنفس به دستگاه نیاز داشت و چندین عمل جراحی روی ریه‌های او انجام شد.

در ادامه‌ی روند قضایی، قره‌حسنلو پیرامون پرونده‌ی مربوط به کشته‌شدن یک بسیجی به نام روح‌الله عجمیان مورد اتهام و محاکمه قرار گرفت و در ابتدا حکم اعدام برای او صادر شد. این حکم بعداً به ۱۵ سال حبس تقلیل یافت. در طول روند بازداشت و محاکمه، گزارش‌هایی منتشر شد مبنی بر این که او دسترسی مؤثر به وکیل نداشته و تحت فشار برای اعتراف قرار گرفته است. هم‌چنین برخی اسناد بعدی نشان داد که او در همان روز حادثه جان یک فرد معمم را نجات داده بود، اما این شهادت در دادگاه مورد توجه قرار نگرفت.

از منظر تحلیلی، پرونده‌ی قره‌حسنلو نیز در چارچوب بحث امنیتی‌سازی قابل بررسی است. فردی که پیشینه‌ی فعالیت در حوزه‌ی پزشکی، امور خیریه و خدمات اجتماعی داشته است، در فضای امنیتی ناشی از اعتراضات و بحران سیاسی، به سرعت در موقعیت یک متهم امنیتی قرار می‌گیرد. این تغییر جایگاه -از پزشک و کنشگر اجتماعی به متهم امنیتی- نمونه‌ای از همان فرآیندی است که در ادبیات امنیتی‌سازی توصیف می‌شود.

۱-۳. پیوند نظری و تجربی

وقتی این نمونه‌های ایرانی در کنار پژوهش‌های تطبیقی قرار می‌گیرند، تصویر روشن‌تری شکل می‌گیرد. آن چه در ایران رخ داده است، از نظر ساختاری با روندهایی که در دیگر مناطق بحران‌زده‌ی جهان مشاهده می‌شود، قابل مقایسه است. همان‌گونه که در پژوهش سوئیس و دیکس نشان داده شده، هرچه حوزه‌ی انسانی بیش‌تر در منطق امنیتی ادغام شود، خطر برای کنشگران آن افزایش می‌یابد. و همان‌گونه که گزارش آرتیکل ۱۹ نشان می‌دهد، خاموش‌سازی اطلاع‌رسانی مستقل نیز اغلب بخشی از همین روند است.

بنابراین، امنیتی‌سازی حوزه‌ی انسانی و رسانه‌ای را باید نه به‌عنوان پدیده‌ای جداگانه، بلکه به‌عنوان بخشی از تحول گسترده‌تر جنگ‌های معاصر فهم کرد؛ تحولاتی که در آن مرز میان میدان نظامی و میدان اجتماعی به تدریج محو می‌شود و جنگ به حوزه‌های زندگی مدنی و ارتباطی نیز گسترش می‌یابد.

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

۲. سه سازوکار اصلی: از پژوهش تطبیقی تا کاربرد در ایران

پژوهش لیام سوئیس و هدر دیکس برای توضیح رابطه‌ی میان امنیتی‌سازی کمک‌های بشردوستانه و افزایش خشونت علیه کارکنان امدادی، سه سازوکار تحلیلی اصلی ارائه می‌کند. اهمیت این سازوکارها در آن است که تنها به حوزه‌ی امداد محدود نمی‌شوند، بلکه می‌توانند برای فهم وضعیت رسانه، جامعه‌ی مدنی و حتی کنشگران اجتماعی در کشورهایی مانند ایران نیز به کار گرفته شوند. در واقع، این سه سازوکار نشان می‌دهند که چگونه ورود منطق امنیتی به حوزه‌های مدنی می‌تواند محیط فعالیت انسانی را به تدریج خصمانه‌تر و ناامن‌تر کند.

۲-۱. پیچیده و متخاصم شدن زمینه‌ی سیاسی

نخستین سازوکار آن است که امنیتی‌سازی، زمینه‌ی سیاسی و اجتماعی را پیچیده‌تر و متخاصم‌تر می‌کند. در چنین فضای، مرز میان کنشگر انسانی، فعال مدنی، خبرنگار، و حتی شهروند عادی با بازیگران سیاسی یا امنیتی تضعیف می‌شود. هنگامی که یک دولت یا ساختار قدرت، حوزه‌های مدنی را در چارچوب تهدید امنیتی تعریف می‌کند، هرگونه فعالیت مستقل - حتی اگر ذاتاً بشردوستانه یا حرفه‌ای باشد - ممکن است به‌عنوان بخشی از منازعه تلقی شود.

در چنین شرایطی، امدادگران دیگر صرفاً به‌عنوان افرادی که برای کاهش رنج انسانی تلاش می‌کنند دیده نمی‌شوند، بلکه ممکن است به‌عنوان حامل اطلاعات، ابزار نفوذ یا حتی عنصر مشکوک تلقی شوند. همین منطق درباره‌ی روزنامه‌نگاران نیز صدق می‌کند. خبرنگار در حالت عادی وظیفه‌ی ثبت و انتقال واقعیت را دارد، اما در فضای امنیتی ممکن است به‌عنوان «عامل عملیات روانی» یا «ابزار تبلیغاتی دشمن» معرفی شود.

در ایران، نمونه‌هایی از این تغییر ادراک در سال‌های اخیر قابل مشاهده است. همان‌گونه که در پرونده‌ی جمعیت امام علی دیده شد، یک شبکه‌ی گسترده اجتماعی که در حوزه‌ی فقرزدایی، حمایت از کودکان کار و توانمندسازی اجتماعی فعالیت می‌کرد، به تدریج در فضای سیاسی به‌عنوان نهادی مسئله‌دار و مشکوک تلقی شد. این تغییر نگاه نشان می‌دهد که چگونه یک فعالیت اجتماعی می‌تواند از حوزه‌ی سیاست اجتماعی به حوزه‌ی امنیت ملی منتقل شود.

همین منطق در پرونده‌ی حمید قره‌حسنلو نیز قابل

مشاهده است. قره‌حسنلو پزشکی بود که در فعالیت‌های خیریه و مدرسه‌سازی مشارکت داشت و حتی در جنگ ایران و عراق نیز حضور داشته است. با این حال، در فضای امنیتی ناشی از اعتراضات ۱۴۰۱، او به سرعت در جایگاه یک متهم امنیتی قرار گرفت و ابتدا حکم اعدام برای او صادر شد. چنین تحولاتی نشان می‌دهد که در فضای سیاسی متخاصم، حتی کنشگران اجتماعی و حرفه‌ای نیز ممکن است در معرض بازتعریف امنیتی قرار گیرند.

۲-۲. پرخطرتر شدن رفتار و محیط عملیاتی

دومین سازوکار آن است که امنیتی‌سازی، محیط عملیاتی را برای کنشگران انسانی و رسانه‌ای پرخطرتر می‌کند. هنگامی که فعالیت‌های مدنی یا رسانه‌ای در چارچوب تهدید امنیتی تعریف شوند، دسترسی به اطلاعات، منابع و شبکه‌های ارتباطی دشوارتر می‌شود. در چنین فضای، امدادگران و خبرنگاران برای انجام وظایف خود ناچارند در شرایطی کار کنند که هم از نظر فیزیکی و هم از نظر حقوقی پرخطرتر است.

گزارش آرتیکل ۱۹ نشان می‌دهد که در کشورهایمانند سودان، فلسطین و اوکراین، قطع اینترنت، محدودیت‌های ارتباطی، و فشارهای امنیتی بر رسانه‌ها باعث شده است که خبرنگاران در محیطی به شدت ناامن فعالیت کنند. در برخی موارد، آنان حتی برای دسترسی به مناطق بحران‌زده ناچارند از کانال‌های غیررسمی استفاده کنند یا بدون حمایت نهادی به فعالیت بپردازند.

در ایران نیز محدودیت‌های ارتباطی و فشارهای امنیتی می‌تواند چنین محیطی را ایجاد کند. هنگامی که اینترنت محدود یا قطع می‌شود، نه تنها فعالیت رسانه‌ای دشوار می‌شود، بلکه حتی هماهنگی امدادسانی نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، افراد و شبکه‌های داوطلب محلی که برای کمک به آسیب‌دیدگان تلاش می‌کنند ممکن است ناچار شوند در محیطی فعالیت کنند که فاقد شفافیت اطلاعاتی و حمایت نهادی است.

پرونده‌ی حمید قره‌حسنلو از این منظر نیز قابل توجه است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که او پس از بازداشت به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت و به دلیل آسیب‌های شدید ریوی به بیمارستان منتقل شد. چنین رویدادهایی نشان می‌دهد که در فضای امنیتی، حتی کنشگران حرفه‌ای مانند پزشکان نیز ممکن است در معرض خطرات جدی قرار گیرند.

۲-۳. جذاب شدن منابع، داده‌ها و شبکه‌ها برای بازیگران فرصت طلب

سومین سازوکار آن است که حضور منابع، داده‌ها، تصاویر و شبکه‌های انسانی برای بازیگران اقتدارگرا، امنیتی یا حتی گروه‌های فرصت طلب جذاب می‌شود. در بسیاری از جنگ‌های معاصر، اطلاعات به یکی از مهم‌ترین منابع قدرت تبدیل شده است. هر فرد یا نهادی که به داده‌های میدانی، تصاویر، یا شهادت‌های عینی دسترسی داشته باشد، می‌تواند بر روایت جنگ تأثیر بگذارد.

به همین دلیل، کنترل این منابع برای بازیگران مختلف اهمیت زیادی پیدا می‌کند. در برخی موارد، این کنترل از طریق سانسور یا قطع ارتباطات انجام می‌شود؛ در موارد دیگر، از طریق ارعاب، بازداشت یا حذف شاهدان.

این روند در بسیاری از مناطق جنگی جهان مشاهده شده است. در فلسطین، حمله به دفاتر رسانه‌ای و کشته شدن روزنامه‌نگاران نمونه‌ای از تلاش برای کنترل روایت جنگ محسوب می‌شود. در سودان، قطع اینترنت و فروپاشی زیرساخت‌های رسانه‌ای باعث شده است که دسترسی به اطلاعات مستقل به شدت محدود شود. در اوکراین نیز جنگ اطلاعاتی و حملات سایبری به زیرساخت‌های ارتباطی بخشی از راهبرد جنگی شده است.

در ایران نیز کنترل اطلاعات و روایت‌ها اهمیت زیادی دارد. هنگامی که دسترسی به اطلاعات محدود می‌شود، امکان راستی‌آزمایی مستقل کاهش می‌یابد و فضای عمومی بیش از پیش به روایت‌های رسمی یا غیرقابل تأیید وابسته می‌شود. در چنین شرایطی، هر فرد یا شبکه‌ای که بتواند اطلاعات میدانی، تصاویر یا شهادت‌های عینی ارائه دهد، ممکن است در معرض فشار یا کنترل قرار گیرد.

از این منظر، امنیتی‌سازی حوزه‌ی انسانی و رسانه‌ای در ایران را می‌توان در چارچوب گسترده‌تری از جنگ روایت‌ها و کنترل اطلاعات تحلیل کرد. این روند نشان می‌دهد که در جنگ‌های معاصر، قدرت تنها در اختیار کسانی نیست که ابزارهای نظامی در اختیار دارند؛ بلکه کسانی که بتوانند جریان اطلاعات را کنترل کنند نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به واقعیت سیاسی و اجتماعی ایفا می‌کنند.

در مجموع، این سه سازوکار نشان می‌دهد که امنیتی‌سازی چگونه می‌تواند به تدریج محیط فعالیت کنشگران انسانی و رسانه‌ای را تغییر دهد. در چنین فضایی، مرز میان حوزه‌ی امنیتی و حوزه‌ی مدنی تضعیف می‌شود و فعالیت‌هایی که در شرایط عادی بخشی از حیات جامعه‌ی مدنی محسوب می‌شوند، ممکن است

به‌عنوان تهدید امنیتی تلقی شوند. بررسی نمونه‌های ایران در کنار تجربه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که این روند نه یک استثنا، بلکه بخشی از تحول گسترده‌تر جنگ‌های معاصر است؛ تحولاتی که در آن میدان جنگ از عرصه‌ی نظامی فراتر رفته و به حوزه‌های اجتماعی، ارتباطی و انسانی نیز گسترش یافته است.

۳. ایران پیش از جنگ: چرا «جمعیت امام علی» یک نمونه‌ی مبناست؟

برای تحلیل وضعیت کنونی ایران، نقطه‌ی آغاز لزوماً نباید جنگ جاری یا بحران‌های نظامی اخیر باشد. در واقع، بسیاری از روندهایی که امروز در قالب امنیتی‌شدن حوزه‌ی انسانی و محدودسازی فضای مدنی مشاهده می‌شود، پیش از جنگ نیز در ساختارهای سیاسی و نهادی ایران قابل ردیابی بوده‌اند. به همین دلیل، اگر هدف فهم ریشه‌های امنیتی‌سازی در ایران باشد، باید به نمونه‌هایی توجه کرد که در آن‌ها حوزه‌های بشردوستانه و اجتماعی پیشاپیش در معرض نگاه امنیتی قرار گرفته‌اند. در این میان، پرونده‌ی جمعیت امام علی یکی از مهم‌ترین و گویاترین نمونه‌ها به شمار می‌آید.

جمعیت امام علی، که در سال ۱۹۹۹ توسط گروهی از فعالان اجتماعی و دانشجویان در ایران تأسیس شد، طی دو دهه فعالیت خود به یکی از بزرگ‌ترین و شناخته‌شده‌ترین سازمان‌های مردم‌نهاد کشور تبدیل شد. این نهاد در حوزه‌هایی فعالیت می‌کرد که در بسیاری از جوامع از مهم‌ترین کارکردهای جامعه‌ی مدنی محسوب می‌شوند: حمایت از کودکان کار، زنان آسیب‌پذیر، خانواده‌های فقیر، زندانیان و گروه‌های به حاشیه رانده‌شده‌ی اجتماعی. جمعیت امام علی علاوه بر فعالیت‌های خیریه، پروژه‌هایی در زمینه‌ی آموزش کودکان محروم، مدرسه‌سازی در مناطق فقیر، و توانمندسازی اجتماعی نیز اجرا می‌کرد. در بسیاری از شهرهای ایران، شبکه‌ای از داوطلبان جوان و دانشجو در قالب این سازمان فعالیت داشتند و می‌کوشیدند شکاف‌های اجتماعی و فقر ساختاری را تا حدی کاهش دهند.

با این حال، روندی که در نهایت به انحلال این سازمان منجر شد، نشان داد که حتی فعالیت‌هایی که ذاتاً اجتماعی و بشردوستانه‌اند نیز می‌توانند در فضای سیاسی خاص به‌عنوان موضوعی امنیتی بازتعریف شوند. در ماه مارس ۲۰۲۱، دیده‌بان حقوق بشر گزارش داد که دادگاهی در ایران به درخواست وزارت کشور و در هماهنگی با نهادهای امنیتی حکم به انحلال این سازمان داده است. در همان گزارش و نیز در بیانیه‌های



مشترک سازمان‌های حقوق بشری، این اقدام به عنوان ضربه‌ای جدی به جامعه‌ی مدنی ایران و نقض آزادی تشکل توصیف شد. در پی این روند، بنیان‌گذار و برخی مدیران این سازمان نیز بازداشت شدند و گزارش‌هایی از فشارهای شدید و رفتارهای خشن در دوران بازداشت منتشر شد.

آنچه این پرونده را برای تحلیل امنیتی‌سازی در ایران مهم می‌کند، صرفاً تعطیلی یک سازمان غیردولتی نیست. اهمیت آن در تغییر معنایی است که در سطح گفتمانی و سیاسی رخ داد. نهادی که فعالیت آن معطوف به کاهش فقر، حمایت از کودکان محروم و کمک به گروه‌های آسیب‌پذیر بود، به تدریج در گفتمان رسمی به‌عنوان ساختاری مسئله‌دار و بالقوه تهدیدزا معرفی شد. این تغییر در ادراک، نشان می‌دهد که چگونه مرز میان «فعالیت اجتماعی» و «نگرانی امنیتی» می‌تواند در شرایط خاص سیاسی به سرعت جابه‌جا شود.

از منظر نظری، این تحول دقیقاً همان فرآیندی است که در ادبیات امنیتی‌سازی توصیف می‌شود. در این فرآیند، یک موضوع اجتماعی—در اینجا فعالیت بشردوستانه—از حوزه‌ی سیاست اجتماعی خارج می‌شود و در حوزه‌ی امنیت ملی قرار می‌گیرد. هنگامی که چنین انتقالی رخ می‌دهد، ابزارهایی که در شرایط عادی ناموجه تلقی می‌شوند—مانند تعطیلی سازمان، بازداشت مدیران یا محدودسازی فعالیت—در چارچوب «حفظ امنیت» قابل توجیه جلوه داده می‌شوند.

به همین دلیل، اهمیت جمعیت امام علی در این مقاله صرفاً تاریخی یا توصیفی نیست. این پرونده نشان می‌دهد که امنیتی‌سازی حوزه‌ی انسانی در ایران پدیده‌ای تازه یا صرفاً ناشی از شرایط جنگی نیست، بلکه سابقه‌ای نهادی و سیاسی دارد. به بیان دیگر، جنگ کنونی ممکن است این روند را تشدید کرده باشد، اما ریشه‌های آن پیش از جنگ نیز وجود داشته است.

این نکته از آن جهت اهمیت دارد که بسیاری از تحلیل‌ها درباره‌ی محدودسازی جامعه‌ی مدنی در شرایط جنگی، آن را نتیجه‌ی مستقیم شرایط اضطراری می‌دانند. اما نمونه‌ی جمعیت امام علی نشان می‌دهد که در ایران، زمینه‌های امنیتی‌سازی حوزه‌ی انسانی پیشاپیش وجود داشته است. به همین دلیل، جنگ ممکن است نه آغاز این روند، بلکه شتاب‌دهنده‌ی آن باشد.

از منظر تطبیقی نیز این نکته قابل‌توجه است. در بسیاری از کشورهای که درگیر جنگ یا بحران‌های امنیتی هستند—از سودان تا افغانستان—امنیتی‌سازی حوزه‌ی انسانی اغلب در دوران جنگ تشدید می‌شود.

اما در ایران، نمونه‌هایی مانند جمعیت امام علی نشان می‌دهد که این روند پیش از شرایط جنگی نیز در حال شکل‌گیری بوده است. به همین دلیل، مطالعه‌ی این پرونده می‌تواند به درک بهتر پیوند میان سیاست داخلی، امنیتی‌سازی جامعه‌ی مدنی و شرایط جنگی کمک کند.

در نهایت، می‌توان گفت که انحلال جمعیت امام علی نمونه‌ای است از آن‌چه می‌توان «امنیتی‌شدن تدریجی کنش اجتماعی» نامید. در چنین روندی، فعالیت‌هایی که در بسیاری از جوامع بخشی از حیات عادی جامعه‌ی مدنی محسوب می‌شوند، به تدریج در چارچوب نگاه امنیتی قرار می‌گیرند. پیامد چنین روندی، نه تنها تضعیف جامعه‌ی مدنی، بلکه کاهش ظرفیت جامعه برای پاسخ به بحران‌های انسانی است.

از این رو، در چارچوب این مقاله، پرونده‌ی جمعیت امام علی را می‌توان یک «مطالعه موردی مبنای دانست: نمونه‌ای که نشان می‌دهد چگونه حوزه‌ی بشردوستانه در ایران پیشاپیش استعداد آن را داشته که به‌جای دیده‌شدن به‌عنوان مکمل دولت در حمایت از جامعه، به‌عنوان حوزه‌ای نیازمند کنترل، نظارت و مهار تلقی شود. این واقعیت درک ما از وضعیت کنونی ایران را نیز تغییر می‌دهد، زیرا نشان می‌دهد که امنیتی‌سازی کنش انسانی در ایران صرفاً محصول جنگ نیست، بلکه بر بستری از تحولات پیشین در رابطه‌ی میان دولت و جامعه‌ی مدنی شکل گرفته است.

۴. تطبیق ایران با سودان، فلسطین و اوکراین

برای فهم دقیق‌تر روند امنیتی‌سازی حوزه‌ی انسانی و رسانه‌ای در ایران، مقایسه‌ی آن با تجربه‌های دیگر مناطق درگیر جنگ اهمیت زیادی دارد. گزارش آرتیکل ۱۹ سه مورد مهم را در این زمینه برجسته می‌کند: سودان، فلسطین و اوکراین. این سه مورد نشان می‌دهند که چگونه در جنگ‌های معاصر، کنترل اطلاعات، محدودسازی رسانه‌ها و تضعیف کنشگران مدنی به تدریج به بخشی از راهبردهای جنگی تبدیل شده‌اند. هر یک از این موارد الگوی خاصی از تعامل میان جنگ نظامی و جنگ اطلاعاتی را نشان می‌دهد، اما در عین حال دارای عناصر مشترکی هستند که برای تحلیل وضعیت ایران نیز قابل استفاده‌اند.

در سودان، جنگ داخلی که از سال ۲۰۲۳ میان نیروهای ارتش و نیروهای شبه‌نظامی «پشتیبانی سریع» آغاز شد، به سرعت با فروپاشی زیرساخت‌های رسانه‌ای و محدودسازی شدید جریان اطلاعات همراه گشت.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

بسیاری از رسانه‌ها فعالیت خود را متوقف کردند، خبرنگاران مجبور شدند برای فعالیت در مناطق مختلف مجوزهای امنیتی دریافت کنند، و قطع‌های مکرر اینترنت باعث شد دسترسی مردم به اطلاعات حیاتی درباره‌ی وضعیت جنگ، امنیت شهری و امدادرسانی به‌شدت محدود شود. در چنین فضایی، خبرنگاران نه تنها با خطرات فیزیکی ناشی از جنگ روبه‌رو بودند، بلکه از نظر حقوقی و امنیتی نیز تحت فشار قرار گرفتند. نتیجه‌ی این روند، ایجاد خلأ اطلاعاتی گسترده‌ای بود که هم جامعه‌ی سودان و هم جامعه‌ی جهانی را از درک دقیق وضعیت انسانی و سیاسی کشور محروم کرد.

در فلسطین -به‌ویژه در جنگ‌های غزه-، امنیتی‌سازی حوزه‌ی رسانه شکل متفاوتی به خود گرفته است. در این‌جا، علاوه بر محدودسازی ارتباطات، حمله‌ی مستقیم به زیرساخت‌های رسانه‌ای و خبرنگاران نیز مشاهده شده است. دفاتر رسانه‌ای در برخی موارد هدف حملات قرار گرفته‌اند و شمار زیادی از خبرنگاران در جریان جنگ کشته شده‌اند. همزمان، محدودیت‌های شدید بر ورود رسانه‌های خارجی به غزه سبب شده است که دسترسی جهان به اطلاعات مستقل درباره وضعیت میدانی بسیار محدود شود. در چنین شرایطی، خلأ اطلاعاتی به ابزاری مهم در جنگ تبدیل می‌شود، زیرا هر طرف می‌تواند روایت خود از جنگ را برجسته کند، در حالی که امکان راستی‌آزمایی مستقل کاهش یافته است.

در اوکراین نیز جنگ با روسیه نشان داده است که جبهه‌ی رسانه‌ای تا چه اندازه می‌تواند به بخشی از جبهه‌ی نظامی تبدیل شود. در این جنگ، حملات سایبری، عملیات اطلاعاتی، انتشار گسترده‌ی اطلاعات نادرست و حمله به زیرساخت‌های ارتباطی، همگی بخشی از راهبردهای جنگی بوده‌اند. رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و حتی پیام‌رسان‌هایی مانند تلگرام به میدان نبردی برای شکل‌دهی به افکار عمومی و مدیریت روایت جنگ تبدیل شده‌اند. در این‌جا، کنترل اطلاعات و جنگ روایت‌ها به اندازه‌ی عملیات نظامی اهمیت یافته است.

اگر این سه تجربه را در کنار یکدیگر قرار دهیم، الگویی مشترک آشکار می‌شود: در جنگ‌های معاصر، کنترل اطلاعات و محدودسازی رسانه‌ها به تدریج به یکی از ابزارهای اصلی جنگ تبدیل شده است. این کنترل ممکن است به شکل قطع اینترنت، فشار بر خبرنگاران، محدودسازی دسترسی رسانه‌ها، یا حتی حمله به زیرساخت‌های ارتباطی انجام شود. هدف مشترک این اقدامات، مدیریت روایت جنگ و محدود

کردن امکان دسترسی به اطلاعات مستقل است. ایران از برخی جهات با این موارد قابل مقایسه است. در ایران نیز همزمان با تنش‌های نظامی، گزارش‌هایی درباره‌ی اختلال در اینترنت، محدودیت در دسترسی به اطلاعات و فشار بر خبرنگاران منتشر شده است. این نشانه‌ها حاکی از آن است که حوزه‌ی اطلاعات و رسانه نیز در کنار حوزه‌ی نظامی به یکی از عرصه‌های مهم منازعه تبدیل شده است.

با این حال، یک تفاوت مهم میان ایران و مواردی مانند سودان، فلسطین و اوکراین وجود دارد. در بسیاری از این کشورها، محدودسازی رسانه‌ها و امنیتی‌سازی حوزه‌ی انسانی عمدتاً در واکنش به شرایط جنگی تشدید شده است. به بیان دیگر، جنگ به‌عنوان یک عامل بیرونی باعث شده است که دولت‌ها یا بازیگران مسلح کنترل بیش‌تری بر اطلاعات و فعالیت‌های مدنی اعمال کنند. در ایران اما، شواهد نشان می‌دهد که محدودسازی حوزه‌ی انسانی و رسانه‌ای پیش از جنگ نیز وجود داشته است. همان‌گونه که در بخش پیشین درباره‌ی پرونده‌ی جمعیت امام علی توضیح داده شد، جامعه‌ی مدنی مستقل در ایران پیش از جنگ نیز با محدودیت‌های ساختاری روبه‌رو بوده است. سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان اجتماعی و برخی رسانه‌ها در سال‌های گذشته تحت فشارهای مختلف قرار گرفته‌اند و فضای فعالیت مستقل برای آنان محدود بوده است.

به همین دلیل، اگر در کشورهایی مانند سودان یا اوکراین جنگ باعث تشدید کنترل اطلاعات شده است، در ایران جنگ بر بستری فرود آمده است که از پیش در آن روندهایی از امنیتی‌سازی جامعه‌ی مدنی و رسانه‌ای وجود داشته است. این نکته سبب می‌شود که وضعیت ایران را نتوان صرفاً در چارچوب «امنیتی‌شدن ناشی از جنگ» تحلیل کرد.

در واقع، مورد ایران را می‌توان نمونه‌ای از آن‌چه می‌توان «درهم‌تنیدگی پیشاجنگی و جنگی امنیتی‌سازی» نامید، دانست. در چنین وضعیتی، روندهایی که پیش از جنگ در سطح داخلی وجود داشته‌اند -مانند محدودسازی جامعه‌ی مدنی یا کنترل رسانه‌ها- در شرایط جنگی تشدید می‌شوند و ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کنند.

از منظر تحلیلی، این ویژگی ایران را به موردی مهم برای مطالعه تبدیل می‌کند، زیرا نشان می‌دهد که امنیتی‌سازی حوزه‌ی انسانی و رسانه‌ای همیشه به‌طور ناگهانی و صرفاً در نتیجه جنگ شکل نمی‌گیرد، بلکه می‌تواند محصول روندهای بلندمدت در رابطه‌ی میان دولت، جامعه‌ی مدنی و رسانه‌ها باشد. جنگ در چنین

شرایطی نه آغازگر این روند، بلکه شتاب‌دهنده و تقویت‌کننده‌ی آن است.

به همین دلیل، تطبیق ایران با تجربه‌های سودان، فلسطین و اوکراین می‌تواند به درک بهتر این نکته کمک کند که چگونه جنگ‌های معاصر به تدریج مرز میان میدان نظامی و میدان مدنی را از میان برمی‌دارند. در چنین شرایطی، خبرنگاران، امدادگران و کنشگران اجتماعی همگی در محیطی فعالیت می‌کنند که در آن، خطرات نظامی، فشارهای امنیتی و محدودیت‌های ارتباطی به‌طور هم‌زمان وجود دارد.

در نهایت، این مقایسه نشان می‌دهد که حفاظت از فضای رسانه‌ای و انسانی در زمان جنگ تنها یک مسئله‌ی حرفه‌ای یا صنفی نیست، بلکه بخشی از زیرساخت‌های اساسی امنیت انسانی است. هنگامی که این فضاها تضعیف شوند، نه تنها دسترسی به اطلاعات مستقل کاهش می‌یابد، بلکه امکان امدادرسانی مؤثر، پاسخگویی حقوقی و حتی ثبت دقیق واقعیت‌های جنگ نیز به شدت محدود می‌شود.

۵. ایران در جنگ: از خاموشی اطلاعاتی تا تضعیف کنش انسانی

در شرایط جنگی، کنترل اطلاعات و محدودسازی ارتباطات اغلب به یکی از نخستین ابزارهای مدیریت بحران و امنیت ملی تبدیل می‌شود. با این حال، تجربه‌های مختلف در جهان نشان داده است که چنین اقداماتی می‌تواند پیامدهای پیچیده و گاه متناقضی داشته باشد. از یک سو، دولت‌ها ممکن است محدودسازی ارتباطات را برای جلوگیری از انتشار اطلاعات حساس یا کنترل فضای روانی جامعه ضروری بدانند؛ از سوی دیگر، همین اقدامات می‌تواند دسترسی جامعه به اطلاعات حیاتی، هماهنگی امدادرسانی و مستندسازی مستقل را مختل کند. در چنین وضعیتی، مرز میان «مدیریت امنیتی بحران» و «خاموشی اطلاعاتی» به تدریج مبهم می‌شود.

در همین چارچوب، در ۶ مارس ۲۰۲۶ سازمان دیده‌بان حقوق بشر هشدار داد که خاموشی اینترنت در ایران می‌تواند حق دسترسی شهروندان به اطلاعات را نقض کند و خطر برای غیرنظامیان را افزایش دهد. این سازمان تأکید کرد که قطع یا اختلال گسترده در ارتباطات نه تنها مانع اطلاع‌رسانی عمومی درباره‌ی وضعیت جنگ و امنیت شهری می‌شود، بلکه فعالیت امدادرسنان، پزشکان، روزنامه‌نگاران و ناظران حقوق بشری را نیز مختل می‌کند. به‌ویژه در شرایط جنگی که

سرعت دسترسی به اطلاعات می‌تواند برای نجات جان انسان‌ها حیاتی باشد، محدودیت‌های ارتباطی ممکن است پیامدهای انسانی قابل توجهی داشته باشد.

هم‌زمان، کمیته‌ی حفاظت از روزنامه‌نگاران نیز گزارش داد که در جریان جنگ ایران، مواردی از محدودیت فعالیت رسانه‌ای، تهدید خبرنگاران و فشار بر رسانه‌ها ثبت شده است. چنین گزارش‌هایی نشان می‌دهد که حوزه‌ی رسانه و اطلاع‌رسانی در شرایط جنگی ایران نیز تحت فشارهای قابل توجهی قرار گرفته است. این وضعیت همان الگویی را منعکس می‌کند که در بسیاری از جنگ‌های معاصر مشاهده شده است: هم‌زمان با تشدید درگیری‌های نظامی، فضای اطلاع‌رسانی نیز محدودتر می‌شود و امکان فعالیت مستقل رسانه‌ها کاهش می‌یابد.

در چنین شرایطی، یکی از پیامدهای مهم خاموشی اطلاعاتی، تضعیف تدریجی کنش انسانی و بشردوستانه است. فعالیت‌های بشردوستانه به‌طور طبیعی به اطلاعات دقیق، ارتباطات پایدار و اعتماد اجتماعی وابسته‌اند. امدادگران برای شناسایی نیازهای فوری، هماهنگی میان تیم‌های امدادی، انتقال مجروحان و توزیع کمک‌ها به جریان آزاد اطلاعات نیاز دارند. هنگامی که این جریان محدود شود، کارایی و امنیت عملیات انسانی نیز کاهش می‌یابد.

در ایران، امنیتی‌سازی کنش بشردوستانه در شرایط جنگی می‌تواند اشکال متعددی پیدا کند. برای مثال، گروه‌های داوطلب محلی که در شرایط بحران به انتقال مجروحان، توزیع اقلام ضروری، اطلاع‌رسانی درباره‌ی پناه‌گیری یا ثبت نیازهای انسانی می‌پردازند، ممکن است به جای آن‌که بخشی از پاسخ انسانی به بحران تلقی شوند، در معرض سوءظن امنیتی قرار گیرند. در فضایی که اطلاعات به‌عنوان یک منبع حساس تلقی می‌شود، حتی فعالیت‌هایی مانند ثبت تصاویر از مناطق آسیب‌دیده، انتقال اطلاعات درباره‌ی وضعیت مجروحان یا ارسال مختصات مناطق بحرانی نیز ممکن است حساس تلقی شود.

در چنین شرایطی، دامنه‌ی این سوءظن می‌تواند بسیار گسترده باشد. پزشکان، رانندگان آمبولانس، امدادگران محلی، داوطلبان اجتماعی و حتی شبکه‌های همیاری خانوادگی و محله‌ای ممکن است زیر نگاه امنیتی قرار گیرند، به‌ویژه اگر در فرایند کمک‌رسانی ناچار باشند اطلاعاتی درباره‌ی وضعیت میدانی جابه‌جا کنند. در حالی که در بسیاری از نظام‌های امدادی جهان، چنین اطلاعاتی برای هماهنگی عملیات انسانی ضروری است،

در فضای امنیتی ممکن است به‌عنوان اطلاعات حساس یا امنیتی تلقی شود.

این وضعیت دقیقاً همان سازوکاری است که در ادبیات امنیتی‌سازی به آن اشاره شده است: ورود منطق جنگی به حوزه‌ای که در اصل باید تحت منطق حفاظت غیرنظامیان عمل کند. در چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه، فعالیت‌های امدادی و انسانی باید از حوزه‌ی درگیری نظامی جدا نگه داشته شوند و از حمایت ویژه برخوردار باشند. اما هنگامی که این حوزه در منطق امنیتی ادغام شود، مرز میان کنش انسانی و فعالیت امنیتی به تدریج محو می‌شود.

برای درک بهتر این مسئله در ایران، بازگشت به نمونه‌هایی مانند پرونده‌ی جمعیت امام علی اهمیت پیدا می‌کند. همان‌گونه که در بخش پیشین اشاره شد، این سازمان یکی از بزرگ‌ترین شبکه‌های اجتماعی و خیریه در ایران بود که در حوزه‌ی فقر و حمایت اجتماعی فعالیت می‌کرد. انحلال این سازمان نشان داد که حتی در شرایط غیرجنگی نیز شبکه‌های اجتماعی مستقل می‌توانند در معرض نگاه امنیتی قرار گیرند.

وقتی این تجربه در کنار شرایط جنگی قرار گیرد، اهمیت آن دوچندان می‌شود. اگر شبکه‌های اجتماعی فقرزدایی در زمان غیرجنگی قابل امنیتی‌کردن و انحلال بوده‌اند، در شرایط جنگی شبکه‌های امداد محلی و کنشگران انسانی ممکن است آسیب‌پذیری بیش‌تری داشته باشند، زیرا در فضای جنگ، حساسیت نسبت به اطلاعات و شبکه‌های مستقل افزایش می‌یابد و دامنه‌ی اقدامات امنیتی گسترش پیدا می‌کند.

از منظر تحلیلی، این وضعیت نشان می‌دهد که خاموشی اطلاعاتی تنها یک مسئله‌ی فنی یا ارتباطی نیست، بلکه پیامدهای اجتماعی و انسانی گسترده‌ای دارد. هنگامی که دسترسی به اطلاعات محدود می‌شود، چندین روند به‌طور هم‌زمان شکل می‌گیرد: نخست، هماهنگی امدادرسانی دشوارتر می‌شود؛ دوم، امکان راستی‌آزمایی مستقل درباره‌ی وضعیت میدانی کاهش می‌یابد؛ و سوم، فضای عمومی بیش از پیش به روایت‌های رسمی یا غیرقابل تأیید وابسته می‌شود.

در نتیجه، خاموشی اطلاعاتی می‌تواند به‌طور غیرمستقیم به تضعیف ظرفیت جامعه برای پاسخ انسانی به بحران منجر شود. این امر به‌ویژه در شرایطی اهمیت دارد که بخش قابل توجهی از کمک‌رسانی در سطح محلی و توسط شبکه‌های داوطلبانه انجام می‌شود.

از این رو، وضعیت ایران در جنگ را می‌توان نمونه‌ای از همان روندی دانست که در مطالعات تطبیقی درباره‌ی

جنگ‌های معاصر توصیف شده است: روندی که در آن جنگ نظامی با جنگ اطلاعاتی و امنیتی‌سازی حوزه مدنی درهم‌تنیده می‌شود. در چنین فضایی، کنشگران انسانی و رسانه‌ای نه تنها با خطرات فیزیکی ناشی از جنگ روبه‌رو هستند، بلکه با محدودیت‌های ساختاری در حوزه‌ی ارتباطات و اطلاعات نیز مواجه می‌شوند.

در نهایت، این وضعیت نشان می‌دهد که حفاظت از فضای اطلاعاتی و انسانی در زمان جنگ صرفاً یک مسئله‌ی مرتبط با آزادی رسانه یا حقوق مدنی نیست، بلکه بخشی از زیرساخت‌های اساسی امنیت انسانی است. هنگامی که این فضاها محدود شوند، نه تنها دسترسی جامعه به اطلاعات مستقل کاهش می‌یابد، بلکه امکان امدادرسانی مؤثر، ثبت دقیق واقعیت‌های جنگ و پاسخگویی در برابر نقض‌های احتمالی نیز به شدت محدود می‌شود.

۶. خاموش‌سازی اطلاع‌رسانی مستقل در ایران

در شرایط جنگی، رسانه‌ها و خبرنگاران یکی از مهم‌ترین منابع دسترسی جامعه به اطلاعات مستقل و قابل راستی‌آزمایی هستند. با این حال، تجربه‌ی بسیاری از جنگ‌های معاصر نشان می‌دهد که روزنامه‌نگاری مستقل اغلب به یکی از نخستین حوزه‌هایی تبدیل می‌شود که تحت فشار قرار می‌گیرد. دلیل این امر روشن است: در جنگ، اطلاعات نه فقط ابزار آگاهی عمومی، بلکه بخشی از قدرت سیاسی و نظامی محسوب می‌شود. هر طرف درگیر در جنگ می‌کوشد روایت خود از رویدادها را تثبیت کند و روایت‌های رقیب را محدود سازد.

در چنین فضایی، روزنامه‌نگاری مستقل در موقعیتی بسیار آسیب‌پذیر قرار می‌گیرد. خبرنگار باید هم‌زمان با چند مانع ساختاری و عملیاتی روبه‌رو شود: خطرات فیزیکی ناشی از جنگ، محدودیت‌های امنیتی، قطع یا اختلال در اینترنت، سانسور رسمی، فشارهای سیاسی، خودسانسوری ناشی از ترس، و دشواری دسترسی به منابع اطلاعاتی. این مجموعه عوامل سبب می‌شود که کار خبرنگاری در زمان جنگ نه تنها دشوارتر، بلکه در بسیاری موارد خطرناک‌تر نیز شود.

در ایران، این وضعیت می‌تواند ابعاد پیچیده‌تری پیدا کند. هنگامی که خبرنگار نه به‌عنوان ناقل اطلاعات عمومی و حامل حق جامعه برای دانستن، بلکه به‌عنوان «عنصر مشکوک»، «همراه دشمن» یا «ابزار عملیات روانی» معرفی شود، زمینه برای محدودسازی فعالیت او فراهم می‌شود. در چنین شرایطی، اقداماتی مانند

بازداشت، احضار، محدودسازی فعالیت حرفه‌ای یا بی‌اعتبارسازی رسانه‌ای می‌تواند با توجیه امنیتی همراه شود.

این الگو همان چیزی است که آرتیکل ۱۹ در تحلیل خود از جنگ‌های معاصر درباره‌ی آن هشدار داده است. این سازمان نشان می‌دهد که در بسیاری از منازعات جدید، برچسب‌زنی به خبرنگاران - برای مثال به عنوان «تبلیغاتی» یا «عامل دشمن» - به ابزاری برای محدودسازی رسانه‌های مستقل تبدیل شده است. چنین برچسب‌هایی به بازیگران سیاسی امکان می‌دهد تا اقدامات محدودکننده علیه خبرنگاران را در چارچوب گفتمان امنیتی توجیه کنند.

هم‌زمان، کمیته‌ی حفاظت از روزنامه‌نگاران نیز در پیگیری وضعیت رسانه‌ها در ارتباط با جنگ ایران گزارش داده است که مواردی از محدودیت فعالیت رسانه‌ای، فشار و تهدید علیه خبرنگاران ثبت شده است. این گزارش‌ها نشان می‌دهد که حوزه‌ی رسانه نیز در کنار سایر حوزه‌های مدنی در معرض فشارهای ناشی از فضای امنیتی قرار گرفته است.

در این میان، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر فعالیت رسانه‌ای در شرایط جنگی، اختلال در دسترسی به اینترنت و ارتباطات است. در جهان امروز، بخش بزرگی از فعالیت خبرنگاران به ابزارهای دیجیتال وابسته است. ارتباط با منابع خبری، ارسال گزارش‌ها، انتشار تصاویر و ویدئوها، و حتی هماهنگی میان خبرنگاران و تحریریه‌ها، همگی به زیرساخت‌های ارتباطی وابسته‌اند. هنگامی که این زیرساخت‌ها محدود شوند، کار خبرنگاری نیز با دشواری‌های جدی مواجه می‌شود.

در ایران، مسئله‌ی خاموشی اطلاعاتی تنها یک موضوع فنی یا ارتباطی نیست. قطع یا محدودسازی ارتباطات پیامدهای گسترده‌تری در حوزه‌ی اجتماعی و انسانی دارد. هنگامی که دسترسی به اینترنت یا شبکه‌های ارتباطی محدود می‌شود، چندین روند به‌طور هم‌زمان شکل می‌گیرد.

نخست، امکان راستی‌آزمایی مستقل کاهش می‌یابد. خبرنگاران، فعالان مدنی و ناظران حقوق بشری برای بررسی صحت اطلاعات به منابع متنوع و ارتباطات پایدار نیاز دارند. محدودیت ارتباطات باعث می‌شود که دسترسی به این منابع دشوارتر شود و فرایند راستی‌آزمایی با اختلال مواجه گردد.

دوم، میدان برای گسترش روایت‌های رسمی یا تأییدنشده بازتر می‌شود. هنگامی که جریان اطلاعات

مستقل محدود شود، روایت‌هایی که از سوی منابع رسمی منتشر می‌شوند یا شایعاتی که در شبکه‌های غیررسمی گسترش می‌یابند، می‌توانند فضای اطلاع‌رسانی را تحت تأثیر قرار دهند. در چنین شرایطی، تمایز میان اطلاعات دقیق و اطلاعات نادرست دشوارتر می‌شود.

سوم، امکان مستندسازی مستقل نقض‌های احتمالی کاهش می‌یابد. یکی از نقش‌های مهم روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشری در زمان جنگ، ثبت و مستندسازی رویدادهاست. این مستندسازی می‌تواند بعدها برای پاسخگویی حقوقی یا بررسی‌های تاریخی مورد استفاده قرار گیرد. محدودسازی ارتباطات و فشار بر رسانه‌ها می‌تواند این فرایند را با اختلال مواجه کند.

در نتیجه، خاموشی اطلاعاتی می‌تواند به شکل غیرمستقیم به افزایش ناامنی انسانی منجر شود، زیرا در غیاب اطلاعات دقیق و مستقل، جامعه دسترسی کم‌تری به آگاهی درباره‌ی خطرات فوری، مسیرهای امن، وضعیت امدادسانی یا نیازهای انسانی پیدا می‌کند.

به همین دلیل است که بسیاری از نهادهای حقوق بشری تأکید می‌کنند که دسترسی به اطلاعات در زمان جنگ یک ضرورت حیاتی است، نه یک امتیاز رسانه‌ای. اطلاع‌رسانی دقیق می‌تواند به نجات جان انسان‌ها کمک کند، امکان هماهنگی میان امدادگران را افزایش دهد، و از گسترش شایعات و اطلاعات نادرست جلوگیری کند. در این چارچوب، خاموشی اینترنت یا محدودسازی گسترده‌ی ارتباطات در زمان جنگ را نمی‌توان صرفاً مسئله‌ای مربوط به مدیریت شبکه یا فناوری دانست. این اقدامات مستقیماً با حق حیات، امنیت غیرنظامیان، و امکان پاسخگویی حقوقی پیوند دارند. هنگامی که جریان اطلاعات مختل شود، نه تنها دسترسی جامعه به واقعیت‌های جنگ کاهش می‌یابد، بلکه امکان ثبت دقیق رویدادها و بررسی مستقل آن‌ها نیز محدود می‌شود.

از منظر تحلیلی، وضعیت ایران در این زمینه نمونه‌ای از همان روند گسترده‌تری است که در جنگ‌های معاصر مشاهده می‌شود: روندی که در آن جنگ نظامی با جنگ اطلاعاتی و کنترل فضای رسانه‌ای درهم تنیده می‌شود. در چنین شرایطی، خبرنگاران نه تنها شاهدان جنگ، بلکه بخشی از میدان نبرد اطلاعاتی نیز محسوب می‌شوند.

در نهایت، این وضعیت نشان می‌دهد که حفاظت از اطلاع‌رسانی مستقل در زمان جنگ تنها یک مسئله‌ی مرتبط با آزادی مطبوعات نیست، بلکه بخشی از زیرساخت‌های اساسی امنیت انسانی و پاسخگویی حقوقی در شرایط بحران است. هنگامی که این فضا تضعیف شود، نه تنها دسترسی جامعه به اطلاعات مستقل محدود

می‌شود، بلکه امکان امداد رسانی مؤثر، ثبت حقیقت و جلوگیری از بی‌کیفرمانی نیز به شدت کاهش می‌یابد.

۷. موخره

از منظر مفهومی، نخست باید بر یک تمایز اساسی تأکید کرد: حفاظت از فعالیت‌های بشردوستانه و اطلاع‌رسانی مستقل نه امتیازی فوق‌العاده در زمان صلح، بلکه ضرورتی حیاتی در زمان جنگ است. در شرایط عادی ممکن است آزادی رسانه، استقلال سازمان‌های مدنی یا فعالیت‌های بشردوستانه بیش‌تر در چارچوب ارزش‌های دموکراتیک و حقوق مدنی مورد بحث قرار گیرد. اما در شرایط جنگ، این حوزه‌ها کارکردی فراتر از ارزش‌های سیاسی پیدا می‌کنند. در چنین شرایطی، این حوزه‌ها مستقیماً با حفاظت از جان انسان‌ها، دسترسی به اطلاعات حیاتی، ثبت واقعیت‌های میدانی و امکان پاسخگویی حقوقی پیوند می‌خورند.

در جنگ‌های معاصر، یکی از خطرات بزرگ آن است که قربانیان در میان انبوه آمارها و روایت‌های متناقض ناپدید شوند. اگر خبرنگاران، مستندسازان و فعالان انسانی نتوانند آزادانه فعالیت کنند، بسیاری از واقعیت‌های جنگ ثبت نخواهد شد. در چنین شرایطی، نه تنها دسترسی جامعه به حقیقت محدود می‌شود، بلکه امکان پیگیری حقوقی نقض‌های احتمالی نیز کاهش می‌یابد. به همین دلیل است که در ادبیات حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حفاظت از غیرنظامیان، کارکنان امدادی و خبرنگاران به‌عنوان یکی از اصول بنیادین مطرح شده است.

در مورد ایران امروز، اهمیت این مسئله دوچندان است، زیرا وضعیت کنونی کشور در نقطه‌ی تلاقی چند روند مهم قرار دارد: جنگ نظامی، کنترل اطلاعات، و محدودسازی فضای مدنی. در چنین شرایطی، هر تحلیل مسئولانه درباره‌ی وضعیت ایران باید هم‌زمان با دو نوع تقلیل‌گرایی تحلیلی مقابله کند.

نخست، تقلیل‌گرایی امنیتی داخلی است. در این نگاه، هر گردش مستقل اطلاعات، هر فعالیت اجتماعی خارج از زنجیره‌های رسمی، یا هر شبکه‌ی انسانی مستقل می‌تواند به‌عنوان تهدید امنیتی تلقی شود. در چنین چارچوبی، فعالیت‌های بشردوستانه، شبکه‌های داوطلبانه، یا حتی اطلاع‌رسانی محلی ممکن است به‌جای آن‌که به‌عنوان بخشی از ظرفیت جامعه برای مقابله با بحران دیده شوند، به‌عنوان حوزه‌هایی نیازمند کنترل و مهار تلقی گردند.

دوم، تقلیل‌گرایی ژئوپلیتیکی خارجی است. در بسیاری

از تحلیل‌های بین‌المللی، جنگ‌ها عمدتاً در سطح رقابت قدرت‌ها، توازن منطقه‌ای یا اهداف نظامی بررسی می‌شوند. در چنین رویکردی، توجه اصلی بر استراتژی‌های نظامی، موازنه‌ی قدرت یا پیامدهای ژئوپلیتیکی جنگ متمرکز است. اما این نوع تحلیل‌ها گاه هزینه‌های انسانی جنگ را به حاشیه می‌برند و کم‌تر به پیامدهایی مانند فروپاشی فضای مدنی، خاموشی اطلاعاتی یا تضعیف کنش انسانی توجه می‌کنند.

واقعیت این است که برای فهم کامل وضعیت ایران، هر دو نوع تقلیل‌گرایی باید کنار گذاشته شوند. جنگ تنها یک رویداد نظامی نیست، بلکه پدیده‌ای چندلایه است که ابعاد نظامی، انسانی، رسانه‌ای و اجتماعی را به‌طور هم‌زمان در بر می‌گیرد. نادیده گرفتن هر یک از این ابعاد می‌تواند تصویری ناقص از واقعیت ارائه دهد. در این چارچوب، مرور نمونه‌هایی مانند پرونده‌ی جمعیت امام علی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. انحلال این سازمان نشان داد که امنیتی‌سازی حوزه‌ی انسانی در ایران تنها محصول شرایط جنگی نیست، بلکه سابقه‌ای پیشاجنگی دارد. هنگامی که یک سازمان مردم‌نهاد که در حوزه‌ی فرزندی، حمایت از کودکان کار و فعالیت‌های اجتماعی فعالیت می‌کرد، به مسئله‌ای امنیتی تبدیل می‌شود، این امر نشان می‌دهد که مرز میان فعالیت اجتماعی و سوءظن امنیتی تا چه اندازه می‌تواند شکننده باشد.

وقتی این تجربه در کنار وضعیت کنونی — از جمله اختلال‌های گسترده ارتباطی و خاموشی اینترنت در زمان جنگ — قرار گیرد، الگویی قابل مشاهده شکل می‌گیرد. این الگو نشان می‌دهد که در ایران، کنش انسانی مستقل و اطلاع‌رسانی آزاد می‌تواند به تدریج در چارچوب گفتمان امنیتی قرار گیرند. به بیان دیگر، از فعالیت‌های اجتماعی گرفته تا فعالیت‌های رسانه‌ای، حوزه‌هایی که در اصل باید به‌عنوان بخشی از ظرفیت جامعه برای مقابله با بحران دیده شوند، ممکن است به حوزه‌هایی برای کنترل و نظارت امنیتی تبدیل شوند. پژوهش‌های تطبیقی و گزارش‌های اخیر نیز نشان می‌دهند که چنین روندی محدود به ایران نیست. در بسیاری از جنگ‌های معاصر، از سودان و فلسطین گرفته تا اوکراین، مشاهده شده است که هرگاه جنگ به حوزه‌ی انسانی و رسانه‌ای سرایت کند، خطر برای غیرنظامیان چند برابر می‌شود، زیرا در چنین شرایطی نه تنها خشونت نظامی افزایش می‌یابد، بلکه امکان دسترسی به اطلاعات دقیق، امداد رسانی مؤثر و ثبت مستقل واقعیت‌های جنگ نیز کاهش پیدا می‌کند.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

دارد، نه امکان ثبت حقیقت، و نه حتی امکان قضاوت دقیق درباره‌ی جنگی که در حال وقوع است.

پانوشت‌ها:

- 1- ARTICLE 19. (2025, May 10). *Digital warfare, censorship, and risks to journalists in conflict: Finding a way forward*. ARTICLE 19.
- 2- Committee to Protect Journalists. (2026, March 10). *Press freedom violations in the Middle East during the Iran war*. CPJ.
- 3- Human Rights Watch. (2021, March 10). *Iran: Overturn shutdown of charity*. Human Rights Watch.
- 4- Human Rights Watch. (2026, March 6). *Iran: Internet shutdown violates rights, escalates risks to civilians*. Human Rights Watch.
- 5- Swiss, L., & Dicks, H. (2025). Aid securitization and violence against aid workers. *Stability: International Journal of Security & Development*, 12(1), Article 2.

صیغ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

از این منظر، وضعیت ایران بخشی از روند گسترده‌تری در جنگ‌های معاصر را بازتاب می‌دهد: روندی که در آن جنگ نظامی با جنگ اطلاعاتی و امنیتی‌سازی حوزه‌ی مدنی درهم تنیده می‌شود. در چنین فضایی، خبرنگاران، امدادگران و کنشگران اجتماعی همگی در محیطی فعالیت می‌کنند که در آن، خطرات نظامی با فشارهای امنیتی و محدودیت‌های ارتباطی ترکیب شده است.

در نهایت، پیام اصلی این تحلیل آن است که دفاع از کنش بشردوستانه مستقل و دفاع از اطلاع‌رسانی دقیق و آزاد، صرفاً دفاع از آزادی‌های مدنی نیست. در شرایط جنگ، این دفاع در اصل دفاع از حق جامعه برای زنده ماندن، دانستن و ثبت حقیقت است. اگر جریان اطلاعات مستقل خاموش شود و شبکه‌های انسانی مستقل تضعیف شوند، جامعه نه تنها توانایی خود برای حفاظت از غیرنظامیان را از دست می‌دهد، بلکه امکان فهم دقیق آن‌چه در حال وقوع است نیز از میان می‌رود.

به همین دلیل، حفاظت از فضای انسانی و رسانه‌ای در زمان جنگ باید به عنوان یکی از پیش شرط‌های اساسی امنیت انسانی و پاسخگویی حقوقی در نظر گرفته شود. بدون این دو، نه امکان حفاظت مؤثر از مردم وجود



عکس از شاتر اسکات



عکس از شبکه ملی اجتماعی

حقوق بشر

■ نقش جامعه‌ی مدنی در پروسه دموکراتیزاسیون

نگاهی به دموکراتیزاسیون در ایران

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

کاظم علمداری
جامعه‌شناس



نشان می‌دهد که سقوط رژیم‌های اقتدارگرا لزوماً به استقرار دموکراسی پایدار منجر نمی‌شود. در بسیاری از موارد،

۶۳

گذار از اقتدارگرایی به دموکراسی یکی از پیچیده‌ترین فرایندهای سیاسی در جهان معاصر است. تجربه‌ی تاریخی

فروپاشی نظم اقتدارگرا به بی‌ثباتی سیاسی، خشونت داخلی یا بازتولید اقتدارگرایی در قالب‌های جدید انجامیده است. یکی از عوامل تعیین‌کننده در سرنوشت گذارهای سیاسی، وجود یا فقدان جامعه‌ی مدنی مستقل است. این مقاله با اتکا به چارچوب‌های نظری الکسی دو توکویل، یورگن هابرماس، رابرت پاتنام، خوان لیتنز و آلفرد استپان، و نیز پژوهش‌های ادوارد مانسفیلد و جک اسنایدر درباره‌ی دموکراتیزاسیون و خشونت، به بررسی نقش جامعه‌ی مدنی در گذار دمکراتیک در شرایط جنگ می‌پردازد. مقاله استدلال می‌کند که جنگ با امنیتی‌کردن سیاست، تمرکز قدرت در نهادهای نظامی و فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی، ظرفیت جامعه‌ی مدنی را تضعیف می‌کند و در نتیجه احتمال گذار خشونت‌آمیز یا مصادره‌ی گذار توسط نیروهای نظامی را افزایش می‌دهد. در عین حال، حتی در شرایط جنگ نیز شبکه‌های مدنی انسان‌دوستانه می‌توانند به‌عنوان هسته‌های اولیه‌ی جامعه‌ی مدنی آینده عمل کنند. مقاله با بررسی تجربه‌های تطبیقی در خاورمیانه و تمرکز ویژه بر ایران نشان می‌دهد که وجود جامعه‌ی مدنی مستقل یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های گذار مسالمت‌آمیز و تثبیت دموکراسی است.

مقدمه

گذار از اقتدارگرایی به دموکراسی یکی از مهم‌ترین موضوعات در ادبیات علوم سیاسی معاصر است. در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، موج‌های دموکراتیزاسیون در آمریکای لاتین، اروپای جنوبی و اروپای شرقی توجه پژوهشگران را به این پرسش جلب کرد که چگونه رژیم‌های اقتدارگرا فرو می‌ریزند و چه شرایطی به استقرار دموکراسی پایدار منجر می‌شود.

با این حال تجربه‌های تاریخی نشان داده است که سقوط رژیم‌های اقتدارگرا لزوماً به دموکراسی نمی‌انجامد. در بسیاری از موارد، فروپاشی نظم اقتدارگرا به بی‌ثباتی سیاسی، جنگ داخلی یا بازگشت اقتدارگرایی انجامیده است. از این رو پژوهشگران علوم سیاسی میان «سقوط اقتدارگرایی» و «گذار دمکراتیک» تمایز قائل شده‌اند. من خود در مقاله‌ای با عنوان «لحظه‌ی سقوط» و «لحظه‌ی گذار» این دو رخداد را از هم منفک کرده‌ام.

گذار دمکراتیک فرایندی پیچیده و چندمرحله‌ای است که شامل بازسازی نهادهای سیاسی، شکل‌گیری قواعد رقابت سیاسی و ایجاد سازوکارهای پاسخ‌گویی قدرت می‌شود. در این فرایند، جامعه‌ی مدنی نقشی اساسی ایفا می‌کند.

از زمان آثار کلاسیک الکسی دو توکویل، جامعه‌ی مدنی به‌عنوان یکی از ستون‌های اصلی دموکراسی شناخته شده است. انجمن‌های مدنی و شبکه‌های اجتماعی نه تنها فرهنگ مشارکت سیاسی را تقویت می‌کنند بلکه از تمرکز بیش از

حد قدرت در دولت نیز جلوگیری می‌کنند.

با این حال، بسیاری از نظریه‌های جامعه‌ی مدنی در شرایط عادی سیاسی شکل گرفته‌اند و کم‌تر به وضعیت‌هایی پرداخته‌اند که جامعه درگیر جنگ یا بحران امنیتی است. جنگ می‌تواند ساختارهای سیاسی و اجتماعی را به‌طور بنیادین تغییر دهد و رابطه‌ی میان جامعه‌ی مدنی، دولت و ارتش را دگرگون کند.

خلأ جامعه‌ی مدنی مستقل در شرایط جنگ چگونه بر گذار از اقتدارگرایی به دموکراسی تأثیر می‌گذارد؟

مفهوم جامعه‌ی مدنی در سنت اندیشه‌ی سیاسی غرب سابقه‌ای طولانی دارد، اما در علوم سیاسی معاصر اهمیت ویژه‌ای یافته است. من این سابقه را در کتاب خود «جامعه‌ی مدنی: گفتارها، زمینه‌ها، تجربه‌ها»، به تفصیل توضیح داده‌ام. جامعه‌ی مدنی به مجموعه‌ای از سازمان‌ها، انجمن‌ها و شبکه‌های اجتماعی مستقل از دولت گفته می‌شود که میان فرد و دولت قرار می‌گیرند.

توکویل در اثر مشهور خود «دموکراسی در آمریکا» استدلال کرد که انجمن‌های داوطلبانه نقش اساسی در حفظ آزادی دارند. او معتقد بود که انجمن‌ها به شهروندان امکان می‌دهند که مهارت‌های مشارکت سیاسی را بیاموزند و در برابر تمرکز قدرت در دولت مقاومت کنند.

در قرن بیستم، این دیدگاه با نظریه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی گسترش یافت. رابرت پاتنام نشان داد که شبکه‌های اعتماد اجتماعی و همکاری مدنی برای عملکرد مؤثر نهادهای دمکراتیک ضروری‌اند. به باور او، سرمایه‌ی اجتماعی باعث می‌شود که همکاری جمعی آسان‌تر شود و هزینه‌های مبادله‌ی سیاسی کاهش یابد.

یورگن هابرماس نیز جامعه‌ی مدنی را بخشی از حوزه‌ی عمومی دانست. در این حوزه، شهروندان می‌توانند درباره‌ی مسائل عمومی گفتگو کنند و از طریق بحث عقلانی بر قدرت سیاسی تأثیر بگذارند.

در ادبیات گذار دمکراتیک نیز جامعه‌ی مدنی نقش مهمی دارد. لیتنز و استپان استدلال می‌کنند که دموکراسی تنها زمانی تثبیت می‌شود که چند حوزه‌ی نهادی—از جمله جامعه‌ی مدنی—به‌طور همزمان شکل بگیرند.

جنگ و امنیتی‌شدن سیاست

جنگ یکی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند ساختارهای سیاسی و اجتماعی را تغییر دهد. در شرایط جنگ، سیاست اغلب امنیتی می‌شود و دولت‌ها برای مقابله با تهدیدهای خارجی یا داخلی قدرت بیش‌تری در اختیار می‌گیرند.

امنیتی‌شدن سیاست معمولاً با محدود شدن آزادی‌های مدنی

همراه است. رسانه‌ها تحت کنترل قرار می‌گیرند، فعالیت‌های سیاسی محدود می‌شود و فضای عمومی برای گفتگوی آزاد کوچک‌تر می‌گردد.

از سوی دیگر، جنگ معمولاً به تمرکز قدرت در نهادهای نظامی و امنیتی می‌انجامد. منابع اقتصادی و انسانی جامعه به سوی اهداف نظامی هدایت می‌شود و نقش ارتش در سیاست افزایش می‌یابد.

این روند می‌تواند ظرفیت جامعه‌ی مدنی مستقل را به شدت تضعیف کند. بسیاری از سازمان‌های مدنی در شرایط جنگ — اگر وجود داشته باشند — یا تعطیل می‌شوند یا تحت کنترل دولت قرار می‌گیرند.

دموکراتیزاسیون و خشونت

یکی از مباحث مهم در ادبیات علوم سیاسی، رابطه‌ی میان دموکراتیزاسیون و خشونت است.

مانسفیلد و اسنایدر در پژوهش‌های خود نشان داده‌اند که دموکراتیزاسیون در شرایط ضعف نهادی می‌تواند به افزایش تعارضات سیاسی و حتی جنگ منجر شود.

به باور آنان، زمانی که رژیم‌های اقتدارگرا فرو می‌ریزند اما نهادهای دموکراتیک هنوز شکل نگرفته‌اند، رقابت‌های سیاسی می‌تواند به سرعت به تعارضات خشونت‌آمیز تبدیل شود.

در چنین شرایطی، جامعه‌ی مدنی می‌تواند نقش مهمی در کاهش خشونت ایفا کند. شبکه‌های مدنی می‌توانند کانال‌هایی برای بیان مسالمت‌آمیز مطالبات اجتماعی فراهم کنند و از تبدیل تعارضات سیاسی به خشونت جلوگیری نمایند.

نقش ارتش در گذارهای سیاسی

در بسیاری از کشورها، ارتش تنها سازمان منسجم در شرایط بحران است.

در نبود نهادهای مدنی قوی، نیروهای مسلح ممکن است نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند گذار ایفا کنند.

ارتش می‌تواند سه نقش متفاوت داشته باشد: ۱. حمایت از گذار، ۲. مدیریت گذار، ۳. مصادره‌ی گذار.

نمونه‌ی مصر پس از ۲۰۱۱ نشان می‌دهد که ارتش چگونه می‌تواند گذار را مصادره کند. تجربه‌ی تونس و مصر نمونه‌ی مهمی از تأثیر جامعه‌ی مدنی بر گذارهای سیاسی است. در تونس، جامعه‌ی مدنی قوی‌تر و ارتش کم‌مداخله‌تر بود. اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های حرفه‌ای توانستند نقش میانجی ایفا کنند. در مصر، ارتش بازیگر اصلی دولت بود و جامعه‌ی مدنی ضعیف‌تر بود. در نتیجه ارتش توانست گذار را متوقف کند.

ایران و چالش‌های گذار دموکراتیک در شرایط بحران و جنگ

در مقایسه با بسیاری از رژیم‌های اقتدارگرا، ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران پیچیدگی ویژه‌ای دارد. این نظام را نمی‌توان صرفاً یک دیکتاتوری نظامی یا یک اقتدارگرایی حزبی کلاسیک دانست. جمهوری اسلامی ترکیبی از نهادهای انتخاباتی محدود و کنترل شده، ساختارهای ایدئولوژیک مذهبی و شبکه‌های امنیتی و نظامی است که حول محور ولایت فقیه سازمان یافته‌اند. همین ترکیب چندلایه باعث شده است که مسئله‌ی گذار سیاسی در ایران نه فقط مسئله‌ی جابه‌جایی یک دولت، بلکه مسئله‌ی بازآرایی کل رابطه‌ی میان دین، دولت، قانون و نیروهای قهریه باشد.

در ادبیات علوم سیاسی، چنین ساختارهایی اغلب در چارچوب «اقتدارگرایی هیبریدی» یا «اقتدارگرایی انتخاباتی» تحلیل می‌شوند؛ نظام‌هایی که در آن‌ها نهادهای انتخاباتی وجود دارند اما قدرت واقعی در دست نهادهای غیرانتخابی متمرکز است. در ایران، این تمرکز قدرت در نهادی قرار دارد که هم مشروعیت ایدئولوژیک دارد و هم از شبکه‌ی گسترده‌ای از نیروهای امنیتی و نظامی حمایت می‌شود. این ویژگی‌ها سبب می‌شود که گذار از چنین نظامی با چالش‌های نهادی بسیار پیچیده‌تری نسبت به بسیاری از دیکتاتورهای نظامی یا شخصی روبه‌رو باشد.

یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، نقش نیروهای نظامی و امنیتی در ساختار قدرت است. در بسیاری از کشورها، ارتش نهادی حرفه‌ای است که وظیفه‌ی اصلی آن دفاع از مرزهای کشور است. اما در ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی علاوه بر نقش نظامی، در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و حتی فرهنگی حضور گسترده دارد. طی چهار دهه‌ی گذشته، این نهاد به یکی از مهم‌ترین بازیگران اقتصاد سیاسی کشور تبدیل شده است و شبکه‌ای از شرکت‌ها، بنیادها و مؤسسات اقتصادی را در اختیار دارد.

این وضعیت باعث شده است که سپاه پاسداران نه تنها یک نهاد نظامی بلکه بخشی از ساختار قدرت سیاسی و اقتصادی باشد. در چنین شرایطی، مسئله‌ی گذار دموکراتیک صرفاً به محدود کردن نقش ارتش در سیاست خلاصه نمی‌شود، بلکه شامل مهار شبکه‌ای گسترده از قدرت نظامی، امنیتی و اقتصادی است که در ساختار دولت و اقتصاد ادغام شده‌اند. از منظر نظریه‌ی گذار دموکراتیک، این وضعیت اهمیت جامعه‌ی مدنی را دوچندان می‌کند. لیتنز و استپان تأکید می‌کنند که دموکراسی زمانی تثبیت می‌شود که پنج حوزه‌ی نهادی — جامعه‌ی مدنی، جامعه‌ی سیاسی، حاکمیت قانون، بوروکراسی کارآمد و اقتصاد نهادمند — به‌طور همزمان شکل بگیرند. در ایران، بسیاری از این حوزه‌ها طی دهه‌های

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
شماره ۱۷۹

گذشته تحت فشار تمرکز قدرت ایدئولوژیک و امنیتی قرار گرفته‌اند. در نتیجه جامعه‌ی مدنی مستقل یکی از معدود عرصه‌هایی است که می‌تواند پیوند میان جامعه و سیاست را بازسازی کند.

با این حال، جامعه‌ی مدنی در ایران نیز با محدودیت‌های جدی مواجه بوده است. بسیاری از انجمن‌های مدنی، سازمان‌های غیردولتی، اتحادیه‌های مستقل و رسانه‌های آزاد طی سال‌های گذشته با محدودیت‌های قانونی و امنیتی روبه‌رو شده‌اند. این محدودیت‌ها باعث شده است که جامعه‌ی مدنی ایران نتواند به همان اندازه‌ای که در برخی گذارهای موفق دیده شده است، نقش نهادی ایفا کند.

در عین حال، جامعه‌ی ایران از نظر اجتماعی و فرهنگی دچار تحولات عمیقی شده است. رشد شهرنشینی، گسترش آموزش عالی، افزایش ارتباطات جهانی و تحول در ارزش‌های فرهنگی باعث شده است که مطالبات اجتماعی برای مشارکت سیاسی و آزادی‌های مدنی افزایش یابد. این تحولات نشان می‌دهد که شکاف میان جامعه و ساختار قدرت در ایران طی دهه‌های گذشته افزایش یافته است.

این شکاف میان جامعه و دولت یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی در رژیم‌های اقتدارگرا محسوب می‌شود. زمانی که کانال‌های نهادی برای بیان مطالبات اجتماعی وجود نداشته باشد، اعتراضات اجتماعی ممکن است به شکل‌های غیرنهادی و گاه خشونت‌آمیز بروز پیدا کند. در چنین شرایطی، نبود جامعه‌ی مدنی سازمان‌یافته می‌تواند خطر بی‌ثباتی سیاسی را افزایش دهد.

این مسئله در چارچوب نظریه‌های مانسفیلد و اسنایدر نیز قابل فهم است. آنان نشان می‌دهند که گذارهای سیاسی در شرایط ضعف نهادی می‌تواند به افزایش تعارضات داخلی منجر شود. زمانی که رژیم اقتدارگرا تضعیف می‌شود اما نهادهای دمکراتیک هنوز شکل نگرفته‌اند، رقابت‌های سیاسی ممکن است به سرعت به تعارضات خشونت‌آمیز تبدیل شوند.

در ایران، این خطر به‌ویژه در سناریوهایی که گذار در شرایط بحران شدید یا حتی جنگ رخ دهد، اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند. جنگ معمولاً به امنیتی‌شدن سیاست و افزایش نقش نیروهای نظامی در دولت می‌انجامد. در چنین شرایطی، اگر جامعه‌ی مدنی ضعیف باشد، نیروهای نظامی یا امنیتی ممکن است نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل دادن به نظم سیاسی جدید ایفا کنند.

همان‌گونه که در بالا نوشتیم تجربه‌های تطبیقی در خاورمیانه نیز نشان می‌دهد که این خطر واقعی است. در مصر پس از انقلاب ۲۰۱۱، ارتش که پیش از آن نیز یکی از ارکان اصلی دولت بود، توانست در شرایط بی‌ثباتی سیاسی دوباره

قدرت را در دست بگیرد. در مقابل، در تونس جامعه‌ی مدنی توانست تا حدی نقش میانجی را میان نیروهای سیاسی ایفا کند و از فروپاشی کامل گذار جلوگیری نماید.

ایران از برخی جهات به مصر نزدیک‌تر است تا تونس. در هر دو کشور، نیروهای نظامی در ساختار دولت نقش مهمی دارند. اما ساختار قدرت در ایران حتی از مصر نیز پیچیده‌تر است، زیرا شبکه‌ای از نیروهای نظامی، امنیتی و شبه‌نظامی در آن حضور دارند که بخشی از آن‌ها به‌طور مستقیم با ساختار ایدئولوژیک حکومت پیوند خورده‌اند.

در چنین شرایطی، اگر گذار سیاسی در ایران رخ دهد، یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها این خواهد بود که آیا نیروهای نظامی و امنیتی حاضر خواهند شد از سیاست کنار بروند یا نه. پاسخ به این پرسش تا حد زیادی به قدرت جامعه‌ی مدنی و توانایی آن برای ایجاد ائتلاف‌های اجتماعی گسترده بستگی دارد.

جامعه‌ی مدنی می‌تواند در چنین شرایطی چند نقش مهم ایفا کند. نخست، می‌تواند به ایجاد کانال‌های مسالمت‌آمیز برای بیان مطالبات اجتماعی کمک کند و از تبدیل تعارضات سیاسی به خشونت جلوگیری نماید. دوم، می‌تواند به شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دمکراتیک کمک کند. سوم، می‌تواند از طریق شبکه‌های اجتماعی و نهادی اعتماد اجتماعی را بازسازی کند.

اعتماد اجتماعی یکی از مهم‌ترین منابع ثبات سیاسی است. در شرایطی که جامعه دچار قطبی‌شدن شدید شده باشد، اعتماد میان گروه‌های مختلف اجتماعی کاهش می‌یابد و احتمال تعارض افزایش پیدا می‌کند. جامعه‌ی مدنی می‌تواند از طریق ایجاد شبکه‌های همکاری و گفتگو به بازسازی این اعتماد کمک کند.

نکته‌ی مهم دیگر این است که جامعه‌ی مدنی حتی در شرایط سرکوب نیز می‌تواند به شکل‌های مختلف به حیات خود ادامه دهد. بسیاری از شبکه‌های اجتماعی، گروه‌های فرهنگی، انجمن‌های خیریه و ابتکارات محلی ممکن است در ظاهر غیرسیاسی باشند، اما در بلندمدت می‌توانند بسترهای مهمی برای شکل‌گیری جامعه‌ی مدنی آینده فراهم کنند.

در واقع، در بسیاری از گذارهای سیاسی، هسته‌های اولیه‌ی جامعه‌ی مدنی در قالب شبکه‌های غیررسمی و اجتماعی شکل گرفته‌اند. این شبکه‌ها در زمان بحران می‌توانند به سرعت به سازمان‌های مدنی و سیاسی تبدیل شوند.

در نهایت، تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که سرنوشت گذارهای سیاسی تا حد زیادی به رابطه‌ی میان جامعه‌ی مدنی و نهادهای قهریه بستگی دارد. هرچا جامعه‌ی مدنی توانسته است به‌عنوان بازیگری مستقل بقا یابد، گذار—حتی اگر شکننده—شانس بیشتری برای مسالمت‌آمیز بودن داشته است. در مقابل، هرچا امنیتی‌شدن سیاست همه‌ی

and opposition. Yale University Press.

7-Diamond, L. (1999). *Developing democracy: Toward consolidation*. Johns Hopkins University Press.

8-Diamond, L. (2015). Facing up to the democratic recession. *Journal of Democracy*, 26(1), 141–155.

9-Fukuyama, F. (2011). *The origins of political order*. Farrar, Straus and Giroux.

10-Habermas, J. (1989). *The structural transformation of the public sphere*. MIT Press.

11-Huntington, S. P. (1991). *The third wave: Democratization in the late twentieth century*. University of Oklahoma Press.

12-Kaldor, M. (2003). *Global civil society: An answer to war*. Polity Press.

13-Kamrava, M. (2010). *Iran's intellectual revolution*. Cambridge University Press.

14-Linz, J. J., & Stepan, A. (1996). *Problems of democratic transition and consolidation*. Johns Hopkins University Press.

15-Mansfield, E. D., & Snyder, J. (2005). *Electing to fight: Why emerging democracies go to war*. MIT Press.

16-Migdal, J. S. (2001). *State in society: Studying how states and societies transform and constitute one another*. Cambridge University Press.

17-North, D. C., Wallis, J. J., & Weingast, B. R. (2009). *Violence and social orders*. Cambridge University Press.

18-O'Donnell, G., Schmitter, P. C., & Whitehead, L. (1986). *Transitions from authoritarian rule*. Johns Hopkins University Press.

19-Putnam, R. D. (1993). *Making democracy work: Civic traditions in modern Italy*. Princeton University Press.

20-Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon & Schuster.

21-Rustow, D. A. (1970). *Transitions to democracy*. *Comparative Politics*, 2(3), 337–363.

22-Schmitter, P. C., & Karl, T. L. (1991). What democracy is... and is not. *Journal of Democracy*, 2(3), 75–88.

23-Skocpol, T. (1979). *States and social revolutions*. Cambridge University Press.

24-Stepan, A. (2012). Tunisia's transition and the twin tolerations. *Journal of Democracy*, 23(2), 89–103.

25-Tilly, C. (2007). *Democracy*. Cambridge University Press.

26-Tocqueville, A. de. (2000). *Democracy in America*. University of Chicago Press. (Original work published 1835)

27-Varshney, A. (2002). *Ethnic conflict and civic life: Hindus and Muslims in India*. Yale University Press.

28-Weber, M. (1978). *Economy and society*. University of California Press.

29-Whitehead, L. (2002). *Democratization: Theory and experience*. Oxford University Press.

30-Yom, S. L. (2015). Civil society and democratization in the Arab world. *Middle East Law and Governance*, 7(2–3), 157–184.

صیغ
 ماهنامه حقوقی اجتماعی
 سال هفدهم، فروردین ۱۴۰۵
 شماره ۱۷۹

فضاهای عمومی را در بر گرفته است، نتیجه اغلب بازتولید اقتدارگرایی یا فروغلتیدن به خشونت بوده است.

برای ایران، این مسئله اهمیتی دوچندان دارد. اگر گذار سیاسی در شرایط بحران یا جنگ رخ دهد، وجود جامعه‌ی مدنی مستقل می‌تواند تفاوت میان یک گذار مسالمت‌آمیز و یک فروپاشی خشونت‌آمیز را رقم بزند. از این رو تقویت نهادهای مدنی، حتی در شرایط محدودیت‌های سیاسی، یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های گذار پایدار به دموکراسی در ایران به شمار می‌رود.

ایران از نظر ساختار قدرت وضعیتی پیچیده دارد. جمهوری اسلامی ترکیبی از نهادهای انتخاباتی، ساختارهای ایدئولوژیک و شبکه‌های امنیتی است. در این ساختار، سپاه پاسداران نه تنها یک نهاد نظامی بلکه یک بازیگر اقتصادی و سیاسی است. در نتیجه، در صورت وقوع گذار سیاسی در شرایط بحران یا جنگ، خطر آن وجود دارد که نیروهای نظامی قواعد بازی سیاسی را تعیین کنند.

موخره

تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که سقوط یک رژیم اقتدارگرا به تنهایی برای استقرار دموکراسی کافی نیست. گذار دمکراتیک نیازمند نهادهای مدنی فعال و سرمایه‌ی اجتماعی است. در شرایط جنگ، این عناصر اغلب تضعیف می‌شوند.

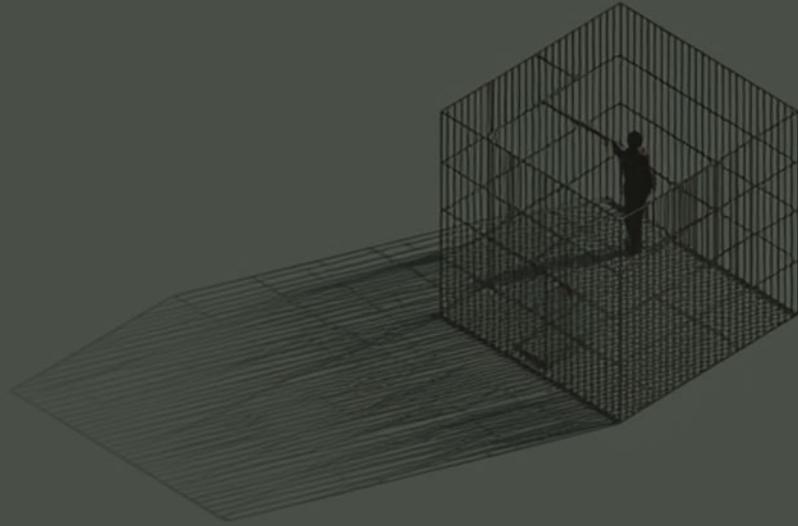
با این حال حتی در چنین شرایطی نیز شبکه‌های مدنی می‌توانند هسته‌های اولیه‌ی جامعه‌ی مدنی آینده باشند. از این رو جامعه‌ی مدنی را باید نه صرفاً یک عنصر مکمل بلکه شرط امکان گذار مسالمت‌آمیز به دموکراسی دانست.

پانوشته‌ها:

- 1-Arendt, H. (1970). *On violence*. Harcourt, Brace & World.
- 2-Bellin, E. (2012). Reconsidering the robustness of authoritarianism in the Middle East. *Comparative Politics*, 44(2), 127–149.
- 3-Brownlee, J. (2012). *Democracy prevention: The politics of the U.S.–Egyptian alliance*. Cambridge University Press.
- 4-Brownlee, J., Masoud, T., & Reynolds, A. (2015). *The Arab Spring: Pathways of repression and reform*. Oxford University Press.
- 5-Chehabi, H. E. (1990). *Iranian politics and religious modernism: The liberation movement of Iran under the Shah and Khomeini*. Cornell University Press.
- 6-Dahl, R. A. (1971). *Polyarchy: Participation*

صالح خط

ماہنامہ حقوقِ اجتماعے خطِ صالح
شمارہ ۱۷۹ - فروردین ۱۴۰۵ - سال ہفدہم



ISBN 978-1-7332858-1-0

90000 >



9 781733 285810